

حقوق جزای عمومی

«دکتر سماواتی»



بزرگترین اقلیم نامکشوف آن است که زیر کلاه شما جای دارد!

تایپ و ویرایش: داود بلدی؛

«رتبه بیست و چهار کانون وکلای فوژستان، ۱۳۹۴»

- ✍ این جزوه صرفاً برای آزمون وکالت [که آزمونی قانون محور است] مهیا گردیده است؛ بنابراین برای آمادگی جهت آزمون های حقوقی دیگر، باید به منبع خاص آن آزمون نیز توجه کرد؛
- ✍ در این جزوه سعی شده است مواد مرتبط را به هم لینک کرده تا دسترسی سریع به آن ها میسر گردد؛
- ✍ در مواردی که مبحث، به قانونی غیر از این قانون، مرتبط باشد، مواد قانون مرتبط، در ذیل آن مبحث و یا به صورت پاورقی آمده است؛
- ✍ در نوشتن جملات و متن مواد در این جزوه دقت بسیاری شده است؛ اما فرصت نشده است تا مجدداً ویرایش بشود؛ بنابراین خالی از اشکال نمی باشد و علاوه بر این، در مواردی نیز مطالب به صورت تکراری آمده است؛
- ✍ کلمات و عباراتی که بین [کروشه] در متن مواد نوشته شده است، برای فهم راحت تر مواد است و جزء ماده نمی باشد؛
- ✍ بدیهی است با مطالعه این جزوه، از مطالعه کتب اساتید بزرگ در این زمینه، مطلقاً بی نیاز نمی شویم.
- ✍ از دوست و برادر خویم، آقای «همزه علیپور» که در گردآوری این جزوه، به اینجانب کمک کردند، بسیار متشکرم؛
- ✍ پیشنهادات و انتقادات (ایرادات) همه دوستان و صاحب نظران را در Pandpnu@yahoo.com پذیرا و پاسخگو هستم.

داود بلدی؛ زمستان ۱۳۹۴

موفقیت چیزی نیست جز:

من هرگز خسته
نمی شوم؛
به هر تعداد که لازم
باشد قدم بر می دارم.

- ✓ داشتن هدف؛
- ✓ برنامه ریزی دقیق و منعطف؛
- ✓ اجرای برنامه با پشتکار قوی؛
- ✓ حفظ انگیزه و عدم ناامیدی در تمام مسیر.

در قانون مجازات اسلامی، ساختار قانون بر اساس چهار کتاب: کلیات، حدود، قصاص و دیات تنظیم شده است و این چهار کتاب در همه موارد مشمول قانون جدید هستند، در حالی که مصادیق جرایم یعنی کتاب تعزیرات، تغییری نکرده است و لذا باید به مواد قانون سابق رجوع کرد؛

برای مثال: مستند قانونی جرم خیانت در امانت، ماده ۶۷۴ است و بی تردید منظور ماده قانون سابق می باشد، چرا که مصداقی از جرایم تعزیری است، اما برای نمونه، شروع به جرم چون ناظر به مصداق مشخصی از جرم نیست مشمول کلیات بوده و لذا به استناد قانون جدید باید قواعد آن را استخراج نمود.

جرم و تعیین جرایم

کلیات قانون جدید ابتدا با مجازات ها و سپس به جرایم پرداخته است؛
چراکه در قانون مجازات از مجازات به جرم می رسیم و نه از جرم به مجازات؛ زیرا برای تشخیص مجرمانه بودن هر رفتار، ابتدا باید بررسی کرد که قانونگذار مجازاتی برای آن رفتار مقرر داشته است، یا خیر؟ و سپس به جرم بودن آن رفتار رسید. به همین دلیل در تعریف جرم آن را رفتاری که در قانون برای آن مجازات تعیین شده تعریف نموده اند.

ماده ۲- هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می شود.

ماده ۱- قانون مجازات اسلامی مشمول بر جرایم و مجازات های حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، اقدامات تأمینی و تربیتی، شرایط و موانع مسؤولیت کیفری و قواعد حاکم بر آنها است.

ماده ۱۴- مجازات های مقرر در این قانون چهار قسم است:

الف- حد؛ ب- قصاص؛ پ- دیه؛ ت- تعزیر

تبصره- چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده احراز شود دیه و خسارت، قابل مطالبه خواهد بود. اعمال مجازات تعزیری بر اشخاص حقوقی مطابق ماده (۲۰) خواهد بود.

ماده ۱۵- حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است.

«حد» برگرفته از واژه محدود؛ برای بازدارندگی و محدود کردن مجرم ایجاد شده است؛

اجرای حد به حق الناس هم ارتباط دارد: مانند حد قذف و حد قصاص؛

شرط اجرای حد: مرتکب باید بالغ، عاقل و قاصد باشد.

به موجب ماده ۱۴

- اولاً: قانونگذار جرم حدی را قبول ندارد و حد را به عنوان به مجازات محسوب کرده است و نه به عنوان جرم؛
- ثانیاً: از آن جا که مجازات حدی باید به سبب یک جرم تعیین گردد آن جرمی که سبب اجرای مجازات حدی می شود را، اصطلاحاً موجب می گویند، به همین دلیل، گاه به جای مجازات حدی، می توان گفت: جرم مستوجب حد؛
- برای مثال مجازات حدی قطع ید، دارای موجبی است به نام سرقت حدی، که دارای شرایط متفاوتی از سرقت تعزیزی است. لذا با تشخیص موجب می توان متوجه شد که مجازات حدی در قبال چه جرمی بوده است؛
- مثال:** اعدام حدی، که موجب آن مشخص نیست، مگر آن که، به آن تصریح شود.

موجب حد دارای دو نوع است:

- ۱. موجب ثبوتی:** یعنی آن شرایطی که وجود آن ها برای تشکیل جرم لازم است و با فقدان آن ها اساساً جرمی تشکیل نمی شود: برای مثال شرط خارج کردن مال از حرز. که یک موجب ثبوتی است؛ زیرا این کار لازمه تشکیل سرقت حدی است.
- ۲. موجب اثباتی:** برخی از شرایط فقط می تواند مانع اجرای مجازات حدی شود، یعنی سرقت حدی تشکیل شده است، اما برای مثال، به دلیل توبه سارق مجازات حدی اجرا نمی شود. به این شرایط موجب اثباتی می گویند.

ماده ۱۵- حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است.

ماده ۱۲- حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد.

- مجازات حدی به موجب ماده ۱۵، در شرع مقدس تعیین شده است و به موجب قانون به آن مجازات های حدی تصریح می شود؛ تا اولاً شرع صرفاً تعیین کننده حد باشد، ثانیاً طبق ماده ۱۲ حکم به مجازات به موجب قانون باشد؛ زیرا قانون است که به مجازات حدی تعیین شده در شرع تصریح می کند تا اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها که مستند آن ماده ۱۲ می باشد، رعایت شود.
- شرع، تعیین و قانون تصریح می کند.

ماده ۱۵- حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است.

- نوع مجازات حدی: یعنی ماهیت آن اعم از شلاق، اعدام، رجم و ... است؛
- میزان مجازات حدی: مثلاً در شلاق حدی یعنی تعداد آن. در رجم یعنی میزان قرار دادن فرد در گودال؛
- کیفیت اجرا: یعنی شدت و ضعف اجرای مجازات.

حیطه قانون مجازات

ماده ۱- قانون مجازات اسلامی مشتمل بر جرایم و مجازات‌های حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، اقدامات تأمینی و تربیتی، شرایط و موانع مسئولیت کیفری و قواعد حاکم بر آنها است.

✍ در قانون جدید، قانونگذار پل بین جرم و مجازات را، یعنی آن چه که لازم است علاوه بر وقوع جرم احراز شود تا بتوان مرتکب را مجازات کرد، تحت عنوان مسئولیت کیفری ذکر کرده است که اولاً دارای شرایط است: مانند علم و عمد داشتن. و ثانیاً دارای موانع است و علل مانع مسئولیت کیفری یعنی آن عواملی که: الف) به جهت از بین رفتن عنصر قانونی ب) به جهت از بین رفتن عنصر روانی، اساساً مانع تشکیل جرم می شود. زیرا جرم دو عنصری وجود ندارد؛

✍ به همین دلیل در قانون جدید، علل موجهه جرم، [مانند دفاع مشروع] و عوامل رافع [مانند جنون]، همگی در قانون ادغام شده اند و ذیل علل مانع مسئولیت کیفری بیان گردیده اند. بنابراین در واقع «علل مانع»، جایگزین «علل رافع» شده است.

➤ لذا به موجب ماده یک (۱)، قانون مجازات مشتمل است بر: ۱. جرایم، ۲. مجازات‌ها، ۳. شرایط و موانع مسئولیت کیفری.

مجازات قصاص^۱

➤ نکته مهم: در تمام قوانین، هیچ کلمه ای زاید نمی باشد. و ربطی به نظرات شخصی [دکترین] ندارد.

ماده ۱۶- قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می شود.

♣ **اولاً:** قصاص یک مجازات اصلی است؛ قید مجازات اصلی به این دلیل است که مجازات جنایت عمدی قصاص یا دیه است و لذا در فرضی که قصاص منتفی شده و دیه اخذ می شود، چون دیه بدل از قصاص بوده است، قصاص را تبدیل به یک مجازات اصلی می کند.

^۱ - قصاص یعنی تلافی و دنباله روی.

❖ **ثانیاً:** جنایت بر سه قسم است: عمدی، شبه عمدی و خطای محض. که قانونگذار جدید به جای کلمه قتل در هر سه مورد از تعبیر جنایت استفاده کرده است، به همین دلیل در ماه ۱۶ قصاص مابه ازای جنایت است و نه معادل قتل.

❖ **ثالثاً:** علاوه بر نفس و اعضاء، در فرضی که عضو سلب نشده، اما منفعتی از عضو از بین رفته است، نه تنها قانونگذار مجوز قصاص داده است، بلکه چنانچه برای منفعت عضو، حتی دیه با مقدار مشخص نباشد، دیه غیرمقدر مقرر خواهد شد.

دیه^۱

ماده ۱۷- دیه اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می شود.

به موجب ماده ۱۷:

❖ **اولاً:** مواقعی که مقدار دیه از قبل در شرع تعیین نشده است، نیز تحت عنوان دیه غیرمقدر قرار می گیرد. لذا دیه اعم از مقدر و غیرمقدر شده است.

❖ **ثانیاً:** در اقسام مجازات ها، یعنی در طبقه بندی، دیه از اقسام مجازات ها است. یعنی یک مجازات مالی است. [جمع ماده ۱۴ و ماده ۱۷]. اما از نظر تعریف دیه صرفاً یک مال است. که باز هم تعیین آن در شرع بوده ولی به موجب قانون تصریح شده است.

❖ **ثالثاً:** اگر جنایت عمدی باشد، آنچه ملاک است، منتفی شدن قصاص می باشد. [یعنی به هر جهتی قصاص نداشته باشد، مانند پدر بودن]، که در این صورت دیه بدل از قصاص تعیین و اعمال می شود.

عنصر روانی

❖ **سوء نیت عام:** علم و قصد علم به موضوع [در تمام جرایم عمدی].

❖ **سوء نیت خاص:** سوء نیت خاص در جرایم مقید برای تحقق آن ها همواره لازم است [علم به نتیجه یا قصد به نتیجه] و در جرایم مطلق.

ماده ۱۴۴- در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم،^۲ باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است،^۳ قصد نتیجه یا علم به وقوع آن^۴ نیز باید محرز شود.^۵

^۱ - دیه یعنی راندن و رد کردن؛ رد کردن مالی به عنوان خون بها.

^۲ - آنچه که رفتار بر روی آن واقع می شود.

^۳ - منظور: در جرایم مقید به نتیجه.

^۴ - قصد نتیجه یا علم به وقوع آن، یعنی سوء نیت خاص.

^۵ - این ماده: مستند قانونی سوء نیت عام و سوء نیت خاص است.

جرم مطلق	علم مرتکب به موضوع جرم + احراز قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه؛
جرم مقید	علم مرتکب به موضوع جرم + احراز قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه + امر از قصد نتیجه یا علم به وقوع آن.

ماده ۱۴۵- تحقق جرایم غیر عمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است. در جنایات غیر عمدی اعم از شبه عمدی و خطای محض مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می شود.

تبصره- تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از **مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالاتی** محسوب می شود.

- اولین رکن از عنصر روانی سوء نیت عام می باشد که خود دارای دو جزء است: ۱. علم ۲. عمد؛
- ✍ منظور از علم، علم به جرم بودن نیست؛ زیرا فرض بر این است که همه باید به جرم بودن یک عمل آگاه باشند و جهل به قانون رافع مسئولیت نمی باشد. لذا منظور از علم آن است که بدانند بر رفتار او عنوان مجرمانه مترتب بوده است؛ زیرا آن رفتار را بر روی چیزی انجام داده، که اصطلاحاً موضوع جرم بوده است. لذا علم مساوی است با علم به موضوع جرم. [موضوع جرم آن چیزی است که رفتار بر روی آن واقع می شود]. به همین دلیل مخدوش شدن علم یا به جهت جهل است یا به جهت اشتباه مرتکب.
- اصل بر این است که همه جرایم عمدی برای تحقق سوء نیت عام را لازم دارند، یعنی علم و عمد. که عمد همان قصد، یعنی اراده آزاد در ارتکاب جرم است.

سوء نیت خاص در جرایم مقید

- 🔴 همه جرایم عمدی، سوء نیت عام لازم دارند؛
- 🔴 هیچ جرم مقیدی به صرف سوء نیت عام تشکیل نمی شود؛
- ♠ در جرایم مقید که تشکیل آن ها نیازمند نتیجه است، اولاً چون همه جرایم عمدی سوء نیت عام لازم داند به استناد صدر ماده ۱۴۴، جرایم مقید نیز سوء نیت عام لازم دارند. ثانیاً سوء نیت خاص در جرایم مقید همواره لازم است^۱ و دو حالت دارد ۱. علم به وقوع نتیجه ۲. قصد نتیجه. که هر یک به تنهایی به عنوان عنصر روانی جرایم مقید کافی است.
- ✍ برای مثال در جرم خیانت در امانت، حتی اگر مرتکب از نظر عنصر مادی رفتاری را که تصاحب بوده [برخورد مالکانه با مال] انجام داده باشد و حتی نتیجه [یعنی ورود ضرر] نیز صورت گرفته باشد، باز هم علاوه بر آن ها باید قصد نتیجه، یعنی قصد ضرر زدن به مالک نیز احراز شود؛ زیرا این قصد ضرر زدن، سوء نیت خاص خیانت در امانت است.
- گاهی نیز در جرایم مقید صرف علم به نتیجه کافی است: مانند هُل دادن از ارتفاع بلند در جرم قتل عمدی. که صرف این که علم به نتیجه دارد کافی است.

^۱ - جرایم مقید سوء نیت خاص ندارند، بلکه سوء نیت خاص را برای تحقق لازم دارند، که باید احراز شود.

جرایم مطلق	سوء نیت عام + برخی سوء نیت خاص دارند. [قصدی که به آن تصریح شده است].
جرایم مقید	سوء نیت عام [علم (علم به موضوع) و عمد (اراده آزاد)] + سوء نیت خاص [علم به نتیجه یا قصد نتیجه].

سوء نیت خاص در جرایم مطلق

❶ در جرایم مطلق از نظر سوء نیت عام همه آن ها سوء نیت عام را لازم دارند، اما از نظر سوء نیت خاص دو حالت دارند:

- ❶ برخی جرایم مطلق صرف رفتار و سوء نیت عام مرتکب برای تشکیل جرم کافی است؛ مانند جرم توهین.
- ❶ برخی جرایم مطلق علاوه بر سوء نیت عام، سوء نیت خاص نیز برای تحقق لازم دارند.
- ❷ منظور از سوء نیت خاص در جرایم مطلق، قصد یا هدف خاصی است که اولاً قانونگذار به آن تصریح نموده است و ثانیاً آن را شرط تحقق جرم دانسته است. یعنی بدون آن قصد خاص حتی اگر سوء نیت عام احراز شده باشد، باز هم جرم تشکیل نمی شود. مانند جرم ماده ۴۹۸ تعزیرات که جرمی مطلق و سوء نیت خاص آن برهم زدن امنیت کشور است.

ماده ۴۹۸ - هرکس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می شود.

❶ برای اینکه بدانیم در یک جرم سوء نیت خاص وجود دارد یا نه، ابتدا باید مطلق یا مقید بودن آن را تشخیص بدهیم.

مجازات تعزیری

ماده ۱۸ - تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی^۱ یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می دهد:

- الف - انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم؛
- ب - شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان بار آن؛^۲
- پ - اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم؛
- ت - سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی^۳ مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی.

^۱ - دامنه محرمات شرعی خیلی گسترده است، منتها در اینجا منظور محرماتی است که به موجب قانون جرم شناخته می شود.

^۲ - ماده ۱۴۱ق.م.ا: تحقق جرایم غیر عمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است. در جنایات غیر عمدی اعم از شبه عمدی و خطای محض مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می شود. تبصره: تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالائی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالائی محسوب می شود.

^۳ - اصل فردی کردن مجازات ها.

مجازات تعزیری به موجب ماده ۱۸ دارای شرایطی است:

- اولاً: گاهی رفتار مستوجب تعزیر با رفتار مستوجب حد از یک جنس است: مثلاً سرقت حدی و سرقت تعزیری یا رابطه نامشروع و زنا. اما هیچ گاه در یک رفتار تعزیری حتی اگر از جنس رفتار حدی باشد نمی توان عنوان حدی مترتب کرد؛ لذا تعزیر هیچ گاه مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نمی تواند باشد؛
- ثانیاً: در قانون سابق، تعزیرات حکومتی، ذیل عنوان مجازات های بازدارنده بود، اما در قانون جدید، نه تنها مجازات بازدارنده حذف شده است، بلکه قانونگذار دو دلیل را برای امکان تعیین مجازات تعزیری مقرر نموده است:

الف) ارتکاب ممرمات شرعی:

- یعنی رفتار هایی که صراحتاً عنوان شرعی آن ها، مسبوق به زمان شارع است، یعنی آن عمل حرام از نظر عنوان نیز دارای سابقه شرعی است، مثلاً خیانت در امانت.
- گاهی هم عمل ارتكابی در شرح عنوان صریح ندارد، اما به موجب قواعد شرعی قابل مجازات است؛ مثلاً کلاهبرداری رایانه ای یا پولشویی. اما قانونگذار هر دو را، [یعنی حرام فاقد عنوان در شرع و حرام مسبوق به قواعد شرعی را] مستوجب مجازات تعزیری دانسته است.

ب) نقض مقررات حکومتی:

- یعنی آن رفتار هایی که اگر چه به اقتضای شرایط زمانی و مکانی امروز حکومت آن را جرم تلقی کرده است، به موجب قانون جدید چون ماهیت آن ها هم تعزیری است، ذیل همان مجازات های تعزیری قرار گرفته اند؛ مثلاً جرایم راهنمایی و رانندگی.
- عبارت «به موجب قانون» در ماده ۱۸، دامنه محرمات شرعی را صرفاً به حرام هایی که در قانون به آنها تصریح شده، محدود کرده است؛ مثلاً شهادت دروغ یا سوگند دروغ. همچنین هر نقض مقررات حکومتی اگر چه تخلف محسوب می شود، زمانی مستوجب تعزیر است که به موجب قانون به آن تصریح شده باشد، یعنی تخلف تبدیل به جرم شده باشد.

تعیین و تصریح حدود و تعزیرات

- در ماده ۱۸، بر خلاف حد در ماده ۱۵:
- اولاً: کلیه احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می شود، در حالی که احکام حدود به موجب شرع تعیین می شود؛
- ثانیاً: احکامی که در قانون برای تعزیر تعیین می شود، تمثیلی است، به همین دلیل از عبارت سایر احکام در ماده ۱۸ استفاده شد است؛ در حالی که احکام حدود که در شرع تعیین می شود، به موجب ماده ۱۵ حصری است.

تفاوت انگیزه و وضعیت روانی با عنصر روانی جرم

- ⊖ به استناد بند الف ماده ۱۸، انگیزه و وضعیت روانی، از آن جا که هیچ گاه در عنصر روانی جرم جایگاهی ندارد و اساساً انگیزه در تشکیل و تحقق جرم بی تاثیر است، صرفاً می تواند در تعیین و اعمال مجازات های تعزیری نقش ایفا کند؛ در حالی که عنصر روانی برعکس انگیزه در تشکیل جرم نقش دارد و به همین دلیل است که عنصر روانی مرحله تحقق جرم و انگیزه مرحله تعیین مجازات است.
- ➔ لذا انگیزه شرافتمندانه نمی تواند جرم واقع شده را منتفی کند، بلکه صرفاً در میزان مجازات تاثیر می گذارد؛ اما وجه تشابه عنصر روانی با انگیزه آن است که هر دو در حین ارتکاب جرم ملاک می باشند.

بند «ب» ماده ۱۸

- ⊖ به موجب این بند، مصداق دیگری که در تعیین میزان مجازات تعزیری تاثیر می گذارد، شیوه ارتکاب جرم است؛ یعنی اوضاع و احوالی که به جرم شدت بخشیده یا آن که آن را خفیف کرده است؛ مثلاً سرقت ساده و سرقت مقرون^۱ به آزار. که آزار دادن شیوه ارتکاب سرقت بوده و در میزان مجازات تعزیری تاثیر می گذارد. همچنین گستره نقض وظیفه و نتایج زیانبار آن می تواند عمدی باشد و یا غیر عمدی و یا به استناد ماده ۱۴۵ غیر عمدی و ناشی از تقصیر باشد.
- ✍ برای مثال ماده ۵۰۶^۲ که در آن یک جرم تعزیری علیه امنیت به صورت غیر عمدی جرم تلقی شده است. و به بی مبالاتی در آن ماده تصریح شده است.
- ➔ لذا طبق تبصره ماده ۱۴۵ تقصیر بی احتیاطی یا بی مبالاتی است و برعکس قانون سابق، مواردی مانند عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آن از مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالاتی می باشند.
- ✍ در نتیجه: تقصیر در قانون جدید، دارای مصادیق تمثیلی است.

بند «پ» ماده ۱۸:

- ⊖ منظور اقداماتی از قبیل رسانیدن مصدوم به بیمارستان و یا عدم این کار است که در هر دو صورت بر میزان مجازات مجرم تاثیر [-+] دارد.

بند «ت» ماده ۱۸:

- ⊖ به موجب بند «ت» ماده ۱۸، وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب، باید در تعیین مجازات تعزیری رعایت شود و مرتکب از آنجا که اعم است از شخص حقیقی یا حقوقی باید در هر حال به نحوی مجازات گردد که دیگران از آن مجازات متحمل آسیب نشوند؛ یعنی خود مجرم مجازات بشود و نه هیچکس دیگری؛ که به آن اصل شخصی بودن مجازات می گویند؛

^۱ - مقرون یعنی: همراه با.

^۲ - ماده ۵۰۶ قانون مجازات [تعزیرات]: چنانچه مأمورین دولتی که مسوول امور حفاظتی و اطلاعاتی طبقه بندی شده می باشند و به آنها آموزش لازم داده شده است در اثر بی مبالاتی و عدم رعایت اصول حفاظتی توسط دشمنان تخلیه اطلاعاتی شوند به یک تا شش ماه حبس محکوم می شوند.

- تعیین مجازات به نحوی که وقتی مجرم شخص حقیقی است [یعنی هر کس یا هر فرد] بتواند موجب اصلاح مجرم و سازگاری اجتماعی او شود، اصل فردی کردن مجازات ها نام گرفته است؛
- تعیین مجازات، هنگامی که مجرم شخص حقوقی است، به نحوی که آن شخص حقوقی دیگر مرتکب تکرار جرم نشود، یعنی وضعیت شخص حقوقی در تعیین میزان مجازات در نظر گرفته شود، اصل شخصی کردن مجازات ها نام گرفته است.

تأثیر تعزیر بر وی - انتهای بند «ت» ماده ۱۸:

- به موجب بند «ت» ماده ۱۸، تاثیر تعزیر بر مرتکب باید از سوی دادگاه نیز لحاظ شود؛ چرا که هدف از تعزیر، تادیب، یعنی اصلاح مرتکب است و اصل فردی کردن دقیقاً در راستای همین هدف از تعزیر است.
- در حالی که هدف از اجرای حدود تاثیر بر مرتکب نیست، بلکه تامین فایده اجتماعی است؛ یعنی ایجاد احساس امنیت در جامعه.

«مواد ۱۹ الی ۲۳ قانون مجازات تدریس نشده اند.»

ماده ۱۹ - مجازات‌های تعزیری به هشت درجه تقسیم می‌شود:

<ul style="list-style-type: none"> - حبس بیش از بیست و پنج سال؛ - جزای نقدی بیش از یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال؛ - مصادره کل اموال؛ - انحلال شخص حقوقی. 	}	درجه ۱
<ul style="list-style-type: none"> - حبس بیش از پانزده تا بیست و پنج سال؛ - جزای نقدی بیش از پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال. 	}	درجه ۲
<ul style="list-style-type: none"> - حبس بیش از ده تا پانزده سال؛ - جزای نقدی بیش از سیصد و شصت میلیون (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال. 	}	درجه ۳

درجه ۴

- حبس بیش از پنج تا ده سال؛
- جزای نقدی بیش از یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا سیصد و شصت میلیون (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال؛
- انفصال دایم از خدمات دولتی و عمومی.

درجه ۵

- حبس بیش از دو تا پنج سال؛
- جزای نقدی بیش از هشتاد میلیون (۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال؛
- محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از پنج تا پانزده سال؛
- ممنوعیت دایم از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی؛
- ممنوعیت دایم از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی.

درجه ۶

- حبس بیش از شش ماه تا دو سال؛
- جزای نقدی بیش از بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا هشتاد میلیون (۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال؛
- شلاق از سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه و تا نود و نه ضربه در جرائم منافی عفت؛
- محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال؛
- انتشار حکم قطعی در رسانه‌ها؛
- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال؛
- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال؛
- ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری توسط اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال.

درجه ۷

- حبس از نود و یک روز تا شش ماه؛
- جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال؛
- شلاق از یازده تا سی ضربه؛
- محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه.

درجه ۸

- حبس تا سه ماه؛
- جزای نقدی تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال؛
- شلاق تا ده ضربه.

تبصره ۱- موارد **محرومیت** از حقوق اجتماعی همان است که در **مجازات‌های تبعی** ذکر شده است.

تبصره ۲- مجازاتی که حداقل آن منطبق بر یکی از درجات فوق و حداکثر آن منطبق با درجه بالاتر باشد، از درجه **بالاتر** محسوب می‌شود.

تبصره ۳- در صورت تعدد مجازات‌ها، **مجازات شدیدتر** و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، **مجازات حبس** ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ‌یک از بندهای هشت‌گانه این ماده **مطابقت نداشته** باشد **مجازات درجه هفت** محسوب می‌شود.

تبصره ۴- مقررات این ماده و تبصره‌های آن تنها جهت تعیین درجه مجازات است و **تأثیری** در میزان حداقل و حداکثر مجازات‌های مقرر در قوانین جاری **ندارد**.

تبصره ۵- ضبط اشیاء و اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا مقصود از آن به‌کارگیری در ارتکاب جرم بوده است از شمول این ماده و بند (ب) ماده (۲۰) خارج و در مورد آنها برابر ماده (۲۱۵) این قانون عمل خواهد شد. در هر مورد که حکم به **مصادره اموال** صادر می‌شود باید **هزینه‌های متعارف** زندگی محکوم و **افراد تحت تکفل** او **مستثنی** شود.

ماده ۲۰- در صورتی که شخص حقوقی براساس ماده (۱۴۳)^۱ این قانون مسؤول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن به **یک تا دو مورد** از موارد زیر محکوم می‌شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست:

الف- انحلال شخص حقوقی؛

ب- مصادره کل اموال؛

پ- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال؛

ت- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال؛

ث- ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال؛

ج- جزای نقدی؛

چ- انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها.

^۱ - ماده ۱۴۳ ق.م.ا: در مسؤولیت کیفری اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.

تبصره- مجازات موضوع این ماده، در مورد **اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیر دولتی** در مواردی که **اعمال حاکمیت** می‌کنند، اعمال نمی‌شود.

ماده ۲۱- میزان جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی **حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر** مبلغی است که در قانون برای ارتکاب همان جرم به وسیله اشخاص حقیقی تعیین می‌شود.

ماده ۲۲- انحلال شخص حقوقی و مصادره اموال آن زمانی اعمال می‌شود که برای ارتکاب جرم، به وجود آمده **یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصراً در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد.**

عناصر جرم

عنصر مادی

⊖ به موجب ماده ۲ قانون مجازات، جرم به عنوان رفتار تعریف شده است؛ این در حالی است که اساساً رفتار مترادف عنصر مادی نیست. بلکه صرفاً رکنی از ارکان عنصر مادی است. در واقع نمی‌توان جرمی را بدون رفتار تصور کرد. اما دو رکن دیگر عنصر مادی یعنی **اوضاع و احوال و نتیجه**، در برخی از جرایم وجود دارد و در برخی جرایم اساساً لازمه تشکیل جرم نیست؛ مثلاً سرقت ساده به اوضاع و احوال نیازی ندارد - یا جرم توهین نتیجه لازم ندارد.

بر اساس عنصر مادی، تقسیماتی از جرم ارایه می‌شود:^۱

- | | | | |
|-------------------|----------------|---------------|-------------|
| ۱. بر اساس زمان: | الف) جرم آنی؛ | ب) جرم مستمر؛ | ج) به عادت. |
| ۲. بر اساس رفتار: | الف) جرم ساده؛ | ب) جرم مرکب. | |
| ۳. بر اساس نتیجه: | الف) جرم مطلق؛ | ب) جرم مقید. | |

^۱ - ارکان عنصر مادی جرم: زمان، رفتار و نتیجه.

جرم آنی

جرم آنی در دو حالت متصور است:

۱. زمانی که هم رفتار و هم اثر مترتب بر رفتار در یک لحظه از زمان واقع شده است؛ مانند قتل، سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت^۱.
۲. رفتار جرم در یک لحظه از زمان واقع شده و اگر چه آثار آن رفتار در طول زمان ادامه پیدا کرده است، اما ادامه یافتن آثار صرفاً به دلیل طبیعت رفتار بوده است، و نه به سبب اراده مرتکب؛ مانند جرم ممانعت از حق از طریق سد معبر، یا جرم سرقت برق از طریق اخذ انشعاب غیرمجاز که اصطلاحاً به این جرایم مستمر دایم نیز گفته شده است، اما آن را در حکم جرم آنی محسوب کرده اند.

جرم مستمر^۲

جرم مستمر جرمی است که با اراده مرتکب، جرم در طول زمان با تمام عناصر آن تکرار می شود؛ در واقع ادامه یافتن جرم هم به جهت ادامه یافتن رفتار مرتکب و هم به جهت ادامه یافتن سوء نیت [یعنی عنصر روانی] مرتکب است و به همین دلیل است که هیچ گاه استمرار جرم ناشی از طبیعت رفتار نیست. مانند سوء استفاده از لباس مامورین، اخفای اموال مسروقه و ترک انفاق.

جرم به عادت

جرمی است که:

- ♣ اولاً: اراده مرتکب، در ادامه یافتن جرم دخالت دارد؛
- ♣ ثانیاً: رفتار در طول زمان به قدری تکرار می شود که عادت مرتکب به آن رفتار احراز می گردد و لحظه احراز عادت، لحظه وقوع جرم است. به همین دلیل گویی که در لحظه اثبات عادت جرم برای اولین بار ارتکاب یافته است. در حالی که در جرم مستمر صرف رفتار نیست که در طول زمان ادامه دارد، بلکه جرم است که در طول زمان ادامه داشته و تکرار می شود.^۳ لذا تکدی گری و ولگردی جرایم به عادت هستند.
- ✍ مضافاً این که، شغل و حرفه قراردادن قرینه ای بر عادت مرتکب است، به همین دلیل قانونگذار، نه تنها معامله اموال مسروقه را جرم محسوب کرده است، بلکه چنانچه مرتکب معامله اموال مسروقه را حرفه خود قرار دهد، مجازات شدیدتری را مقرر نموده است؛ یعنی در حالت جرم به عادت، مجازات شدیدتر شده است.

^۱ - ماده ۶۷۴ تعزیرات: هرگاه اموال منقول یا غیر منقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هرکار با اجرت یا بی اجرت به کسی داده شده و بنا بر این بوده است که اشیای مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیای نزد او بوده آنها را به ضرر مالکین یا متصرفین آنها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

^۲ - به آن «مستمر پیاپی» هم می گویند.

^۳ - در هیچ جایی از قانون، از تعداد انجام عمل، صحبت نشده است.

جرم دایر کردن مراکز فساد یا فحشا و یا دایر کردن قمارخانه ها در همه حال جرم به عادت است؛ زیرا اساساً مرتکب آن ها را جهت امرار معاش و کسب درآمد خود انجام می دهد. یعنی حرفه اوست. در حالی که همین رفتار قماربازی چنانچه تبدیل به حرفه نشده باشد و صرفاً از روی تفنن باشد، جرم به عادت محسوب نمی گردد.

جرم ساده و جرم مرکب

جرم ساده جرمی است که رفتار در آن دارای یک جزء است، مانند توهین یا سرقت و یا آن که اگرچه رفتار چند جزء دارد، اما قانونگذار هر یک از آن ها را به تنهایی برای تشکیل جرم کافی دانسته است مانند جرم خیانت در امانت. که اگرچه رفتار ۴ جزء دارد [استعمال، تصاحب، تلف و مفقود کردن]، اما هر یک از آنها به طور مستقل برای تشکیل جرم کافی است؛

جرم مرکب جرمی است که رفتار آن اولاً دارای چند جزء است، دوماً جمع همه آن اجراء جهت تشکیل جرم لازم است. مانند کلاهبرداری، تدلیس در ازدواج، جرم تبصره ماده ۵۱۰ تعزیرات. بنابراین جرم مرکب جرمی نیست که دارای چند عنصر مادی باشد، بلکه جرمی است که دارای یک عنصر مادی است، اما رفتار در داخل عنصر مادی چند جزئی می باشد. سوماً بین اجزای رفتار در جرم مرکب رابطه علیت لازم است. یعنی هر جزء به علت جزء قبل واقع شده باشد.

اصل:

➤ اصل بر ساده بودن است؛

➤ اصل بر آنی بودن است؛

➤ اصل بر مطلق بودن است؛

➤ یعنی: مرکب، مقید، مستمر و به عادت بودن استثنا است.

عنصر روانی

➤ عنصر روانی: اصولاً در جرایم عمدی، عنصر روانی دارای دو رکن است:

➤ الف) علم – که منظور از آن علم به موضوع جرم است و نه علم به جرم بودن عمل و منظور از موضوع جرم آن چیزی است که رفتار بر روی آن واقع می شود. مثلاً مال در سرقت موضوع جرم است؛ زیرا رفتار سرقت که ربایش است بر روی آن واقع می شود. یا الفاظ رکیک موضوع جرم توهین است زیرا رفتار توهین [یعنی بیان کردن] بر روی آن واقع می شود.

بنابراین اگر کسی نداند که آن چه ربوده مال غیر است، به دلیل فقدان علم به موضوع عنصر روانی سرقت را نداشته و لذا اساساً جرم سرقت تشکیل نمی شود. همان گونه است اگر علم به ریک بودن الفاظ نداشته باشد، اگر چه آنها را بیان کرده باشد.

ب) قصد یا عمد - علم مقدمه لازم قصد است. به همین دلیل به موجب ماده ۱۴۴ علاوه بر علم، قصد ارتکاب رفتار نیز باید احراز شود تا بتوان گفت عنصر روانی وجود دارد. لذا ماده ۱۴۴ مستند قانونی عنصر روانی است.

ماده ۱۴۴- در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم،^۱ باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است،^۲ قصد نتیجه یا علم به وقوع آن^۳ نیز باید محرز شود.^۴

شروع به جرم و در حکم شروع به جرم

در حکم شروع به جرم، به استناد تبصره ماده ۱۲۲، معنای مشخصی دارد؛ یعنی رفتار ماهیتاً شروع به جرم نیست اما همان مجازات شروع به جرم را دارد و برای تحقق عنوان در حکم شروع به جرم شرایط ذیل باید جمع شود:

۱. رفتار ارتكابی ارتباط مستقیم با جرم داشته باشد؛ یعنی از مصادیق رفتار های ممنوع باشد. به دلیل همین شرط است که خوردن آب به تصور این که شراب است، اگرچه محال موضوعی محسوب می شود اما چون رفتار «خوردن آب بوده» که رفتاری مباح است، نمی تواند عنوان در حکم شروع به جرم باشد؛ زیرا صرف قصد مجرمانه بوده است، در حالی که در حکم شروع به جرم نیز مانند هر جرم دیگری باید عنصر مادی داشته باشد که همانا رفتار ممنوع دارای رابطه مستقیم با جرم است؛

رفتار مشروعی (رفتار مباح) که با قصد نامشروع ارتکاب یابد، در اصطلاح فقهی «تجری» نامیده می شود که همان محال موضوعی در حقوق جزاست ولی چون صرف قصد مجرمانه است، اساساً قابل مجازات نمی باشد.^۵ بنابراین در حکم شروع به جرم همان محال های موضوعی است، به استثنای مواردی که محال موضوعی عنصر مادی نداشته و صرف قصد مجرمانه بوده است.

۲. علت غیرممکن شدن جرم، یک جهت مادی باشد، یعنی جهتی که دخالت فرد در آن نقشی نداشته، بلکه به دلیلی غیر از انصراف درونی، یعنی با یک عامل خارجی وقوع جرم غیرممکن شده است؛

۳. مرتکب از فقدان موضوع جرم، یعنی از محال موضوعی بودن بی اطلاع بوده است؛ که در این صورت با جمع سه شرط، به همان مجازات شروع به جرم محکوم می شود.

^۱ - آنچه که رفتار بر روی آن واقع می شود.

^۲ - منظور: در جرایم مقید به نتیجه.

^۳ - قصد نتیجه یا علم به وقوع آن، یعنی سوء نیت خاص.

^۴ - این ماده: مستند قانونی سوء نیت عام و سوء نیت خاص است.

^۵ - یعنی آن عمل جرم نمی باشد.

محل موضوعی	فاقد عنصر مادی: شروع به جرم نیست؛ دارای عنصر مادی: شروع به جرم است.
محل وسیله ای	شروع به جرم محسوب نمی شود.

Ⓒ محل وسیله ای ناظر به دو حالت است؛

۱. آن وسیله اساساً قابلیت ارتکاب جرم ندارد: مثلاً تصور می کند داروی سقط جنین تهیه کرده، در حالی اساساً آنچه تهیه شده، سقط کننده نیست؛
۲. وسیله اصولاً کارایی داشته، اما به دلیل نقص یا معیوب شدن در آن زمان امکان ارتکاب جرم با آن وجود ندارد. لذا از آن جا که در محل وسیله ای رفتار مستقیم ارتکاب نمی یابد، یک شرط از شرایط در حکم شروع به جرم وجود ندارد و بنابراین محل وسیله ای در حکم شروع به جرم محسوب نمی شود.

ماده ۱۲۲- هر کس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، به شرح زیر مجازات می شود:

الف- در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است به حبس تعزیری درجه چهار؛

ب- در جرایمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو یا حبس تعزیری درجه چهار است به حبس تعزیری درجه پنج؛
پ- در جرایمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه پنج است به حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش.

تبصره- هرگاه رفتار ارتكابی، ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته، لکن به جهات مادی^۱ که مرتکب از آنها بی اطلاع بوده وقوع جرم غیرممکن باشد، اقدام انجام شده در حکم شروع به جرم است.

ماده ۱۲۳- مجرد قصد ارتکاب جرم و یا عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم است و ارتباط مستقیم با وقوع جرم ندارد، شروع به جرم نیست و از این حیث قابل مجازات نمی باشد.

شرح ماده ۱۲۴:

Ⓒ به موجب ماده ۱۲۴، اگر کسی به دلیل انصراف درونی، یعنی با اراده خود جرم را ترک کند، در حالی که رفتار او وارد عملیات اجرایی شده است، یعنی اصولاً از نظر ضابطه عمل شروع به جرم می باشد، انصراف درونی، عنوان شروع به جرم را از آن رفتار زایل می کند، لذا انصراف درونی با عنوان شروع به جرم مانع الجمع هستند. مگر آن که همان مقدار رفتار، خود جرم مستقلاً باشد که از باب آن جرم جداگانه مجازات خواهد شد. مثلاً: «الف» اثبات ید بر مال غیر کرده، ولی پشیمان شده و مال را نبرده است اگر چه رفتار «الف» عملیات اجرایی است، اما چون انصراف درونی بوده، شروع به سرقت نیست. اما چون ورود غیرمجاز به منزل غیر کرده و این مقدار رفتار جرم مستقلاً است، به این جرم محکوم می شود.

^۱ - یعنی مرتکب در آن دخالتی نداشته است.

ماده ۱۲۴- هرگاه کسی شروع به جرمی نماید^۱ و به اراده خود آن را ترک کند^۲ به اتهام شروع به آن جرم، تعقیب نمی‌شود لکن اگر همان مقدار رفتاری که مرتکب شده است جرم باشد به مجازات آن محکوم می‌شود.^۳

معاونت در جرم

🔴 برای تحقق معاونت شرایط ذیل باید جمع شود:

۱. مباشر رفتاری انجام دهد که دارای عنوان مجرمانه است؛ زیرا در حقوق جزا، صرف معاونت نداریم، بلکه معاونت در جرم داریم، لذا وقتی خودکشی جرم نیست، معاونت در خودکشی نیز جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست. مانند جایی که «الف» تهیه وسایل کرده و برای آن که «ب» که قصد خودکشی داشته، آن داروی تهیه شده را بخورد و خودکشی کند. در اینجا اگر چه «الف» با تهیه وسایل جرم را تسهیل کرده، اما از آنجا که خودکشی عنوان مجرمانه ندارد، عمل «الف» [تهیه دارو] عنوان معاونت در خودکشی [یعنی عنوان مجرمانه] ندارد؛ مگر در یک حالت: آن هم قانون جرایم رایانه ای است. که اگر کسی از طریق سامانه های رایانه ای یا مخابراتی، دیگری را تحریک به خودکشی کند، عمل وی جرم بوده و قابل مجازات است.^۴ که همانا مباشرت در تحریک^۵ به خودکشی بوده است.

در قانون جرایم رایانه ای، همانند قانون مجازات اسلامی، معاونت در خودکشی جرم نیست و صرفاً در قانون جرایم رایانه ای مباشرت در تحریک به خودکشی است که جرم می باشد.

۲. معاون به نحوی از انحاء وقوع جرم را تسهیل کند و یا مرتکب را به سمت جرم سوق دهد. البته هیچگاه این تسهیل نباید به شکلی باشد که وارد عملیات اجرایی شود؛

۳. معاون وارد عملیات اجرایی نشود: [این تفاوت معاون از شریک جرم است] زیرا شریک است که وارد عملیات اجرایی جرم می شود.

نکته:

🔴 از آنجایی که «معاونت» در جرایم رخ می دهد و «شروع به جرم» نیز یک جرم است، نتیجه گیری می شود که «معاونت در شروع به جرم» نیز وجود دارد و قابل مجازات است.

🔴 به استناد همین دلیل، معاونت در «در حکم به شروع جرم» نیز جرم است.

🔴 قابل توجه است که «شروع به معاونت» جرم نمی باشد.

^۱ - ورود به عملیات اجرایی جرم.

^۲ - انصراف درونی.

^۳ - هم در جرم مطلق و هم در جرایم مقید شروع به جرم وجود دارد. مانند شروع به جرم در جرم رشا که یک جرم مطلق است.

^۴ - اما در قانون مجازات اسلامی تحریک به خودکشی جرم نیست.

^۵ - چون عنوان مجرمانه «معاونت در خودکشی» در هیچ قانونی وجود ندارد.

به عبارت دیگر:

➤ معاونت در جرم صرفاً محدود به این که مباشر جرم تام انجام دهد، نیست؛ بلکه حتی اگر مباشر شروع به جرم کرده یا آن که مرتکب «در حکم شروع به جرم» شده باشد، کسی که تسهیل کرده، معاون در شروع به جرم یا معاون در «در حکم شروع به جرم» است و بنابراین جرم بوده و قابل مجازات می باشد. اما «شروع به معاونت» جرم نمی باشد. لذا معاونت در شروع وجود دارد اما «شروع به معاونت» خیر.

یک مثال:

✍ اگر «الف» قصد خودکشی داشته باشد و از «ب» بخواهد که شیر گاز را باز کند و یا در حالت حلق آویز، صندلی را از زیر پای وی بزند، اگر چه در ظاهر کمک به خودکشی است، اما از آنجا که رفتارهای «ب»، اقدام های سالب حیات می باشند، یعنی «ب» وارد عملیات اجرایی قتل شده است، «ب» مباشر در قتل عمد محسوب می شود؛ زیرا هیچگاه تسهیل کردن معاون، نباید به گونه ای باشد که وارد عملیات اجرایی شود. بنابراین در اینجا معاونت در خودکشی منتفی است و عمل مباشرت در قتل عمد است.

نظام استعاره مجرمیت

➤ به این معناست که عمل مباشر باید جرم باشد تا معاون مجرمیت خود را از او به عاریت بگیرد. به همین دلیل است که وقتی عمل مباشر خودکشی باشد کسی که کمک کرده معاون در خودکشی محسوب نمی شود و عمل او جرم نیست؛ زیرا عمل مباشر باید جرم باشد تا تسهیل کننده را بتوان تحت عنوان معاونت در جرم محکوم کرد.

۴. عنصر روانی در معاونت جرم:

➤ مباشر و معاون هر کدام مستقلاً باید عنصر روانی داشته باشند: یعنی سوء نیت عام. که همان علم و قصد است. اما علاوه بر این باید وحدت قصد نیز وجود داشته باشد و منظور از آن تطابق قصد است و نه توافق قصد. به این شرح که اگر بعد از وحدت قصد بین مباشر و معاون، مباشر از وحدت قصد عدول کند و جرمی شدیدتر از آنچه مقصود معاون بوده انجام دهد، چون از تطابق قصد خارج شده، دیگر به معاون قابل انتساب نیست و معاون صرفاً در محدوده وحدت قصد [یعنی جرم خفیف تر] قابل مجازات می باشد.

➤ لذا اگر وحدت قصد بر سرقت ساده بوده، سپس مباشر سرقت مشدده مرتکب شود، معاون صرفاً به معاونت در سرقت ساده محکوم می شود.

وحدت قصد

➤ منظور از وحدت قصد، هیچگاه شناخت قبلی مباشر و یا توافق یا تبانی قبلی با مباشر نیست؛ به همین دلیل اگر «الف» در اثنای یک دعوا چاقو را در دست «ب» قرار دهد و «ب» مبادرت به ایراد جرح کند، «الف» معاون در ایراد جرح می باشد. اگر چه هیچ شناخت و توافق قبلی وجود نداشته است، بلکه رفتار ارتكابی اثبات کننده وحدت قصد است.

تغییر شیوه جرم و تأثیر آن بر عنوان معاونت

⊖ در تحقق معاونت در جرم، تغییر شیوه ارتکاب جرم تاثیری در معاونت نداشته و حتی اگر مباشر به شیوه دیگری جرم را انجام دهد همیمن که در اصل جرم وحدت قصد داشته اند وی معاون در آن جرم محسوب می شود. لذا تغییر شگرد ارتکاب جرم موجب نفی معاونت نمی شود. لذا اصل بر عدم تأثیر تغییر شیوه جرم بر معاونت در جرم است؛

➤ اگر عنصر مادی معاونت تهیه وسایل باشد دو شرط به طور توامان لازم است تا فرد معاون در آن جرم محسوب شود؛

۱. علم داشته باشد که از آن وسیله برای ارتکاب جرم استفاده خواهد شد؛
۲. مباشر از آن وسیله در ارتکاب جرم استفاده کرده باشد. زیرا همواره رابطه علیت شرط تحقق معاونت است. یعنی باید آن وسیله داده شده علت وقوع آن جرم و موثر در جرم مباشر باشد.

نکته:

⊖ تمامی موارد عنصر مادی معاونت باید به نحوی ارتکاب یابد که بین آن عنصر مادی و وقوع جرم از سوی مباشر رابطه علیت وجود داشته باشد؛ یعنی علت وقوع جرم مباشر رفتار معاون بوده باشد.

۵. رفتار معاون باید یا قبل از جرم مباشر و یا همزمان با جرم مباشر ارتکاب یابد؛ بنابراین هر گونه مساعدت بعد از ارتکاب جرم، هیچگاه عنوان معاونت نخواهد داشت، بلکه خود به عنوان جرم مستقل و تحت عنوان مباشرت در جرم قابل مجازات است؛

۶. عنصر مادی جدید در معاونت سوء استفاده از قدرت است و لذا دیگر آمر محسوب نمی شود که در آن با فقدان تصریح قانونی مواجه باشیم؛ بلکه از رفتارهای تشکیل دهنده معاونت در جرم است.

ماده ۱۲۶- اشخاص زیر معاون جرم محسوب می شوند:

الف- هرکس، دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوءاستفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد.

ب- هرکس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارایه دهد.

پ- هرکس وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره- برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدیدتر از آنچه مقصود^۱ معاون بوده است مرتکب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیفتر محکوم می شود.

^۱ - عدول از وحدت قصد.

ماده ۱۲۷- در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است:

الف- در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات^۱ یا حبس دائم است، حبس تعزیری درجه **دو یا سه**؛

ب- در سرقت حدی و قطع عمدی عضو،^۲ حبس تعزیری درجه **پنج یا شش**؛

پ- در جرایمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی است سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه **شش**؛

ت-^۳ در جرایم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم ارتكابی.^۴

تبصره ۱- در مورد بند (ت) این ماده مجازات معاون از **نوع** مجازات قانونی جرم ارتكابی است^۵ مگر در مورد مصادره اموال، انفصال دائم و انتشار حکم محکومیت که مجازات معاون به ترتیب جزای نقدی درجه چهار، شش و هفت است.

تبصره ۲- در صورتی که به هر علت **قصاص نفس یا عضو اجراء نشود**،^۶ مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند (ت) این ماده اعمال می شود.^۷

شیوه های مجازات معاون

۱. رجوع به شرع؛

۲. رجوع به قانون: مجازات معاون به طور مستقل تعیین شده باشد؛

۳. رجوع به بند «ت» ماده ۱۲۷: یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم.^۸

^۱ - سلب حیات: اعم از حدی، قصاصی و تعزیری.

^۲ - منظور قصاص عضو است.

^۳ - بند «ت» خیلی مهم.

^۴ - مجازات جرم ارتكابی و نه مجازات مباشر: چون ممکن است مباشر به هر علتی مجازات نشود و یا به هر علتی تخفیف بگیرد مانند این که مجازات او تعلیق شود.

^۵ - منظور این است که مجازات جرم اگر فرضاً حبس باشد، به معاون نیز حبس داده می شود [همان نوع]، منتها با رعایت بند «ت»: یک تا دو درجه کمتر

^۶ - دقت شود: فقط در مورد سقوط قصاص.

^۷ - در جایی که مجازات مباشر قصاص باشد، مجازات مباشر طبق بند الف ماده ۱۲۷ تعیین می شود و در جایی که قصاص منتفی است مجازات معاون بر اساس تعزیری است که برای مباشر تعیین می شود منتها با رعایت بند «ت» ماده ۱۲۷.

^۸ - دقت شود: مجازات جرم - ربطی به مجازات مباشر ندارد و در اینجا مجازات مباشر ملاک نمی باشد.

به موجب ماده ۱۲۷، نحوه مجازات معاون بر اساس ترتیب سه شیوه دارد؛

۱. مجازات معاون هم نوع و هم میزان آن در شرع تعیین شده باشد؛ لذا مصرحات شرعی اولین نوع مجازات معاون است. مثال: مُسِک [امساک]^۱ در قتل، دیدبان در قتل^۲ و معاونت در جرم نظر به حریم دیگران؛^۳
۲. خود قانون [قانون مجازات و قوانین خاص]^۴ برای معاون آن جرم مستقلاً تعیین مجازات کرده باشد؛
۳. رجوع به قاعده عام مصرح در بند «پ» ماده ۱۲۷.

تبصره ۲ ماده ۱۲۷:

- ⊖ در فرضی که مباشر مرتکب قتل عمدی است و بنا به علتی قصاص ساقط می شود دو حالت متصور است:
۱. بعد از سقوط قصاص، اساساً مباشر مجازاتی نمی شود: برای مثال اثبات شده است که قاتل در مقام دفاع مشروع بوده است: در اینجا معاون نیز مجازات نخواهد شد؛
 ۲. قصاص ساقط شده، اما به جای قصاص، مباشر تعزیر می شود [ماده ۶۱۲]؛ در این صورت معاون وی که معاون در قتل عمد محسوب می شود به یک تا دو درجه پایین تر از مجازات تعزیری مندرج در قانون محکوم خواهد شد. تبصره ۲ ماده ۱۲۷.

شرح ماده ۱۲۸:

- ♣ **ماده ۱۲۸** - هرکس^۵ از فرد نابالغ^۶ به عنوان وسیله^۷ ارتکاب جرم مستند به خود استفاده نماید به **حداکثر**^۸ مجازات قانونی همان جرم محکوم می گردد. همچنین هرکس در رفتار مجرمانه فرد نابالغی معاونت کند به **حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می شود.**

^۱ - مُسِک: به سکون «م دوم»: نگه دارنده. کسی که مقتول را نگه می دارد تا قاتل او را بکشد - ماهیتاً معاونت است. - مُسِک طبق شرع به حبس ابد محکوم می شود.

^۲ - دیدبان در قتل ماهیتاً معاونت است و مجازات آن «نابینا کردن» است.

^۳ - معاون «نظر به حریم» به مجازات «تا ۷۴ ضربه تعزیری» شلاق و مباشر به مجازات «نابینا کردن» محکوم می شود.

نکته: شلاق بیش از ۷۴ ضربه، شلاق حدی محسوب می شود.

^۴ - مانند جرایم سمعی و بصری.

^۵ - سبب اقوا.

^۶ - مباشر ضعیف.

^۷ - فاقد مسئولیت کیفری.

^۸ - حداکثر فقط به نابالغ تعلق دارد و در سایر افراد [سفیه و مجنون] باید گفت به مجازات همان جرم محکوم می شود و نه حداکثر آن.

قسمت اول ماده ۱۲۸:

شرح قسمت اول ماده ۱۲۸ قانون مجازات اسلامی		مباشر	افراد	مسئولیت	استفاده کننده
نابالغ وسیله محسوب و مسئولیت کیفری ندارد. و سبب اقوا به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می شود. صدر ماده ۱۲۸.		مباشر	نابالغ	مسئولیت	استفاده کننده
مجنون وسیله محسوب و مسئولیت کیفری ندارد. و سبب اقوا به مجازات قانونی همان جرم محکوم می شود. یعنی مجازات مباشر. ^۱		ضعیف [فاقد مسئولیت کیفری]	مجنون	مسئولیت	در این سه مورد سبب اقوا شناخته می شود:
سفیه وسیله محسوب و مسئولیت کیفری ندارد. و سبب اقوا به مجازات قانونی همان جرم محکوم می شود.		[کیفری]	سفیه «در جرایم مالی»	مسئولیت	استفاده کننده
تصریح قانون «به شخصاً یا توسط دیگری وجود دارد»: هر دو به مجازات قانونی همان جرم محکوم می شوند. ماده ۶۲۱ تعزیرات. ^۲ در اینجا استفاده کننده فاعل معنوی، و دیگری مباشر است.		مباشر دارای مسئولیت کیفری: [افراد بالغ و عاقل].	اجیر شده [عالم] مباشر	مسئولیت	[در یک مورد «فاعل معنوی» و در مورد دیگر «معاون» و در یک مورد «سبب اقوا» است].
مجازات مباشر: مجازات قانونی جرم.	عدم تصریح قانونی: در اینجا استفاده کننده «معاون» جرم است:			مجازات معاون: نحوه مجازات یک تا دو درجه پایین تر از مجازات اصلی جرم. بند «پ» ماده ۱۲۷.	
در اینجا فرد ناآگاه «مباشر ضعیف» و استفاده کننده «سبب اقوا» است. که ناآگاه مجازاتی ندارد و سبب اقوا به مجازات قانونی همان جرم محکوم می شود.			فرد ناآگاه «مباشر ضعیف»		

^۱ - ماده ۲۷۲ ق.م.ا: هرگاه کسی مال را توسط مجنون، طفل غیرممیز، حیوان یا هر وسیله بی اراده‌ای از حرز خارج کند مباشر محسوب می شود و در صورتی که مباشر طفل ممیز باشد رفتار آمر حسب مورد مشمول یکی از سرفتهای تعزیری است.

^۲ - ماده ۶۲۱ تعزیرات: هرکس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری شخصی را بر باید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد. در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا بودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرایم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می گردد.
تبصره - مجازات شروع به ربودن سه تا پنج سال حبس است.

➤ فروض ارتکاب جرم توسط دیگری:^۱

۱. چنانچه فردی که از او برای جرم استفاده شده فاقد مسئولیت کیفری باشد، چون به عنوان وسیله جرم محسوب می شود، استفاده کننده سبب اقوا است و به دو شکل مجازات می شود:
 - الف) کسی که از او استفاده شده نابالغ است که در این صورت استفاده کننده به حداکثر مجازات قانونی همان جرم به استناد ماده ۱۲۸ محکوم می شود.
 - ب) کسی که از او استفاده شده مجنون یا سفیه در جرایم مالی است، که در این صورت استفاده کننده به همان مجازات قانونی جرم محکوم می شود.
۲. کسی که از دیگری استفاده کرده آن فرد دیگر فاقد علم بوده است: و بنابراین مباشر ضعیف است. لذا استفاده کننده سبب اقوا است و به مجازات قانونی همان جرم محکوم می شود.
۳. کسی که از دیگری استفاده کرده، آن دیگری نیز مسئولیت کیفری دارد: مثلاً اجیر شده است. که در این صورت:
 - الف) اگر در قانون در خصوص آن جرم، به عبارت «شخصاً یا توسط دیگری» تصریح شده است، استفاده کننده فاعل معنوی است و همانند مباشر به مجازات قانونی جرم محکوم می شود.
 - ب) تصریح قانونی وجود ندارد؛ لذا دیگری مباشر بوده و استفاده کننده معاون است. و مجازات او یک تا دو درجه پایین تر از جرم ارتكابی است.

نکات:

- صدر ماده ۱۲۸، چون به فرد نابالغ تصریح کرده و نابالغ را وسیله جرم در نظر گرفته، استفاده کننده از فرد نابالغ سبب اقوا محسوب شده و به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می شود؛ یعنی مجازات سبب اقوا همان مجازات مباشر است که مبدل به حداکثر شده است. در حالی که ذیل ماده ۱۲۸، اگرچه باز هم از نابالغ استفاده شده، اما نابالغ به عنوان مباشر بوده نه وسیله، و بنابراین استفاده کننده معاون است و باز هم به حداکثر مجازات معاونت محکوم می شود.
- رابطه «استفاده کننده» با نابالغ از دو حالت خارج نیست: یا نابالغ وسیله است که در این صورت «استفاده کننده» سبب اقوا است و به حداکثر مجازات همان جرم محکوم می شود و یا نابالغ وسیله نیست، که در این صورت «استفاده کننده» معاون است و به مجازات حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می شود؛
- تشخیص نابالغ در اینجا صرفاً از لحاظ سنی نیست؛ بلکه به لحاظ داشتن و یا نداشتن قوه تمییز معلوم می شود. اگر نابالغ قدرت درک دارد دیگر وسیله محسوب نمی شود؛ البته که قدرت درک یک بچه ۸ ساله با یک بچه ۱۴ ساله بسیار متفاوت است.

^۱ - شرح خارج از جدول.

قسمت دوم ماده ۱۲۸:

⊖ اگر از نابالغ برای جرم استفاده شود، دو حالت متصور است:

۱. نابالغ فاقد قوه تمییز است و بنابراین به عنوان وسیله محسوب می شود. لذا استفاده کننده سبب اقوا است و به حداکثر مجازات قانونی برای آن جرم محکوم می شود؛
۲. نابالغ داری قوه تمییز است و بنابراین استفاده کننده معاون است و به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می شود. قسمت دوم ماده ۱۲۸.

شرح ماده ۱۲۹:

⊖ مباشر بر اساس این که بنا به چه جهتی مجازات نمی شود، نحوه تعیین معاون نیز تفاوت می کند؛

- ⊖ الف) اگر مباشر جهت نوعی دارد؛ یعنی جهتی که برای همه ایجاد حق می کند که عملی که در شرایط عادی جرم است را بتوانند انجام دهند، چون مباشر در این صورت قابل مجازات نیست، جهت نوعی به معاون نیز تسری پیدا می کند و لذا معاون نیز قابل مجازات نمی باشد؛
- ⊖ ب) اگر مباشر دارای جهت شخصی باشد [ماده ۱۲۹]، از آنجا که این جهات به معاون تسری پیدا نمی کند، اگر چه مباشر مجازات نمی شود، اما معاون قابل مجازات خواهد بود. مانند تحریک کردن مجنون به ارتکاب جرم تخریب.
- ⊖ چون جنون جهت شخصی است، مجنون که مباشر جرم است مجازات نمی شود، اما معاون وی به جرم معاونت در تخریب مجازات خواهد شد.

ماده ۱۲۹- هرگاه در ارتکاب رفتار مجرمانه، مرتکب به جهتی از جهات شخصی مانند صغر و جنون، قابل تعقیب نباشد یا تعقیب یا اجرای مجازات او به جهتی از این جهات، موقوف گردد تأثیری در تعقیب و مجازات معاون جرم ندارد.^۱

^۱ - یعنی وقتی مباشر به جهت شخصی مجازات نشود، ربطی به معاون ندارد و وی قابل مجازات است.

شرکت در جرم و شرایط تحقق آن

۱. شریک صرفاً کسی است که لزوماً در عملیات اجرایی جرم مداخله نماید؛
۲. میزان تاثیر هر شریک در وقوع جرم مهم نمی باشد و بنابراین حتی اگر تاثیر اقدامات یک شریک ضعیف هم باشد، مادامی که رابطه علیت را قطع نکرده است، وی به عنوان شریک محسوب می شود؛
۳. این که جرم بدون حضور شرکاء به تنهایی نیز قابل ارتکاب بوده، ملاک نیست و باز هم همه کسانی که در عملیات اجرایی مداخله داشته اند شریک محسوب می شوند؛
۴. تعریف شرکت در جرم: «ارتکاب جرم واحد، توسط اشخاص متعدد است» - و به همین دلیل مستنداً به ماده ۱۲۵ چون عبارت «مشارکت در جرمی» تصریح شده، و برخلاف قانون سابق مقید به جرایم تعزیری نشده است، تمامی جرایمی که بر این تعریف صدق نمایند، دارای عنصر قانونی برای شرکت در جرم شده اند؛ خواه حدی، خواه قصاصی و خواه تعزیری باشند.^۱
- لذا اصل قانونی بودن در خصوص شرکت در جرم نیز رعایت شده است و برای مثال در جرایم حدی نیز ماده ۱۲۵ حاکم است و شرکت در جرایم حدی نیز دارای عنصر قانونی گردیده است.
۵. در جرایم مرکب، برای آن که شرکت در جرم صدق کند لازم نیست هر شریک تمامی رفتار مجرمانه را مرتکب شده باشد؛ بلکه همین که هر شریک یک جزء از اجزاء جرم را مرتکب شده، از آنجا که هر جزء عملیات اجرایی جرم محسوب می شود همه آن ها شریک در آن جرم تلقی می شوند به همین دلیل ماده ۱۲۵ به مشارکت در عملیات اجرایی جرم تصریح کرده است و نه مشارکت در جرم؛ زیرا اگر هر فرد به تنهایی تمام اجزاء را مرتکب شود به تعداد افراد جرم ایجاد می شود و دیگر بر تعریف شرکت که جرم واحد توسط اشخاص متعدد است صدق نخواهد کرد.^۲
۶. تاثیر هر شریک به این معنا که عمل وی بخشی از علت وقوع جرم بوده است، یعنی به تحقق جرم فعلیت بخشیده شرط تحقق شرکت است؛ لذا قانونگذار از عبارت «مستند به رفتار همه آن ها باشد» استفاده کرده است. که مستند بودن در قانون همان قابلیت انتساب در حقوق است؛ یعنی باید بین رفتار تک شرکا با وقوع جرم رابطه علیت وجود داشته باشد. البته اگر این رابطه علیت احراز شد، این موضوع که، تاثیر برخی کم و برخی زیاد بوده است، ارتباطی به تحقق شرکت ندارد و در هر حال همه آن ها شریک محسوب

^۱ - اما در جرایم حدی مانند زنا با آن که در ظاهر تعریف شرکت بر آن ها صدق می کند، اما از آنجا که عنصر قانونی برای شرکت در این جرایم وجود ندارد، طرفین جرم زنا مباشر در جرم زنا محسوب می شوند.

^۲ - به عبارت دیگر: شرکت در جرم مرکب برخلاف جرایم ساده، نیاز ندارد که شرکا در تمامی جرم مداخله داشته باشند، بلکه همین مقدار که هر شریک در یکی از اجزای جرم مرکب دخالت داشته، کافی است تا همه آنها شریک در آن جرم مرکب محسوب شوند. زیرا هر جزء جرم مرکب عملیات اجرایی آن جرم محسوب می شود. بنابراین اگر هر کس یک جزء از کلاهبرداری را مرتکب شود، کافی است تا عمل آنها شرکت در کلاهبرداری واحد توسط اشخاص متعدد محسوب شود.

می شوند. بنابراین تاثیر داشتن است که باید احراز شود. و کسی علت وقوع جرم محسوب می شود که رفتار او در کنار سایر شرکا به تحقق جرم فعلیت بخشیده باشد، نه این که صرفاً امکان استناد جرم به او وجود داشته است. لذا ملاک رابطه علیت برای شریک محسوب شدن، فعلیت استناد است، نه امکان استناد.^۱

۷. این ادعا که جرم در فرضی که شریک مداخله نمی کرد نیز به تنهایی قابل ارتکاب بود، نافی شرکت نیست و همچنان فرد شریک محسوب خواهد شد.

۸. شرکت در جرم از حیث عنصر مادی هم فعل و هم ترک فعل را شامل می شود؛ به همین دلیل ماده ۱۲۵ از لفظ رفتار استفاده کرده است که اطلاق آن اعم از فعل یا ترک فعل است. البته ترک فعل نیز هنگامی شرکت محسوب می شود که اثبات شود مجموع ترک فعل ها علت وقوع جرم بوده است. مانند ترک عمدی مراقبت از متهم به منظور فراری دادن وی. که در این صورت، مامورانی که با ترک فعل خود علت فراری دادن بوده اند، شریک در جرم فراری دادن متهم محسوب می شوند.^۲

۹. در جرایم غیر عمدی نیز شرکت در جرم متصور است؛ عنصر مادی تقصیر هر یک از شرکا می باشد مشروط به آن که جرم واقع شده به آن تقصیرها مستند باشد؛ یعنی مقصرانی شریک محسوب می شوند که تقصیر آنان علت وقوع جرم بوده باشد. برخلاف معاونت در جرم که اساساً در جرایم غیر عمدی متصور نمی باشد. زیرا قصدی وجود ندارد تا معاون بتواند با آن وحدت قصد پیدا کند. چرا که وحدت قصد به امر عدمی تعلق نمی گیرد.^۳

۱- به عبارت دیگر: رابطه علیت در شرکت در جرم، هرگونه تاثیر گذاری نیست، چه بسا «الف»، «ب» و «ج» ضربه هایی را به «ض» وارد کنند به طوری که اگر چه ضربه «ج» نیز بر تمامیت جسمانی «ض» اثر گذاشته است. اما بخشی از علت وقوع قتل نبوده است. لذا رابطه علیت یعنی تاثیر رفتار شرکاء به گونه ای که بخشی از علت وقوع جرم باشند. یعنی بین رفتار شریک و نتیجه مجرمانه رابطه مستقیم وجود داشته باشد. و در چنین فرضی است که خفیف یا شدید بودن تاثیر، حایز اهمیت نیست.

به همین دلیل است که حتی اگر شریک ثابت کند که رفتار دیگر شرکاء برای وقوع جرم کافی بوده باز هم نفی شرکت نمی کند. و او نیز به دلیل موثر بودن در وقوع جرم یکی از شرکاء محسوب خواهد شد.

۲- به عبارت دیگر: در معاونت، فقط با فعل مثبت قابل تحقق است؛ اما شرکت در جرم هم با فعل و هم با ترک فعل متصور می باشد و به همین دلیل چنانچه مامورین همراهی کننده متهم ترک فعل کنند، یعنی تدابیر امنیتی را رعایت نکنند و موجب فرار متهم شوند، به شرکت در جرم فراری دادن متهم محکوم خواهند شد.

۳- به عبارت دیگر: از نظر عنصر روانی معاونت فقط در جرایم عمدی متصور است؛ زیرا وحدت قصد شرط معاونت است و فقط در جرم عمدی وحدت قصد قابل تصور است. اما چون شرکت در جرم مداخله در عملیات اجرایی لازم دارد، یعنی در حوزه عنصر مادی جرم است، نوع عنصر روانی شرکاء مهم نیست؛ یعنی هم در جرایم عمدی که عنصر روانی سوء نیت عام یا خاص است، شرکت در جرم متصور است و هم در جرایم غیر عمدی که عنصر روانی آن ها تقصیر یا خطای جرایمی است. به همین دلیل اگر علت وقوع جرم تقصیر ارتكابی چند شریک باشد (تقصیر کارگران و ریزش ساختمان) همه آنان شریک در جرم غیر عمدی محسوب می شوند.

نحوه مجازات شریک

➤ به دلیل اصل تساوی مجازات شریک با مباشر که اصطلاحاً فاعل مستقل نیز گفته می شود، مجازات هر شریک همان مجازات مباشر آن جرم است.

اصل تساوی مجازات شریک با مباشر

➤ نحوه مجازات کردن شریک تابع اصل تساوی مجازات شریک با مباشر است و به همین دلیل هر شریک به مجازات فاعل مستقل محکوم می شود.

ماده ۱۲۵- هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در **عملیات اجرایی جرمی**^۱ مشارکت کند و جرم، مستند^۲ به رفتار همه آنها باشد^۳ خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد^۴ و خواه اثر^۵ کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل^۶ آن جرم است.^۷ در مورد جرایم غیر عمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر^۸ دو یا چند نفر باشد مقصران، شریک در جرم محسوب می شوند و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است.

تبصره- اعمال مجازات حدود، قصاص و دیات در مورد شرکت در جنایت با رعایت مواد کتابهای دوم، سوم و چهارم این قانون انجام می گیرد.

عنصر روانی در جرایم غیر عمدی

➤ در جرایم غیر عمدی، عنصر روانی تقصیر است که به آن خطای جزایی هم گفته می شود و در تبصره ماده ۱۴۵ عدم مهارت و عدم رعایت نظامات بر خلاف قانون سابق از تعریف تقصیر خارج شده اند و به عنوان مصداقی از بی احتیاطی یا بی مبالاتی به آن ها تصریح شده است. لذا مصادیق تقصیر تمثیلی است. اما تعریف تقصیر، بی احتیاطی و بی مبالاتی است.

۱ - جرمی: یعنی جرم واحد.

۲ - مستند: یعنی قابلیت انتساب؛ یعنی همان رابطه علیت.

۳ - قابلیت انتساب = رابطه علیت = فعلیت استناد.

۴ - نفی علیت نمی کند.

۵ - تاثیر برای وقوع جرم.

۶ - فاعل مستقل: مباشر.

۷ - اصل تساوی مجازات شریک و مباشر.

۸ - تقصیر [خطای جزایی]، عنصر روانی جرم غیر عمدی است.

شرایط عامه مسئولیت کیفری و حکم اکراه

شرایط عامه مسئولیت کیفری باید در همه جرایم عمدی وجود داشته باشد تا جرم به فرد قابل انتساب باشد که عبارتند از: عقل، بلوغ و اختیار. و از آنجا که استثنائاً در قتل، فرد اکراه شده که فاقد اختیار است قصاص می شود، حکم اکراه در قتل از عموم ماده ۱۴۰ خارج و نیازمند رجوع به کتاب قصاص است.

شخصی بودن مسئولیت کیفری

اصل بر این است که مسئولیت کیفری شخصی است؛ یعنی فقط کسی باید مسئول باشد که رفتار مجرمانه را مرتکب شده است. استثنائات وارد بر این اصل دو مورد است:

۱. مسئولیت ناشی از فعل غیر؛ ماده ۱۴۲.

۲. مسئولیت اشخاص حقوقی. ماده ۱۴۳.

مسئولیت ناشی از فعل غیر دو منشا دارد:

۱. منشا قانونی: یعنی مواردی که قانون صراحتاً وظیفه مراقبت، نظارت یا حفاظت را بر عهده شخصی گذاشته و به دلیل عدم انجام آن وظیفه قانونی یا انجام نادرست آن وظیفه قانونی حادثه مجرمانه ای رخ داده است که در این صورت اگر چه کسی که وظیفه قانونی داشته در عملیات اجرایی جرم مداخله ای نداشته است و رفتار مجرمانه را فرد دیگری انجام داده شخص دارای وظیفه قانونی نیز به عنوان مسئول ناشی از فعل غیر قابل مجازات است؛^۱

۲. منشا قراردادی: یعنی جایی که فرد مرتکب تقصیری شده است که آن تقصیر ارتباطی به رفتار ندارد، بلکه تقصیر موجب وقوع نتیجه مجرمانه شده است. یعنی در رابطه با نتیجه رفتار دیگری تقصیری صورت گرفته است. که در اینجا فرد مقصر (در رابطه با نتیجه) به عنوان مسئول ناشی از فعل غیر قابل مجازات است.^۲

^۱ - به عبارت دیگر: وظیفه قانونی بر مراقبت یا نظارت: به این معنا که اگر قانونگذار فرد یا افرادی را موظف نماید که بر رفتار دیگران نظارت یا مراقبت کنند، صرفنظر از این که قراردادی بین آنها وجود داشته است یا خیر، چنانچه جرمی واقع شود، مسئولیت آن حادثه مجرمانه با کسی خواهد بود که آن وظیفه قانونی را ترک کرده و یا به درستی ایفا نکرده است. مانند مسئولیت کارفرما نسبت به حوادث مجرمانه ناشی از فعالیت کارگران. و یا مسئولیت آموزش دهنده رانندگی نسبت به فرد در حال آموزش. و یا اساساً در تمامی مواردی که از ناحیه آموزش گیرنده حادثه مجرمانه ای واقع می شود که علت آن عدم نظارت و یا عدم مراقبت آموزش دهنده است.

^۲ - به عبارت دیگر: منشا تقصیر به این معنا که از یک سو رفتار در بردارنده تقصیر را کسی انجام داده که اصطلاحاً مباشر آن تقصیر بوده است: مانند راننده ای که علی رغم خواب آلودگی با سرعت غیرمجاز در حال رانندگی است. و منجر به واژگونی ماشین می شود. در واقع رفتار منتسب به تقصیر راننده است اما نتیجه این رفتار که آتش سوزی و سوختن مسافران بوده منتسب به شخص دیگری است که تقصیر آن شخص موجب وقوع این نتیجه شده است. لذا در ماده ۱۴۲ از عبارت «در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری مرتکب تقصیر شود» استفاده شده است. که در این مثال شرکت سازنده مسئول ناشی از فعل غیر محسوب می شود.

این منشأ دوم یعنی منشأ ناشی از تقصیر حتی با فقدان تصریح قانونی، یعنی با عدم وظیفه قانونی به صورت قراردادی نیز ایجاد مسئولیت ناشی از فعل غیر می کند. یعنی تقصیر به دلیل عدم ایفاء یا انجام نادرست یک وظیفه قراردادی بوده است. مثال پرستار ناوارد.

نکته:

❶ فرق تسبیب و مسئولیت ناشی از فعل غیر در قالب یک مثال؛

❷ در مواردی که به وسیله حیوان که صاحب آن وظیفه مراقبت داشته حادثه ای واقع می شود، چنانچه صاحب حیوان تقصیر کرده است، سبب اقوا محسوب می شود و از باب تسبیب مسئول است. اما اگر دیگری رفتار متضمن تقصیر را مرتکب می شود و سپس حادثه ای واقع می شود اگر چه دیگری حیوان را تحریک کرده و مباشر در تقصیر است، اما صاحب حیوان که وظیفه مراقبت داشته مسئول ناشی از فعل غیر است.

مسئولیت اشخاص حقوقی

۱. اگر کسی که جرم را مرتکب شده است، صرفاً نماینده قانونی آن شخص حقوقی باشد می توان شخص حقوقی را نیز مسئول تلقی کرد. لذا مسئولیت کیفری شخص حقوقی، هرگونه نمایندگی مثلاً نمایندگی قراردادی را شامل نمی شود؛ بلکه مرتکب باید نماینده قانونی باشد؛
۲. نماینده قانونی در صورتی علاوه بر خود، شخص حقوقی را نیز مسئول می کند که اگرچه سمت شخصی داشته، اما به اعتبار شخص حقوقی جرم را انجام داده است. لذا ماده ۱۴۳، از اصطلاح «به نام شخص حقوقی» استفاده کرده است. یعنی رابطه علیت بین اعتبار شخص حقوقی و وقوع جرم. حتی اگر جرم شخص حقیقی به نام شخص حقوقی نباشد همین مقدار که اثبات شود وی جرم را در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب شده، یعنی عواید جرم منتسب به شخص حقوقی شده است کافی است تا جمع مسئولیت صورت گرفته و علاوه بر شخص حقیقی، شخص حقوقی نیز مسئول قلمداد شود.

عدم تلازم

❶ اصل بر عدم ملازمه مسئولیت شخص حقیقی با شخص حقوقی است. لذا این که شخص حقوقی مسئول خواهد بود، موجب بر طرف شدن مسئولیت شخص حقیقی نمی شود. از سوی دیگر هر جا عضوی از شخص حقوقی جرمی مرتکب شود لزوماً برای شخص حقوقی ایجاد مسئولیت کیفری نخواهد کرد. (ماده ۱۴۳).

بخش چهارم - شرایط و موانع مسؤولیت کیفری

فصل اول - شرایط مسؤولیت کیفری

ماده ۱۴۰- مسؤولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، **عقل، بالغ و مختار^۱** باشد به جز در مورد اکراه بر قتل^۲ که حکم آن در کتاب سوم «قصاص» آمده است.

ماده ۱۴۱- مسؤولیت کیفری، شخصی است.^۳

ماده ۱۴۲- مسؤولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص به طور **قانونی^۴** مسؤول اعمال دیگری باشد یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری، مرتکب **تقصیر** شود.^۵

ماده ۱۴۳- در مسؤولیت کیفری اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که **نماینده قانونی^۶** شخص حقوقی به نام **یا** در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.

ماده ۱۴۴- در تحقق جرایم **عمدی** علاوه بر **علم** مرتکب به موضوع جرم، باید **قصد** او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، **قصد** نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.

ماده ۱۴۵- تحقق جرایم **غیر عمدی**، منوط به احراز **تقصیر** مرتکب است. در جنایات غیر عمدی اعم از شبه عمدی و خطای محض مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می شود.

تبصره- **تقصیر** اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از **مصادیق** بی احتیاطی یا بی مبالاتی محسوب می شود.

۱ - شرایط عامه مسؤولیت.

۲ - تنها استثناء بر شرایط عامه مسؤولیت.

۳ - اصل شخصی بودن مسؤولیت - با اصل شخصی بودن مجازات فرق دارد.

۴ - وظیفه قانونی مراقبت یا نظارت.

۵ - منشأ دوم رابطه بین **تقصیر** و نتیجه است.

۶ - و نه قراردادی.

معیار تشخیص اقدامات مقدماتی

- این است که رفتار مرتکب داخل در تعریف جرم نشده باشد؛
- برای مثال ساختن یک کارت جعلی، داخل در تعریف توسل به وسایل متقلبانه نیست و به همین دلیل نسبت به کلاهبرداری اقدامی مقدماتی است. اگر چه خود عنوان مجرمانه مستقل جعل را داراست.
- بنابراین اصل بر این است که مقدمات ارتباط مستقیم با جرم ندارند و لذا قابل مجازات نیستند، مگر آن که استثنائاً قانونگذار آن مقدمات را جرم مستقل محسوب کرده باشد.

در حکم شروع به جرم

- برای تحقق عنوان در حکم شروع به جرم، به موجب تبصره ماده ۱۲۲ باید شرایط ذیل جمع شود؛
 - رفتار ارتباط مستقیم با ارتکاب جرم داشته باشد؛ یعنی رفتار ارتكابی فی نفسه رفتار مشروع و قانونی نباشد. زیرا اگر رفتار قانونی باشد، مانند جایی که «طرف» در واقع آب خورده است اما به قصد این که مشروب بخورد، اساساً موضوع از حقوق جزا خارج می شود. زیرا صرف قصد مجرمانه وجود داشته که هیچگاه قابل مجازات نمی باشد؛ به همین دلیل در فقه جزایی، به آن «تجری»^۱ می گویند.
نکته: ملاک تشخیص ارتباط مستقیم این است که اگر مانعی نمی رسد فرد وارد عملیات اجرایی می شد. بنابراین ارتباط مستقیم مابین اقدامات مقدماتی و عملیات اجرایی است.
 - آنچه که باعث غیرممکن شدن جرم گردیده است، وجود یک جهت مادی است؛ یعنی جهتی که مداخله مرتکب در آن نقشی نداشته و در واقع جهت شخصی نبوده است. بلکه ناظر به عالم خارج بوده است. یعنی یک امر بیرونی جرم را غیرممکن کرده است؛
 - مرتکب از آن جهت مادی بی اطلاع باشد؛ این بی اطلاع بودن می تواند مربوط به موضوع جرم باشد. یعنی مرتکب نمی دانسته که اساساً موضوع جرمی وجود ندارد. یعنی محل موضوعی شکل گرفته است. که در این صورت اگر علی رغم فقدان موضوع، رفتار ارتكابی منع قانونی داشته باشد با جمع دو شرط بالا در حکم شروع به جرم خواهد بود. لذا سه حالت را می توان متصور شد:

- الف) محال موضوعی + رفتار با منع قانونی + عدم اطلاع = در حکم شروع به جرم؛^۲
- ب) محال موضوعی + رفتار مباح^۳ + عدم اطلاع = جرم نبودن [تجری یا صرف قصد مجرمانه]؛
- ج) وجود موضوع + عملیات اجرایی + عدم وقوع جرم = شروع به جرم.

^۱ - تجری در فقه یعنی انجام یک رفتار مشروع، اما با یک قصد نامشروع. که قابل عقاب [مجازات] نیست.

^۲ - تبصره ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی.

^۳ - رفتار فاقد منع قانونی.

محال وسیله ای

محال وسیله ای ناظر به حالتی است که:

۱. وسیله ارتکاب جرم ناقص یا معیوب است؛ و این نقص موجب شده که اساساً مرتکب نتواند رفتار ارتكابی را انجام دهد. مثلاً سلاح خراب بوده و بنابراین اساساً شلیکی انجام نشده است. که در این صورت نه تنها در حکم شروع به جرم نیست، بلکه اساساً جرم نمی باشد؛ زیرا رفتاری به عنوان عنصر مادی ارتکاب نیافته است.

۲. نقص در وسیله وجود داشته، لکن علی رغم آن رفتاری را هم فرد مرتکب شده است؛ مثلاً علی رغم این که به جای سم شکر بوده است، رفتار ریختن شکر در غذای دیگری را انجام داده است؛ اگر چه شکر وسیله ای که کارایی کشتن داشته باشد، نیست، ولی علاوه بر آن رفتار هم رفتار مستقیم با ارتکاب جرم نبوده و لذا این حالت از محال وسیله ای نیز از «در حکم شروع به جرم» خارج است.

جرم عقیم

الف) اگر به دلیل عدم مهارت مرتکب جرمی واقع نشود؛ مانند تیری که شلیک کرده ولی به سبب فقدان مهارت اساساً تیر به کسی یا جایی اصابت نکرده است و لذا رفتار انجام شده رابطه مستقیم با جرمی ندارد؛ بنابراین در حکم شروع به جرم نیست؛

ب) اگر حادثه غیرقابل پیش بینی باعث عدم وقوع جرم شود، این حادثه رابطه مستقیم بین رفتار و ارتکاب جرم را قطع می کند و بنابراین از شمول تبصره ماده ۱۲۲ ق.م.ا. خارج است و در حکم شروع به جرم نخواهد بود.

عنصر قانونی شروع به جرم

۱. جرایم تعزیری مندرج در کتاب پنجم تعزیرات. که از ماده ۴۹۸ به بعد می باشد؛ دارای دو حالت هستند؛
الف) آن دسته از جرایم تعزیری که قبلاً در کتاب تعزیرات اساساً شروع به جرم نداشت؛ یعنی قانونگذار به شروع به جرم آن ها تصریح نکرده بود. مانند شروع به استفاده از سند مجعول - شروع به خیانت در امانت - شروع به سرقت های ساده و امثالهم. در خصوص این جرایم از آن جا که دیگر در قانون جدید عنوان مجرمانه مهم نیست، بلکه درجه مجازات ملاک می باشد، اگر آن جرم از درجه ۱ تا ۵ بود، شروع به جرم آن جرم است و قابل مجازات می باشد.
- ب)** آن دسته از جرایم تعزیری در کتاب پنجم تعزیرات که قبلاً نیز شروع به جرم داشت، اما به دلیل عنوان جرم قانونگذاراً به شروع به جرم تصریح کرده بود. مانند شروع به سرقت های مشدده - یا شروع به قتل - شروع به کلاهبرداری. که در این جرایم برای تعیین مجازات شروع به جرم باید به درجات ماده ۱۲۲ رجوع کرد؛ زیرا برای مثال قتل به استناد بند الف ماده ۱۲۲ چون مجازات سلب حیات دارد، شروع به آن باید حبس درجه ۴ داشته باشد. لذا بر اساس این بند تعیین مجازات می شود.
۲. جرایمی که در قوانین متفرقه شروع به جرم دارند؛ یعنی اولاً به موجب قانون خاص، شروع به جرم آن ها جرم است، ثانیاً نوع و میزان مجازات شروع به جرم نیز در آن ها تعیین شده است. برای تعیین درجه به قانون جدید رجوع می شود، ولی همان مجازات مقرر در قانون خاص به قوت خود باقی است.
۳. جرایم قانون جدید؛ مانند برخی جرایم مستوجب حد که مجازات آنها مثلاً سلب حیات است، مانند بغی که شروع به آن جرم نیز بر اساس ماده ۱۲۲ باید تعیین مجازات شود.

معاونت در جرم

- الف)** عنصر مادی معاونت: به هر شکل تسهیل کردن جرم است، مشروط به آن که به هیچ وجه معاون وارد عملیات اجرایی نشود. برخلاف مباشر و شریک که ضرورتاً باید وارد عملیات اجرایی شود. بنابراین اگر کسی قصد خودکشی داشته باشد و از دیگری بخواهد که شیر گاز را باز کرده و یا در حالت حلق آویز صندلی را از زیر پای وی بزند، از آن جا که این رفتارها مصادیق اقدام های سالب حیات است که دقیقاً عملیات اجرایی قتل می باشند مرتکب مباشر در قتل عمدی است و نه معاون در خودکشی.
- ب)** عنصر روانی معاونت: وحدت قصد به موجب تبصره ماده ۱۲۷، شرط تحقق معاونت است مشروط به این که معاون هم در خود جرم و هم در تمامی کیفیات مشدده حاکم بر جرم با مباشر وحدت قصد داشت باشد. لذا اگر مباشر از محدوده وحدت قصد فراتر رفته و در واقع عدول از وحدت قصد نماید، چون دیگر تطابق قصد وجود ندارد، معاون صرفاً به مجازات جرم خفیف تر محکوم می شود؛ یعنی منظور از وحدت قصد تطابق قصد است، نه توافق قصد. بنابراین اگر مباشر، جرم شدیدتر مرتکب شد، معاون به جرم خفیف تر محکوم خواهد شد.

نحوه تعیین مجازات معاون

به استناد ماده ۱۲۷، و نیز بند «ت» آن ابتدا مجازات تعیین شده در شرع ملاک است، در مرحله دوم مجازات مصرح قانونی ملاک است، یعنی قانونگذار برای معاونت در آن جرم مجازات مستقل در نظر گرفته باشد. که در این صورت باید آن مجازات تصریح شده در ماده قانونی را اعمال کرد و در مرحله سوم اگر به معاونت در آن جرم به طور مستقل تصریح نشده بود و جرم از جرایم تعزیری بود، مجازات معاون یک تا دو درجه پایین تر است مجازات جرم ارتكابی است. لذا در این حالت ملاک مجازات جرم اصلی است و نه مجازاتی که مباشر به موجب حکم دادگاه به آن محکوم شده است.

معاونت در شروع به جرم

معاونت در شروع به جرم اصولاً جرم و قابل مجازات است؛ چرا که اصل قانونی بودن شروع به جرم ایجاب می نماید که هر جرمی که شروع به آن در قانون جرم تلقی شده، معاونت در آن شروع به جرم نیز جرم و قابل مجازات می باشد. لذا معاونت در شروع به جرایم تا درجه ۵، جرم و قابل مجازات است و معاونت در شروع به جرایم درجه ۶، ۷ و ۸ نداریم.

معاونت در «در حکم شروع به جرم» چون از حیث جرم بودن و مجازات داشتن، از شروع به جرم تبعیت می کند همان ملاک معاونت در شروع به جرم در خصوص معاونت در «در حکم شروع به جرم» نیز وجود دارد. نکته: شروع به معاونت جرم نبوده و قابل مجازات نیست و به همین دلیل شروع به معاونت فاقد عنصر قانونی است.

منظور از وحدت قصد

منظور از وحدت قصد، هیچگاه توافق قبلی با مباشر جرم، و یا از قبل شناختن مباشر جرم نمی باشد؛ بلکه کافی است قراین و اوضاع و احوال دلالت بر آن نماید که معاون قصد داشته برای ارتکاب جرم به مباشر مساعدت کند. لذا حتی اگر در اثنای یک منازعه «الف» بدون آنکه «ب» را بشناسد و یا حتی توافق قبلی وجود داشته باشد، چاقویی را در اختیار وی بگذارد «الف» معاون در جرم ارتكابی «ب» خواهد بود. زیرا اوضاع و احوال دلالت بر وحدت قصد بین «الف» و «ب» می نموده است.

وحدت قصد

منظور از وحدت قصد، تغییر شیوه ارتکاب جرم نمی باشد و لذا اگر مباشر بر خلاف شیوه ای که معاون از او خواسته و با هم وحدت قصد کرده اند، جرم را مرتکب شود، باز هم تسهیل کننده جرم معاون است، یعنی تغییر شیوه تأثیری در معاونت ندارد. مگر در یک استثناء:

چنانچه عنصر مادی معاونت، تهیه وسایل بوده باشد، باید دو شرط با هم جمع شود تا تهیه کننده وسیله معاون در جرم محسوب شود؛

۱. علم داشته باشد که از آن وسیله برای ارتکاب جرم استفاده خواهد شد؛
۲. از آن وسیله در ارتکاب جرم استفاده شده باشد. زیرا باید معاونت به فرد قابل انتساب باشد و شرط قابلیت انتساب این است که وسیله تهیه شده علت ارتکاب جرم بوده باشد.

سوء استفاده از قدرت

سوء استفاده از قدرت به موجب بند «الف» ماده ۱۲۶، عنصر مادی معاونت است؛ به این معنا که فرد از نفوذ خود سوء استفاده کرده و یا از جایگاه مافوق بودن خود سوء استفاده کرده و در قالب یک فعل ایجابی، یعنی فعل مثبت این سوء استفاده از قدرت را مرتکب شده است؛
برای مثال، آمر در یک جرم تحت عنوان معاونت در آن جرم قابل مجازات خواهد بود زیرا آمریت دلالت بر سوء استفاده از قدرت می کند. اما چون معاونت با فعل سلبی، یعنی با ترک فعل قابل تحقق نیست، و یا با صرف سکوت مافوق تحقق نمی یابد، اگر مافوق از وقوع جرمی مطلع شود، و سکوت کرده یا اساساً فعلی مرتکب نشود، به عنوان معاون در جرم قابل مجازات نخواهد بود.

شرط دیگر تحقق معاونت

آن است که فعل معاون قبل از جرم مباشر و یا همزمان با آن ارتکاب یافته باشد. لذا هرگونه تسهیل بعد از وقوع جرم، به دلیل موخر بودن رفتار معاون، بر مباشر جرم، معاونت در جرم نیست؛ اگر چه می تواند جرم مستقل باشد.

مجازات معاون

۱. به استناد ماده ۱۲۷، اولاً جرایمی که سلب حیات حدی دارند؛ مثال افساد فی الارض، یا سلب حیات از باب قصاص دارند، و یا سلب حیات از باب تعزیر مانند اعدام ها در مواد مخدر، و یا آن که مجازات حبس ابد دارند، معاون به حبس درجه دو یا سه محکوم خواهد شد؛
۲. در قطع عمدی عضو که مجازات آن قصاص عضو است، صرفنظر از این که مباشر، قصاص عضو بشود یا نشود، معاون به حبس درجه ۵ یا ۶ محکوم می گردد؛ همچنین است در معاونت در سرقت حدی؛
۳. همه جرایم حدی که مجازات آن ها شلاق است، معاون به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود. مثلاً معاونت در زناى ساده، شرب خمر، قوادی، و مانند آنها. و از آنجا که تعزیر باید برای معاون از کمترین میزان حد کمتر باشد و کمترین میزان حد، حد قوادی است که ۷۵ ضربه شلاق است بدیهی است که حداکثر مجازات معاون صرفاً تا ۷۴ ضربه شلاق می تواند باشد.

در مواردی که جهات سقوط قصاص نفس یا عضو وجود دارد، یعنی به دلایلی از قبیل، پدر بودن قاتل، مجنون بودن مقتول، مهدورالدم بودن مقتول، گذشت یا عفو اولیاء دم، قصاص اجرا نشود، ابتدا فرضی را که قصاص اجرا می شود در نظر گرفته، و سپس یک تا دو درجه مجازات معاون را پایین تر در نظر می گیریم. [تبصره ۲ ماده ۱۲۷. بسیار مهم].

اجرا می شود:	در اینجا معاون به حبس درجه دو یا سه محکوم می شود.	قصاص
ساقط می شود:	معاون به حبس یک تا دو درجه پایین تر از مجازات مباشر محکوم می شود.	نفس یا عضو

شرح ماده ۱۲۹

به موجب ماده ۱۲۹، چنانچه رفتار مباشر در مقام اعمال یک حق باشد، کسی که در آن رفتار ارتكابی به مباشر کمک کرده، چون کمک در اجرای یک حق بوده است، معاون در جرم نبوده و قابل مجازات نیست. مانند کسی که در حالت اضطرار به دیگری کمک می کند؛ چرا که اضطرار جهت نوعی است، اما چنانچه جهت شخصی باشد، از آنجا که عمل ذاتاً مجرمانه بوده ولی نسبت به آن شخص خاص قابل تعقیب و مجازات نیست، به معاون ارتباطی نداشته و معاون قابل مجازات است.

جدول تاثیر جهات ارتكاب جرم در مجازات معاونت:

مجازات معاون	مثال	جهات
در این صورت تأثیری در مجازات معاون ندارد.	مانند جنون	جهت شخصی
تسهیل کننده، ^۱ معاون محسوب نمی شود و قابل مجازات نمی باشد.	مانند دفاع مشروع	جهت نوعی [حق همه]

ماده ۱۲۹- هرگاه در ارتكاب رفتار مجرمانه، مرتكب به جهتی از جهات شخصی^۲ مانند صغر و جنون، قابل تعقیب نباشد یا تعقیب یا اجرای مجازات او به جهتی از این جهات، موقوف گردد تأثیری در تعقیب و مجازات معاون جرم ندارد.^۳

^۱ - تسهیل در اینجا از باب تمثیل نوشته شده است؛ وگرنه می توان تعریف کامل معاونت را برای آن ذکر کرد اما چون عنوان معاون جرم بر او بار نمی شود،

عمل او نیز جرم محسوب نمی شود، و در نتیجه معاون جرم نیز محسوب نمی شود.

^۲ - و نه جهات نوعی.

^۳ - یعنی معاون قابل مجازات است.

برخی از مصادیق جهات نوعی و شخصی:

- نوعی: دفاع مشروع، اضطرار، مهدورالدم بودن.
- شخصی: جنون، صغر، پدر بودن در قتل،^۱ سرقت حدی پدر از فرزند^۲، به قتل رسانیدن قاتلی که حکم قصاص او صادر شده است، توسط کسی غیر از اولیاء دم.

ماده ۱۳۰ قانون مجازات، تدریس نشده است.

فصل چهارم - سردستگی گروه مجرمانه سازمان یافته

ماده ۱۳۰- هرکس سردستگی یک گروه مجرمانه را برعهده گیرد به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضای آن گروه در راستای اهداف همان گروه مرتکب شوند، محکوم می‌گردد مگر آنکه جرم ارتكابی موجب حد یا قصاص یا دیه باشد که در این صورت به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود. در محاربه و افساد فی الارض زمانی که عنوان محارب یا مفسد فی الارض بر سر دسته گروه مجرمانه صدق کند حسب مورد به مجازات محارب یا مفسد فی الارض محکوم می‌گردد.

تبصره ۱- گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم تشکیل می‌شود یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتکاب جرم منحرف می‌گردد.

تبصره ۲- سردستگی عبارت از تشکیل یا طراحی یا سازماندهی یا اداره گروه مجرمانه است.

- سردستگی: تشکیل یا طراحی یا سازماندهی و یا اداره گروه مجرمانه.
- گروه مجرمانه: نسبتاً منسجم، سه نفر یا بیشتر، برای ارتکاب جرم یا انحراف بعدی به سمت جرم.
- انحراف: در اینجا مطلق و عام [اعم از کلی و جزئی] است: [رک ماده ۲۲ همین قانون].

در جرایم تعزیری: حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضای آن گروه در راستای اهداف گروه مرتکب می‌شوند؛	مجازات سر دسته:
در حدود و قصاص و دیات: حداکثر مجازات معاونت در آن جرم؛	
اگر بر او عنوان محارب یا مفسد فی الارض صدق کند حسب مورد به مجازات همان عنوان محکوم می‌شود.	

^۱ - پدر در اینجا تعزیر می‌شود، و معاون طبق تبصر ۲ ماده ۱۲۷، ناظر بر بند «ت» آن ماده، مجازات می‌شود؛ یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات جرم ارتكابی.

^۲ - در سرقت حدی پدر از فرزند، سرقت او تعزیری محسوب می‌شود و معاون، معاون در جرم تعزیری است.

موانع مسئولیت کیفری

نکته:

علل موجهه جرم و علل رافع مسئولیت در هم ادغام شده و به عنوان علل مانع [موانع] مسئولیت در آمده است.

نخست: بلوغ

بر خلاف قانون سابق که ملاک حد بلوغ بود، در قانون جدید ملاک سن بلوغ شده است؛ لذا سن موضوعیت دارد. اگر چه در واقع فرد علی رغم داشتن سن بلوغ به حد بلوغ نرسیده باشد باز هم مسئولیت کیفری خواهد داشت. دوماً ملاک سن بلوغ تاریخ قمری است. بنابراین امارات بلوغ مهم نیست. ماده ۱۴۸. به موجب ماده ۱۴۸، از آنجا که واکنش کیفری در حقوق جزا هم می تواند مجازات و هم می تواند اقدام تامینی و تربیتی باشد نسبت به افراد نابالغ می توان این اقدامات را اعمال کرد و بر خلاف قانون سابق به خطرناک بودن تصریح نشده است در حالی که از نظر دکتترین احراز حالت خطرناک برای اعمال این اقدامات لازم بود. و همچنین قانون جدید قانون اقدامات تامینی و تربیتی که یک قانون خاص بود را نسخ صریح کرده است و لذا به استناد ماده ۷۲۸، با نسخ آن قانون خاص، کلیه اقدامات تامینی بر اساس مقررات قانون جدید اعمال خواهد شد.

ماده ۱۴۶- افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند.

ماده ۱۴۷- سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است.

ماده ۱۴۸- در مورد افراد نابالغ، براساس مقررات این قانون، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال می شود.

دوم: جنون

به موجب ماده ۱۴۹، دیگر قانون جدید به لفظ جنون تصریح نکرده، بلکه اختلال روانی ملاک مجنون محسوب شدن است، آن هم اختلالی که یکی از دو حالت ذیل باشد:

الف) فرد را فاقد اراده کند؛ ب) فردا را فاقد قوه تمییز کند.

نکته:

تقارن زمانی بین عنصر مادی و عنصر روانی جرم، شرط تشکیل هر جرم است، یعنی ضرورتاً باید در همان زمان ارتکاب رفتار مجرمانه عنصر روانی نیز وجود داشته باشد. در غیر این صورت با عدم تقارن زمانی اساساً جرمی تشکیل نخواهد شد.

نکته:

- تقارن زمانی بین زمان وقوع جرم و علل مانع مسئولیت کیفری باید وجود داشته باشد؛ یعنی جنون هنگامی مانع مسئولیت تلقی می شود که همزمان با ارتکاب جرم باشد؛
- استثناء: در مورد جرایم مستوجب حد، حتی اگر فرد بعد از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود باز هم حد بر وی اجرا خواهد شد. اما در جرایم تعزیری امکان اجرای مجازات بر کسی که مبتلا به جنون شده وجود ندارد. و در این مورد [جرایم تعزیری] هیچ استثنایی ندارد.

در مورد جنون در جرایم حدی سه فرض تفکیک می شود؛

- چنانچه در زمان ارتکاب جرم، مبتلا به جنون باشد: جنون مانع مسئولیت کیفری می گردد؛
- چنانچه بعد از صدور حکم قطعی، مبتلا به جنون شود: نسبت به مجنون حد اجرا می شود؛
- چنانچه در مرحله تعقیب و محاکمه مبتلا به جنون شود: الف) در جرم حدی حق الهی تعقیب و محاکمه به تأخیر می افتد. ب) در جرایم حدی حق الناسی، تعقیب و رسیدگی ادامه پیدا می کند.

دو نکته:

- جرم حدی حق الناسی هر جرمی است که مجازات شرعی ثابت دارد؛ به همین دلیل قصاص یا دیه نیز حد حق الناسی محسوب می شوند؛
- ضرر و زیان ناشی از جرم حدی، همواره حق الناسی محسوب می شود. (تبصره یک ماده ۱۵۰).

جنون در جرایم تعزیری

- جنون در لحظه ارتکاب جرم (تقارن زمانی) = مانع مسئولیت کیفری؛
- جنون بعد از ارتکاب جرم = مانع اجرای مجازات.

نکته:

- جنون + حالت خطرناک + بعد از وقوع جرم + امکان اخلال در نظم امنیت = نگهداری در محل مناسب

ماده ۱۴۹- هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسؤولیت کیفری ندارد.

ماده ۱۵۰- هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب،^۱ مجنون باشد یا در جرایم موجب تعزیر پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و^۲ حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وی مخل^۳ نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری^۴ می‌شود.

شخص نگهداری^۵ شده یا خویشاوندان او می‌توانند در دادگاه به این دستور^۶ اعتراض کنند که در این صورت، دادگاه با حضور معترض، موضوع را با جلب نظر کارشناس در جلسه اداری رسیدگی می‌کند و با تشخیص رفع حالت خطرناک در مورد خاتمه اقدام تأمینی و در غیراین صورت در تأیید دستور دادستان، حکم صادر می‌کند. این حکم قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی، هرگاه علایم بهبود را مشاهده کردند حق اعتراض به این حکم را دارند.

این امر مانع از آن نیست که هرگاه بنا به تشخیص متخصص بیماری‌های روانی، مرتکب، درمان شده باشد برحسب پیشنهاد مدیر محل نگهداری او دادستان دستور خاتمه اقدام تأمینی را صادر کند.

تبصره ۱- هرگاه مرتکب یکی از جرایم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد ساقط نمی‌شود.^۷ در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق الهی دارد تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخیر می‌افتد. نسبت به مجازات‌هایی که جنبه حق الناسی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نیست.

تبصره ۲- قوه قضاییه موظف است مراکز اقدام تأمینی را در هر حوزه قضایی برای نگهداری افراد موضوع این ماده تدارک ببیند. تا زمان شروع به کار این اماکن، قسمتی از مراکز روان درمانی بهزیستی یا بیمارستانی موجود به این افراد اختصاص داده می‌شود.

^۱ - اصل تقارن زمانی.

^۲ - یعنی جنون باید همراه با حالت خطرناک باشد (+).

^۳ - یعنی جنون باید همراه با حالت خطرناک و اخلال در امنیت باشد (+).

^۴ - نگهداری متفاوت از حبس می‌باشد.

^۵ - قبول اعتراض مجنون به نظر بعید می‌رسد.

^۶ - از لفظ «دستور» درمی‌یابیم که نگهداری، مجازات نیست.

^۷ - یعنی اجرای مجازات حدی بر مجنون امکان دارد.

- اولاً: در اکراه باید قصد و اراده مرتکب زایل شده باشد؛ و صرف فقدان رضایت کافی نمی باشد به همین دلیل اکراه در امور کیفری فقدان اراده و قصد است، نه فقدان رضا.
- دوماً: اکراه در امور کیفری، همان اجبار است. آن ها دو تاسیس کیفری مجزا و مستقل محسوب نمی شوند؛ بلکه مترادف یکدیگرند.
- سوماً: ضابطه تحقق اکراه آنچنان تهدیدی است که غیرقابل تحمل باشد؛ یعنی نسبت به فرد تهدید شده قابل تحمل نباشد. لذا ضابطه شخصی است.
- چهارماً: از آنجا که فرد اکراه شده در هر حال رفتارش بدون در نظر گرفتن خود وی طبق قانون جرم محسوب می شود، نمی توان رفتار را غیر مجرمانه محسوب کرد؛ اما همان رفتار نسبت به فرد اکراه شده (مُکْرَه) قابل مجازات نیست. و این در همه جرایم تعزیری صدق می کند. و چون مُکْرَه در رفتاری که طبق قانون جرم بوده اساساً اراده نداشته است، اگرچه فاعل جرم است، اما مجازات نمی شود؛ بلکه اکراه کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می شود. زیرا مُکْرَه، اراده خود را بر مُکْرَه تحمیل کرده است.

تقسیمات دکتترین از اکراه^۱

		تقسیمات دکتترین از اکراه ^۱	
اکراه	مادی	درونی	منظور غلبه خواب است، ^۲ نه خوابیدن عمدی - بیماری یا خواب ناشی از شدت خستگی. ^۳
	معنوی	بیرونی	هر چیزی که علت خارجی داشته و قهری هم باشد. مانند: حوادث قهری. ^۴
		درونی	هیجاناتی که در هنگام جرم به مجرم دست می دهد: «تاثیری در مجازات مجرم ندارد».
		بیرونی	منظور همان اکراه است. مشروط به غیرقابل تحمل بودن است و از موانع مسئولیت است.

^۱ - قانون مجازات این تقسیمات را قبول ندارد. فقط به خاطر تکمیل بودن مبحث در اینجا ذکر شده است.

^۲ - مانع مسئولیت است.

^۳ - شامل خواب به اختیار فرد نیست. مثلاً اگر سر بازی به طور عمدی سر پست بخوابد، مشمول این مورد نمی باشد.

^۴ - در واقع این مورد اضطرار است؛ اما در اینجا بخاطر مطرح کردن نظر دکتترین است. - در این مورد هم فرد مجازات نمی شود.

شرایط تکمیلی اکراه^۱

❖ اکراه کننده قصد جدی بر عملی کردن تهدید را داشته باشد؛ یعنی قریب الوقوع است که تهدید عملی شود؛

❖ کسی که اکراه شده، قدرت بر دفع کردن آن تهدید را نداشته باشد؛

❖ تهدید به امور قانونی، مثلا تهدید به معرفی کردن فرد به مراجع قضایی، تهدید محسوب نمی شود؛ یعنی تهدید باید به امور غیرقانونی باشد.

❖ مجرد خوف از کسی، تهدید محسوب نمی شود؛ زیرا در تهدید باید از سوی فرد اکراه کننده یک رفتار عینی بیرونی که موجب ترس شده باشد صورت بگیرد.

ماده ۱۵۱- هرگاه کسی بر اثر اکراه^۲ غیرقابل تحمل^۳ مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود مجازات نمی گردد. در جرایم موجب تعزیر، اکراه کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می شود. در جرایم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می شود.

چهارم: اضطرار

الف) اضطرار یعنی مخیر بودن بین دو امر؛ و به همین دلیل در اضطرار لازم نیست احراز شود که مضطر فاقد اراده بوده است. بر خلاف اکراه که در حوزه عنصر روانی است و فقدان اراده در آن شرط تحقق است. به همین دلیل اضطرار هم نسبت به جان و مال خود فرد و هم نسبت به جان و مال دیگری قابل استناد می باشد. اگرچه کسی که دیگری را با ارتکاب جرم از حالت اضطرار خارج کرده، خود در شرایط اضطراری نبوده باشد، باز هم می تواند به اضطرار استناد کند و عمل او قابل مجازات نمی باشد؛

ب) عینی بودن خطر با لفظ «بروز خطر شدید» شرط تحقق اضطرار است و علاوه بر آن خواه خطر موجود باشد، یعنی در همان لحظه ارتکاب جرم فعلیت داشته باشد، و خواه بنا به قراین متعارف خطر در آستانه وقوع باشد که از لفظ «قریب الوقوع» استفاده شده است می تواند مجوز استناد به اضطرار قرار گیرد؛

❖ لذا موجود بودن خطر دیگر شرط تحقق اضطرار نیست، بلکه می تواند حتی در لحظه وقوع جرم خطری وجود نداشته باشد؛ یعنی همانند دفاع مشروع شده است.

^۱ - این شرایط نیز شرایط دکترینی است و در قانون نیامده است.

^۲ - در اینجا یعنی اجبار [زوال قصد و اراده] که به آن «اکراه مادی» نیز می گویند. در مقابل اکراه مادی، «اکراه معنوی» وجود دارد که مسقط قصد و اراده نمی باشد.

^۳ - ضابطه شخصی است.

ج) اگر کسی عمداً خطر را ایجاد کرده، طبق «قاعده اقدام» خودش مسئول است و نمی تواند به اضطراب استناد کند؛ اما اگر خطر سهواً ایجاد شده است، یعنی از روی سهل انگاری و غفلت، موجب بروز خطر گردیده است، حتی اگر برای برطرف کردن خطر، مرتکب جرم شود، می تواند به اضطراب استناد کند؛

د) تناسب شرط تحقق اضطراب است و منظور بین رفتار و خطر می باشد، و نه بین مالی که حفظ شده با مالی که از بین رفته است. و احراز تناسب با یک ضابطه نوعی است؛ یعنی هر انسان متعارفی ارتکاب جرم را برای دفع آن خطر متناسب تلقی کند؛

ه) ضرورت و اضطراب دو تاسیس مجزا و مستقل نمی باشند، و از نظر تصریح ماده ۱۵۲، ضرورت شرطی از شرایط اضطراب است؛ یعنی دفع خطر و برطرف کردن شرایط اضطرابی، به هیچ راهی جز ارتکاب جرم میسر نباشد؛

➡ به استناد تبصره ماده ۱۵۲، برخی از افراد، یا به موجب قرارداد یا قانون، وظیفه قراردادی یا قانونی برای برطرف کردن خطر و از بین بردن شرایط اضطرابی دارند. و اگرچه آن شرایط دلالت بر اضطراب می نماید، اما وجود وظیفه باعث می شود که آنها نتوانند به استناد اینکه شرایط اضطراب موجود نیست از انجام وظیفه خودداری کنند؛ زیرا بدیهی است که موارد وظیفه مقابله با خطر، موارد اضطرابی است و اگر افرادی که وظیفه دارند نیز بتوانند به اضطراب تمسک کنند، دیگر کسی وظیفه قانونی خود را انجام نخواهد داد.

ماده ۱۵۲- هرکس هنگام بروز^۱ خطر شدید فعلی یا قریب الوقوع از قبیل آتش سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود قابل مجازات نیست مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند^۲ و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.

تبصره- کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر می باشند نمی توانند با تمسک به این ماده از ایفای وظایف قانونی خود امتناع نمایند.

خطر فعلی یا قریب الوقوع باشد؛	شرایط اضطراب
فقدان عمد در ایجاد خطر؛	
جهت حفظ جان یا مال خود یا دیگری باشد؛	
وجود تناسب بین رفتار موجود با خطر + ضرورت دفع آن.	

➡ **نکته:** «آزادی تن» مختص دفاع مشروع است و شامل این ماده و سایر مواد مشابه نمی باشد.

^۱ - بروز یعنی فعلی بودن و عینی بودن.

^۲ - خطرهای سهوی مشمول این ماده می شود.

پنجم: خواب

اصل بر این است که رفتار در حال خواب اگر مستقل از خود شخص در نظر گرفته شود، جرم و قابل مجازات است؛ لذا قانونگذار در ماده ۱۵۳، از عبارت «در حال خواب مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود» استفاده کرده است. اما از آنجا که خواب مانع مسئولیت کیفری است و اراده زایل شده است، فرد خواب مجازات نمی گردد.

استثنای وارد بر اصل؛ علم قبلی^۱ به ارتکاب جرم + خوابیدن عمدی^۲ = شخص خواب مجازات می شود.

ماده ۱۵۳- هرکس در حال خواب، بیهوشی و مانند آنها، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود مجازات نمی گردد مگر اینکه شخص با علم^۳ به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می شود، عمداً بخواهد و یا خود را بیهوش کند.

ششم: مستی

ماده ۱۵۴ سه فرض دارد: فرض اول اصل، فرض دوم استثناء و فرض سوم استثنای بر استثنای اول است.

ماده ۱۵۴- مستی و بی ارادگی حاصل از مصرف اختیاری^۴ مسکرات، مواد مخدر و روان گردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست^۵ مگر اینکه ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به طور کلی مسلوب الاختیار بوده است. لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم می شود.

تأثیر مستی بر مجازات

۱	فرد به طور کلی مسلوب الاختیار ^۶ شده است؛	به علت «فقدان تقارن زمانی» - مانع مجازات است؛
۲	با اختیار خود را مسلوب الاختیار کرده است؛	به دلیل «قاعده اقدام» - مانع مجازات نمی باشد؛
۳	علم قبلی + قصد قبلی (فارغ از این که مسلوب الاختیار بشود یا نشود)؛	مانع مجازات نمی باشد.

^۱ - استصحاب [علم قبلی]؛ عمل به یقین سابق در برابر شک لاحق؛ علم قبلی در اینجا همان یقین سابق ما است.

^۲ - شامل «غلبه خواب» نمی شود.

^۳ - علم قبلی.

^۴ - قاعده اقدام.

^۵ - هرچند این موارد، ذیل موانع مسئولیت کیفری آمده اند، اما در اینجا طبق نص: مانع مجازات است نه مانع مسئولیت!

^۶ - مستی جز موانع مجازات نمی باشد؛ این مسلوب الاختیار بودن فرد است که مانع مجازات او می شود.

هفتم: جهل یا اشتباه

جهل بر دو نوع است: جهل یا اشتباه حکمی و جهل یا اشتباه موضوعی؛

جهل یا اشتباه حکمی: یعنی در جایی که فرد از قانون جزا مطلع نیست؛ چون جهل به قانون رافع مسئولیت نمی باشد، جهل به حکم مانع مجازات نمی باشد.

۱. استثنائات جهل یا اشتباه حکمی:

برطرف کردن جهل و تحصیل علم غیرممکن باشد که به آن اصطلاحاً جهل قصوری گفته می شود؛ یعنی منتسب به تقصیر مرتکب نبوده است. که در این صورت استثنائاً جهل حکمی مانع مجازات خواهد شد.

در موارد استثنایی در مورد مجازات های شرعی، اگر شرط اجرای مجازات، علم به حکم نیز باشد، یعنی فرد باید علم به حرام بودن نیز داشته باشد، اگر ثابت شد که چنین علمی که شرعاً لازم است، نداشته، عذر محسوب می شود و قابل مجازات نمی باشد.

منظور از جهل به حکم، جهل به جرم بودن است. اما اگر جرم بودن را بداند، ولی نوع و میزان مجازات را نداند، قابل مجازات خواهد بود.

۲. استثنائات جهل یا اشتباه موضوعی:

اشتباه موضوعی در جرایم عمدی سه نوع دارد:

اشتباه در قتل؛ که ماهیت قتل را تغییر می دهد، به نحوی که به دلیل اشتباه موضوعی، رفتار از عنوان قتل عمد خارج می شود، نه این که اساساً وصف مجرمانه زایل شود. (عدم علم به پُر بودن سلاح)؛

اشتباه در جرمی که علم به سمت شخص، جرم را مشدده می کرده است و لذا با اثبات جهل موضوعی، تبدیل به جرم ساده می شود. مانند آنکه با جهل به سمت فرد به وی توهین کنند. که به مجازات توهین ساده محکوم می شود؛

اشتباهات موضوعی که اساساً وصف مجرمانه را زایل می کند؛ مانند آنکه نداند مال غیر است و آن را ببرد.

نکته:

تأثیر اشتباه موضوعی فقط در جرایم عمدی است. و اشتباه موضوعی در جرایم غیرعمدی بی تأثیر است و فرد مشتبه، به مجازات جرم غیرعمدی محکوم خواهد شد.

ماده ۱۵۵- جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد^۱ یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.^۲

تبصره- جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست.

^۱ - منظور همان جهل قصوری است.

^۲ - در حدود استثنائاً علم به حرام بودن هم لازم است.

⊖ عوامل مانع، گاه نوعی است، یعنی عواملی که اراده مرتکب را مخدوش نمی کند و رفتار با قصد واقع شده است؛ اما قانونگذار برای همه افراد جواز قانونی ارتکاب آن عمل را داده است. بنابراین دفاع مشروع، اضطرار، امر آمر قانونی عوامل مانع نوعی هستند، زیرا در آن ها مرتکب با قصد و اراده رفتار را انجام داده است. و تنها دلیل جرم محسوب نشدن، جواز قانونی است که قانونگذار به همه افرادی^۱ که در این حالت قرار بگیرند داده است.

⊖ گاهی عامل مانع شخصی است؛ یعنی اراده و قصد را مخدوش می کند و به همین دلیل، تاثیر آن فقط نسبت به همان شخصی است که اراده اش مخدوش یا زایل شده است، مانند جنون، عدم بلوغ، اکراه، مستی که موجب سلب قصد و اراده، یعنی موجب زوال عنصر روانی می شود.

➔ از آنجا که در موانع نوعی، عمل نسبت به هیچ کس جرم نیست، لذا به معاونین و شرکا هم تسری پیدا می کند و عمل آنان نیز جرم محسوب نمی شود. همچنین در موانع نوعی، چون عمل جواز قانونی دارد و عمل جایز هیچ گاه ضمان آور نیست، جبران ضرر و زیان نیز وجود ندارد.

✍ در موانع شخصی، چون فقط ناظر به وضعیت خود شخص است، به معاون تسری پیدا نمی کند؛ لذا معاون موانع شخصی قابل مجازات است. همچنین چون نفس عمل جایز نبوده است، مانند شکستن شیشه پنجره توسط مجنون، به دلیل عدم جواز، ضمان آور است و مجنون یا نابالغ باید جبران ضرر و زیان کنند.

هشتم: دفاع مشروع

⊖ خطراتی که نسبت به افراد متصور است سه نوع می باشد؛

۱. خطر قطعی الوقوع: که به آن خطر فعلی گفته می شود و منظور وضعیتی است که به طور عینی، خطر در عالم خارج موجودیت پیدا کرده باشد. لذا وجود خطر در عالم خارج را خطر فعلی می گویند؛
۲. خطر قریب الوقوع: یعنی احتمال بروز خطری که آن احتمال به استناد بند «ب» ماده ۱۵۶، دارای قراین معقول و یا به سبب خوف عقلایی باشد. لذا احتمال توأم با قراین را قریب الوقوع می گویند که ملاک ضابطه نوعی است. یعنی عرف آن را چیزی بیش از صیرف احتمال قلمداد کند؛
۳. خطر ممکن الوقوع: یعنی صیرف احتمال وقوع خطر بدون آن که قراین معقول یا خوف عقلایی وجود داشته باشد. در این مواقع هر گونه اقدام پیشگیرانه اصطلاحاً پیشدستی در دفاع محسوب می شود و عمل ارتكابی دفاع مشروع تلقی نخواهد شد.

^۱ - یعنی عامل، نوعی است.

نسبت به همه شهروندان، موضوعات دفاع پنج گانه است؛ یعنی نفس، مال، عرض، ناموس و آزادی تن.

منظور از عرض، آبرو، حیثیت و شأن خانوادگی و اجتماعی فرد است؛ در حالی که ناموس ناظر به تعرضات شرافتی جنسی است و منظور از آزادی تن هرگونه تعرضی است که موجب سلب یا محدود شدن آزادی فرد گردد. مانند توقیف غیرقانونی. اما در مورد مواردی که تعرض از سوی نیروهای انتظامی و ضابطان دادگستری صورت می گیرد، موضوعات چهارگانه نفس، مال، عرض و ناموس را شامل می شود و اگر این ماموران به آزادی تن تعرض کنند، مجوز دفاع در برابر آنان وجود ندارد (ماده ۱۵۶ و ۱۵۷).

ضرورت شرط دیگر دفاع است؛ یعنی مدافع هیچ راهی غیر از ارتکاب جرم برای دفاع از خود نداشته باشد. ولی فرار کردن، هیچگاه راه دیگر محسوب نمی شود؛ زیرا فرار تکلیف قانونی نیست و فرد می تواند در مقام اعمال حق دفاع، رفتار دفاعی خود را انجام دهد و اگر فرار نکرد شرط ضرورت دفاع مخدوش نخواهد شد.

شرط دیگر دفاع تناسب است. یعنی؛

اولاً: رفتار دفاعی باید تا جایی پیش رود که دیگر خطر و تعرضی متوجه مدافع نباشد و از زمانی که دیگر خطری وجود ندارد، تناسب به اتمام رسیده و هرگونه رفتار دیگر، جرم محسوب می شود؛ زیرا از محدوده حق دفاع خارج شده است؛

دوماً: هیچگاه منظور از تناسب، مماثله (یعنی همانند بودن وسیله استفاده شده مدافع و مهاجم) نیست؛ زیرا با توجه به اوضاع و احوال می تواند نوع وسیله استفاده شده برای دفاع تغییر کند.

مراحل دفاع

از نظر ثبوتی سه مرحله در دفاع وجود دارد که دارای ترتیب هستند:

اول: اصل دفاع باید محرز شود: یعنی مدافع اثبات کند که اساساً تعرضی اعم از فعلی یا قریب الوقوع بوده است که برای وی موجد حق دفاع بوده است. زیرا تعرض شرط ایجاد حق دفاع است؛

دوم: ضرورت؛

سوم: تناسب: یعنی رعایت مراحل دفاع، که اصطلاحاً به آن «الأسهلُ فَلَاسَهْلُ» می گویند رعایت شود. لذا شرط ضرورت همواره مقدم بر شرط تناسب است. اما از نظر اثباتی، بعد از آن که اصل دفاع محرز شد، اثبات این که شرایط رعایت نشده از حیث بار اثبات بر عهده مهاجم است.

شروط دیگر دفاع

۱. شرط دیگر دفاع آن است که فردی که ادعای دفاع از خود می کند، خودش باعث ایجاد خطر نشده باشد؛ در واقع وقتی خود فرد ابتدا تعرض کرده و دیگری از خود دفاع می کند، دیگر دفاع در برابر دفاع وجود ندارد. زیرا این اقدامات دفاع مشروع محسوب نمی شوند؛ چرا که دفاع مشروع دفاع در برابر تعرض است و بنابراین طبق قاعده اقدام، چون خودش باعث تعرض شده، دیگر عمل او دفاع نیست. بند «پ» ماده ۱۵۶.

۲. شرط دیگر دفاع؛ از حیث امکان توسل به قوای دولتی^۱ دارای دو حالت است:

A. در دفاع محرز شود که کمبود زمان وجود داشته است؛

B. محرز شود که اگرچه فرصت اطلاع دادن به قوای دولتی امکانپذیر بوده است، اما حتی اگر آنان

را مطلع می کرد، اقدام آنان موثر واقع نمی شد.

در دو حالت فوق اگر بدون توسل به قوای دولتی ابتدا به ساکن خود در مقام دفاع برآید، عمل همچنان دفاع مشروع محسوب می شود.

دفاع از دیگری

در تمام موضوعات پنجگانه دفاع، اقدامات دفاعی برای دیگری نیز جایز است و یکی از شرایط ذیل کافی است تا فرد در مقام دفاع از دیگری برآید:

۱. فرد دیگر از نزدیکان دفاع کننده باشد، که ضابطه تشخیص آن نوعی است و ارتباطی به رابطه سببی یا نسبی ندارد. کافی است عرفاً از نزدیکان محسوب شود؛

۲. مدافع وظیفه قانونی یا قراردادی در دفاع از دیگری داشته باشد؛

۳. دیگری ناتوان از دفاع باشد؛

۴. دیگری استمداد کند؛

۵. دیگری امکان استمداد نداشته باشد.

^۱ - دفاع مشروع در اموال غیرمنقول لازم نیست؛ چون در این مورد توسل به قوای دولتی میسر است.

ماده ۱۵۶- هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن^۱ خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب الوقوع^۲ با رعایت مراحل دفاع^۳ مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی شود:

الف- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.

ب- دفاع مستند به قراین معقول یا خوف عقلایی باشد.^۴

پ- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.

ت- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

تبصره ۱- دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری در صورتی جایز است که او از نزدیکان دفاع کننده بوده یا مسؤولیت دفاع از وی برعهده دفاع کننده باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.

تبصره ۲- هرگاه اصل دفاع^۵ محرز باشد ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد اثبات عدم رعایت شرایط دفاع برعهده مهاجم^۶ است.

تبصره ۳- در موارد دفاع مشروع دیه نیز ساقط است جز در مورد دفاع در مقابل تهاجم دیوانه که دیه از بیت المال پرداخت می شود.

دیه در عوامل مانع مسؤولیت

➤ در همه عوامل مانع دیه به قوت خود باقی است و ساقط نمی شود؛ زیرا خون هیچ فردی نباید هدر برود و این مستند به قاعد فقهی «طل» است. بنابراین برای مثال اگر کسی مضطر است، اضطرار مانع مجازات اوست، اما دیه ساقط نمی شود.

➤ تنها استثنا در عوامل مانع، دفاع مشروع است؛ که از آنجا که خون متعرض هدر است و خود علیه خود اقدام کرده است، مدافع دیه نیز نمی پردازد. یعنی در دفاع مشروع دیه ساقط می شود.

➤ نکته: اگر کسی دیوانه ای را در مقام دفاع به قتل برساند، دیه آن دیوانه از بیت المال پرداخت خواهد شد.

^۱ - موضوعات دفاع.

^۲ - احتمال + قراین = قریب الوقوع.

^۳ - با رعایت مراحل دفاع: یعنی شرط تناسب؛ یعنی ابتدا از جرم خفیف تر شروع بشود. یعنی مدافع تا مرحله ای پیش برود که دیگر خطری وی را تهدید نمی کند.

^۴ - احتمال + بند «ب» = خطر قریب الوقوع.

^۵ - اصل دفاع: یعنی وقوع تعرض یا خطر قریب الوقوع.

^۶ - اثبات اصل دفاع با مدافع است.

نهم: دفاع در مقابل ماموران

اصل بر این است که مامور مشغول انجام وظیفه است و بنابراین اگر کسی مقاومت کند دفاع محسوب نمی شود، اما استثنائاً اگر دو شرط زیر جمع بشود دفاع جایز است:

۱. خروج از وظیفه؛

۲. خطر قریب الوقوع [خوف + ادله و قراین].

توجه: نسبت به ماموران هیچگاه دفاع در برابر «آزادی تن» امکانپذیر نمی باشد.

ماده ۱۵۷- مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی شود لکن هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قراین موجود خوف^۱ آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است.

شرایط جواز دفاع: ماموران مشغول انجام وظیفه نبوده اند یا اینکه مشغول وظیفه بوده اما از حدود وظایف خود خارج شده اند.

دهم: رضایت در حقوق جزا

اصل بر این است که رضایت دادن به وقع جرم، وصف مجرمانه آن جرم را زایل نمی کند و رفتار همچنان جرم است؛ یعنی اصل بر عدم تاثیر رضایت در ماهیت جرم می باشد و این به دلیل آمده بودن مقررات جزایی است که نمی توان برخلاف آنها تراضی کرد.

استثناعات وارد بر اصل عدم تاثیر رضایت

۱. در جرایمی که عدم رضایت شرط تحقق جرم است، اگر اثبات شود که فرد رضایت داشته است دیگر اساساً جرمی تحقق پیدا نمی کند؛ چرا که رضایت نداشتن رکن تشکیل دهنده جرم بوده است. برای مثال: کلاهبرداری، آدم ربایی، توقیف غیرقانونی، نمونه های جرایمی هستند که تحقق آن ها با رضایت امکانپذیر نیست. بنابراین اگر ثابت شد که رضایت در این جرایم از سوی بزه دیده وجود داشته، این رضایت تاثیر می گذارد و وصف مجرمانه این اعمال زایل می شود.

۲. گاه رضایت اگر چه عنوان مجرمانه را زایل نمی کند، اما باعث می شود که جرم از یک عنوان به عنوان دیگر تبدیل شود. مانند آنکه متجاوز در زنا، رضایت فرد را ثابت کند که در این صورت رضایت، زنا به عنف را تبدیل به زنا ساده می کند.

^۱ - خوف + ادله و قراین = خطر قریب الوقوع.

رضایت گاهی شرط ناقصه است

رضایت گاهی شرط ناقصه است: یعنی نمی تواند به عنوان علت تامه به تنهایی هم شرط لازم و هم شرط کافی برای عدم تحقق جرم باشد. بلکه صرفاً شرط لازم برای جرم محسوب نشدن یک رفتار می باشد و اگر با سایر شروط قانونی جمع شود، وصف مجرمانه آن رفتار را از بین می برد. لذا رضایت به عنوان شرط لازم دو حالت دارد:

۱. رضایت ضمنی: یعنی احراز رضایت از نحوه رفتار فرد برای مثال در عملیات ورزشی؛
۲. رضایت صریح: مانند رضایت به انجام اعمال طبی و جراحی.

عملیات ورزشی

در مورد اقدامات ورزشی، حوادث ناشی از آنها اگرچه منجر به ورود صدماتی می شود اما به جمع دو شرط ذیل قابل مجازات نمی باشد:

۱. علت حادثه نقض مقررات آن ورزش نباشد؛ لذا اگر رفتار ورزشکار در مقررات آن ورزش خاص تعریف نشده است، عمل مجرمانه محسوب خواهد شد: مانند رفتار های غیرمتعارف در ورزش ها. اما اگر رفتار ورزشکار، داخل مقررات همان ورزش تعریف شده، و صرفاً خطای ورزشکار محسوب می شود، دیگر وصف مجرمانه نخواهد داشت؛
۲. مقررات ورزش خلاف شرع نباشد: یعنی از ورزش های فاقد ضابطه که موجب ایذای نفس و ایذای غیر است، نباشد. زیرا در این صورت فعل حرام است و وصف مجرمانه خواهد داشت.

اعمال طبی و جراحی

- برای آنکه اعمال پزشکان یا جراحان جرم محسوب نشود، ۴ شرط ذیل باید جمع بشود:
۱. مشروع باشد؛ برای مثال، سقط غیرقانونی نامشروع است؛
 ۲. رضایت بیمار یا اولیا یا سرپرستان یا نماینده قانونی بیمار وجود داشته باشد؛
 ۳. طبق نظامات دولتی پزشک صلاحیت انجام آن امر را داشته باشد، یعنی در وظایف و اختیارات تخصصی پزشک تعریف شده باشد؛
 ۴. حتی هنگامی که پزشک صلاحیت دارد موازین فنی و علمی^۱ را رعایت کرده باشد.

^۱ - توجه: موازین علمی و فنی به معنی نداشتن تبحر نمی باشد.

- طبق قانون جدید، رضایت همان برائت است؛ یعنی اگر شرایط فوق الذکر جمع شد، حتی اگر نتیجه طبابت یا جراحی صدمه ای به بیمار یا حتی فوت بیمار باشد، دیگر پزشک ضامن نیست.
- پزشک مقصر همواره ضمان کیفری دارد؛ زیرا تقصیر خود مصداقی از عدم رعایت موازین فنی و علمی و عدم رعایت نظامات دولتی است و لذا پزشک مقصر مرتکب جرم شده است.
- اگر عمل جراحی فوری باشد، حتی بدون رضایت بیمار نیز پزشک باید اقدام کند و ضامن نخواهد بود، اما چنانچه موضوع فوریت نداشته، بیمار نابالغ باشد، یعنی رضایت او معتبر نباشد و سرپرست بیمار نیز به هیچ وجه رضایت ندهد، چنانچه پزشک برای درمان طفل مبادرت به جراحی کند، از باب اضطرار، چنانچه حادثه ای واقع شود، ضامن نخواهد بود.^۱

یازدهم: اجرای قانون اهم

- در قوانین کیفری در عالم ثبوت، گاه امکان جمع دو قانون وجود ندارد، که اصطلاحاً به آن تعارض دو قانون می گویند؛ اما گاه دو قانون در عالم ثبوت قابل جمع هستند اما در مرحله اجر نمی توان آنها را جمع کرد؛ در واقع اجرای یکی موجب نقض دیگری است. که به اصطلاحاً به آن «تزام» می گویند. لذا اجرای قانون اهم در مرحله التزام است، بنابراین چنانچه کسی قانون اهم را اجرا کند و بنابراین قانون مهم نقض شود، اجرای قانون اهم مانعی می شود برای مسئولیت ناشی از نقض قانون مهم؛ زیرا با نقض قانون مهم جرمی واقع شده، اما اجرای قانون اهم مانع مسئولیت کیفری جرم ناشی از نقض قانون مهم می شود.
- برای مثال اعلام بیماری واگیردار از سوی پزشک که همزمان موجب افشای اسرار بیمار می شود، اما چون اعلام کردن، «اهم» است، مانع مسئولیت کیفری پزشک در قبال جرم «افشای اسرار» می شود.

نکته:

- اگرچه اجرای قانون اهم مانع مسئولیت کیفری شده و رفتار اجرا کننده قانون اهم قابل مجازات نیست، اما مجری قانون اهم همواره مسئولیت مدنی دارد؛ اما جمع بند «ب» ماده ۱۵۸ با ماده ۵۱۰ موجب می شود تا اگر کسی از سر احسان قانون اهم را اجرا کرده است، دیگر ضمان مالی نیز نداشته باشد. لذا در مقام احسان بودن هنگامی مسئولیت مدنی را زایل می کند که رعایت مقررات قانونی نیز شده باشد؛
- به همین دلیل کسی که برای کمک به مصدومین جانی، مرتکب جرم تخریب می شود، چون در مقام احسان بوده است، به سبب اجرای قانون اهم مسئولیت کیفری ندارد و به سبب احسان، مسئولیت مدنی نیز نخواهد داشت.

^۱ - توجه: در این مورد [اضطرار]، دیه بر جای خود باقی است.

دوازدهم: امر آمر قانونی

دستوراتی که مامور اجرا می کند دارای فروض ذیل است:

۱. تمام شرایط امر آمر قانونی جمع باشد: که در این صورت، نه آمر و نه مامور مجازات نخواهد شد؛
۲. حتی یکی از شرایط بند «پ» ماده ۱۵۸، وجود نداشته باشد، که در این صورت، آمر و مامور هر دو مجازات می شوند؛
۳. دستور داده شده از جمله دستورات آشکارا غیرقانونی باشد، که در این صورت نیز آمر و مامور هر دو مجازات می شوند و ادعای اشتباه از مامور پذیرفته نمی شود؛
۴. دستور به ظاهر قانونی باشد، اما مامور به دلیل اشتباه حکمی دچار اشتباه قابل قبول شده باشد؛ یعنی قانونی بودن دستور را که حکم آن دستور است، متوجه نشده باشد که این اشتباه مانع مسئولیت کیفری مامور می شود. لذا مامور مجازات نمی شود. اگرچه آمر مجازات خواهد شد.

نکته:

در امر آمر قانونی صرفاً مسئولیت کیفری از بین می رود، اما چنانچه امر غیرقانونی باشد، دیه و ضمان مالی به قوت خود باقی است؛ زیرا دستور غیرقانونی مسئولیت مدنی ایجاد می کند.

سیزدهم: اقدامات والدین نسبت به صغار و مجانین

- اولاً: این اقدامات باید به قصد تادیب یا حفاظت باشد؛ لذا اگر والدین مثلاً به جهت عصبانیت و بدون آنکه خطایی از طفل سرزده است، تنبیهی انجام دهند، جرم و قابل مجازات است؛
- دوماً: این اقدامات باید در حد متعارف باشد، که ملاک آن عرف خاص، یعنی عرم علوم تربیتی است؛
- سوماً: حدود شرعی رعایت بشود: یعنی مجوز تادیب تا کمترین میزان دیه وجود دارد. و طبق موازین شرعی، چنانچه مشمول دیه شود، از تادیب خارج بوده و قابل مجازات است.

ماده ۱۵۸- علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست:

الف- در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد.

ب- در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم^۲ لازم باشد.^۳

پ- در صورتی که ارتکاب رفتار^۴ به امر قانونی^۵ مقام ذی صلاح^۶ باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد.

ت- اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور^۷ تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف^۸ و حدود شرعی^۹ تأدیب و محافظت باشد.

ث- عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مشروط بر اینکه سبب حوادث، نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد.

ج- هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت^{۱۰} شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می‌شود. در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نیست.

ماده ۱۵۹- هرگاه به امر غیرقانونی^{۱۱} یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود امر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند لکن مأموری که امر را به علت اشتباه^{۱۲} قابل قبول^{۱۳} و به تصور اینکه قانونی است، اجراء کرده باشد، مجازات نمی‌شود و **در دیه و ضمان** تابع مقررات مربوطه است.

^۱ - منظور همه عوامل مانع مسئولیت است.

^۲ - در مقام تزاحم.

^۳ - ماده ۵۱۰ ق.م.ا: هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست.

^۴ - امر قانونی: شکلی و ماهوی

^۵ - مأمور قانونی = وظیفه قانونی.

^۶ - آمر قانونی؛ دارای صلاحیت.

^۷ - به قصد.

^۸ - منظور عرف خاص است.

^۹ - تا کمترین میزان دیه.

^{۱۰} - رضایت، شرط لازم است نه کافی - یعنی علت ناقصه است.

^{۱۱} - حکم.

^{۱۲} - اشتباه قابل قبول: شبهه حکمی است.

^{۱۳} - خروج امرهای فاحش - غیرقانونی.

انواع مجازات ها

مجازات اصلی

یعنی مجازاتی که صراحتاً در یک ماده قانونی برای یک جرم تصریح شده است. و لذا مجازات اصلی واحد، همواره مجازاتی الزامی است؛ زیرا در غیر این صورت، جرم، بدون مجازات خواهد ماند.

لذا مجازات اصلی اگر متعدد باشد:

گاهی به صورت الزامی باید همه مجازات های اصلی جمع شود، یعنی مواردی که بین مجازات ها از حرف «و» استفاده شده است.

گاهی مجازات اصلی به صورت تخییری است. یعنی بین مجازات های اصلی متعدد، از حرف «یا» استفاده شده است.

گاهی مجازات اصلی احاله داده شده است. مثلاً: انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری است، و لذا مجازات احاله شده کلاهبرداری، مجازات اصلی انتقال مال غیر نیز محسوب می شود.

مجازات تکمیلی

اولاً: به مجازات های حدی و قصاصی نیز می توان مجازات تکمیلی اضافه کرد، زیرا این مجازات ها ماهیت حدی ندارند که با اصل ثابت بودن حدود مغایرت پیدا کنند. بنابراین اگر کسی جرم مستوجب حد مرتکب شود، شیوه مجازات او می تواند دو حالت باشد:

۱. صرفاً حکم به مجازات حدی داده شود؛

۲. حکم به مجازات حدی توأم با مجازات تکمیلی گردد و یا حکم به قصاص عضو، همراه با مجازات تکمیلی گردد.

دوماً: در تعزیرات درجه شش تا یک نیز می توان مجازات تکمیلی را مورد حکم قرار داد.

سوماً: اگرچه اصل بر این است که جرم واحد مقتضی مجازات واحد است، اما استثنائاً در مجازات های تکمیلی می توان در قبال یک جرم واحد به چند مجازات تکمیلی حکم داد.

چهارماً: اصل فردی کردن مجازات ها در مجازات های تکمیلی باید رعایت شود و لذا شرط تناسب با جرم و مجرم باید در تعیین مجازات تکمیلی رعایت شود.

نکات:

- مجازات تکمیلی، اختیاری است و به استناد ماده ۲۳، صراحتاً از عبارت «دادگاه می تواند» استفاده شده است. لذا به استناد این ماده، مجازات تکمیلی نمی تواند اجباری باشد. همچنین انواع مجازات های تکمیلی، حصری است و از نظر معین بودن مدت، حداکثر تا دو سال است؛
- اگر مجازات اصلی یک جرم از همان نوع مجازات تکمیلی باشد فقط به مجازات اصلی حکم داده می شود؛
- ✍ مثلاً: مجازات انفصال در کلاهبرداری مشدده، مجازات اصلی است، از سوی دیگر، انفصال، از مصادیق مجازات های تکمیلی نیز می باشد؛ در این صورت دادگاه فقط می تواند، مجازات اصلی را حکم دهد، لذا مجازات های هم نوع [تکمیلی و اصلی]، غیر قابل جمع می باشند. اگر چه دادگاه می تواند مجازات تکمیلی از نوع دیگر را به آن مجازات اصلی اضافه کند.

ضمانت اجرای مجازات های تکمیلی

➤ در موارد عدم رعایت:

۱. بار اول = تا یک سوم افزایش؛
 ۲. در صورت تکرار = حبس یا جزای نقدی ۷ یا ۸.
- اگر مجازات تکمیلی، با شرایطی دلالت بر اصلاح فرد نماید، یعنی او تکرار جرم نخواهد کرد، با سپری شدن نصف مدت، دادگاه می تواند دو تصمیم بگیرد:
 ۱. لغو مجازات تکمیلی؛
 ۲. کاهش مجازات تکمیلی.

ماده ۲۳- دادگاه می تواند^۱ فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی^۲ به یک یا چند مجازات^۳ از مجازات های تکمیلی زیر محکوم نماید:^۴

الف- اقامت اجباری در محل معین؛^۵ ب- منع از اقامت در محل یا محل های معین؛

^۱ - می تواند: یعنی تخیری بودن مجازات های تکمیلی.

^۲ - تناسب با جرم و تناسب با مجرم - اصل فردی کردن مجازات ها.

^۳ - استثنا بر این که: جرم واحد مقتضی مجازات واحد است.

^۴ - مجازات تکمیلی حصری هستند: تمثیلی نمی باشند.

^۵ - اقامت اجباری، بسیار شبیه به تبعید است: اما از آنجایی که این دو، دو تاسیس مجزا هستند، می توان برای مجازت، به هر دو مجازات حکم داد.

- پ- منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین؛
 ت- انفصال از خدمات دولتی و عمومی؛
 ث- منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری؛
 ج- منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارتي؛ چ- منع از حمل سلاح؛
 ح- منع از خروج اتباع ایران از کشور؛
 خ- اخراج بیگانگان از کشور؛
 ۵- الزام به خدمات عمومی؛ ذ- منع از عضویت در احزاب، گروهها و دستجات سیاسی یا اجتماعی؛
 ر- توقیف وسایل ارتکاب جرم یا رسانه یا مؤسسه دخیل در ارتکاب جرم؛
 ز- الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین؛ ژ- الزام به تحصیل؛ س- انتشار حکم محکومیت قطعی.
تبصره ۱ - مدت مجازات تکمیلی **بیش از دو سال نیست**^۱ مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید.

تبصره ۲ - چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار می گیرد.^۲

تبصره ۳ - آیین نامه راجع به کیفیت اجرای مجازات تکمیلی ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می شود و به تصویب رییس قوه قضاییه می رسد.

ماده ۲۴ - چنانچه محکوم طی مدت اجرای مجازات تکمیلی، مفاد حکم را رعایت ننماید،^۳ دادگاه صادرکننده حکم به پیشنهاد قاضی اجرای احکام برای بار اول مدت مجازات تکمیلی مندرج در حکم را قا یک سوم افزایش می دهد و در صورت تکرار، بقیه مدت محکومیت را به حبس یا جزای نقدی درجه هفت یا هشت تبدیل می کند. همچنین بعد از گذشتن نیمی از مدت مجازات تکمیلی، دادگاه می تواند با پیشنهاد قاضی اجرای حکم در صورت اطمینان به عدم تکرار جرم و اصلاح مجرم، نسبت به لغو^۴ یا کاهش مدت زمان مجازات تکمیلی وی اقدام کند.

عدم رعایت برای بار نخست: افزایش مدت تا یک سوم به پیشنهاد قاضی اجرا؛		ضمانت اجرای ماده ۲۳ [اجباری]:
در صورت تکرار عدم رعایت: تبدیل به حبس یا جزای نقدی درجه ۷ یا ۸.		
نسبت به لغو یا کاهش مدت مجازات تکمیلی وی اقدام کند.	پس از گشت نیمی از مجازات؛	پاداش اجرای ماده ۲۳ [اختیاری]:
	دادگاه [صادرکننده] می تواند؛	
	با پیشنهاد قاضی اجرای حکم؛	
	در صورت اطمینان به عدم تکرار جرم و اصلاح مجرم.	

^۱ - حداکثر تا دو سال.

^۲ - غیر قابل جمع بودن مجازات های تکمیلی با مجازات های اصلی هم نوع.

^۳ - ضمانت اجرای مجازات تکمیلی.

^۴ - لغو با معافیت فرق دارد: یعنی لغو، جز معاذیر نمی باشد.

مجازات های تبعی

➤ مجازات های تبعی، آثار قهری مترتب بر محکومیت کیفری هستند؛

➤ یعنی به طور خود به خود بر مجازات اصلی مترتب می شوند. و بنابراین یک الزام قانونی هستند و نه یک الزام قضایی. مضاف بر این که این مجازات ها در حکم درج نمی شود.

نکات:

➤ مجازات تبعی، بر اساس مجازات اصلی مندرج در حکم محکومیت قطعی کیفری تعیین می شود و لذا ملاک محکومیت قطعی است. و البته در جرایم عمدی. و لذا حکم محکومیت دو حالت دارد:

۱. اگر اجرا شد: مبدا احتساب مجازات تبعی، بعد از اجرا است؛

۲. اگر اجرا نشد، و مشمول مرور زمان شد: از بعد از شمول مرور زمان مبدا احتساب مجازات تبعی خواهد بود.

➤ محکومیت هایی که مجازات تبعی نیز دارند، محکومیت موثر محسوب می شوند. یعنی محکومیت هایی که موجب محرومیت فرد از حقوق اجتماعی خواهند شد؛

➤ بنابراین کسانی که به مجازات تبعی نیز محکوم می شوند، اگر چه در سوابق کیفری آنها درج می شود، ولی هیچگاه در گواهی استعلام سوء سابقه ذکر نخواهد شد. مگر آنکه مرجع قضایی استعلام کند؛ زیرا آگاهی نسبت به سوء سابقه برای تعیین مجازات یا بازنگری در آن لازم است.

مدت های مجازات های تبعی

۱. سالب حیات و حبس ابد: مبدا تاریخ توقف حکم اصلی = هفت سال؛

۲. قطع عضو حدی، نفی بلد حدی، حبس یک تا چهار و قصاص عضو بیش از نصف دیه کامل = سه سال؛

۳. شلاق حدی، حبس درجه پنج و قصاص نصف یا کمتر از دیه کامل = دو سال.

نکات:

- محکومیت های موثر اگر چه در حکم درج نمی شوند، اما در پیشینه درج می شوند و در گواهی های صادره نیز منعکس می شوند.
- محکومیت های غیر موثر، هم در حکم درج و هم در پیشینه درج می شوند. اما در گواهی های صادره منعکس نمی شوند؛ مگر به درخواست مراجع قضایی.

نتیجه تبعی بودن این مجازات

- ⊖ چون در جرایم قابل گذشت، بعد از حکم قطعی، اجرای مجازات حق شاکی است، با گذشت وی، مجازات اصلی اجرا نخواهد شد؛ بنابراین مجازات تبعی نیز اجرا نمی شود.

نکته:

- ⊖ در مواقعی که آزادی مشروط اعطاء می شود، مبدا احتساب مدت محرومیت از حقوق اجتماعی از پایان آزادی مشروط است؛ اگرچه زمان اجرای حبس و زمان آزادی مشروط نیز، همچنان فرد از حقوق اجتماعی محروم است:
- آزادی مشروط: مجازات تبعی = مدت حبس + مدت آزادی مشروط + هفت، سه یا دو سال از زمان اتمام آزادی مشروط؛
- عفو: مجازات تبعی = زمان اجرای حکم + هفت، سه یا دو سال از زمان عفو.

محرومیت از حقوق اجتماعی مستخدمان

- مستخدمین دولت = محرومیت از حقوق اجتماعی + انفصال از خدمت.^۱

^۱ - یعنی این دو با هم ملازمه دارند.

ماده ۲۵- محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی، پس از اجرای حکم^۱ یا شمول مرور زمان،^۲ در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی^۳ محروم می‌کند:

الف- هفت سال در محکومیت به مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی؛

ب- سه سال در محکومیت به قطع عضو،^۴ قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه^۵ مجنی‌علیه باشد، نفی بلد^۶ و حبس فا درجه چهار؛^۷

پ- دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی‌علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج.

تبصره ۱- در غیر موارد فوق،^۸ مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می‌شود لکن در گواهی‌های صادره از مراجع ذی‌ربط منعکس نمی‌گردد مگر به درخواست مراجع قضایی برای تعیین یا بازنگری در مجازات.

تبصره ۲- در مورد جرایم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف شود اثر تبعی آن نیز رفع می‌شود.

یعنی نیازی به سپری شدن مدت مقرر نمی‌باشد.

تبصره ۳- در عفو^۹ و آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدتهای فوق از زمان عفو^{۱۰} یا اتمام^{۱۱} مدت آزادی مشروط رفع می‌شود. محکوم در مدت زمان آزادی مشروط و همچنین در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم می‌گردد.^{۱۲}

^۱ - مبداء.

^۲ - مبداء.

^۳ - ملاک مجازات‌های تبعی، محکومیت قطعی است.

^۴ - حدی. اگر قطع عضو به تنهایی به کار برود [اطلاق]، قصاصی را هم شامل می‌شد - اما در اینجا هر دو تصریح شده اند.

^۵ - منظور دیه کامل است.

^۶ - نفی بلد، حدی است - همان تبعید است.

^۷ - یعنی: درجات یک، دو، سه و چهار.

^۸ - موارد فوق: یعنی محکومیت‌های موثر.

^۹ - به استناد ماده ۹۸، عفو همه آثار محکومیت را زایل می‌کند؛ منظور از عفو در این ماده، صرفاً عفو عمومی است؛ زیرا جمع ماده ۹۸ با تبصره ۳ ماده ۲۵، اقتضا می‌نماید که عفو خصوصی، هیچگاه آثار محکومیت را زایل نکند، بلکه حتی زمان اعطای عفو خصوصی مبداء مجازات‌های تبعی یعنی زمان شروع محرومیت از حقوق اجتماعی است. لذا عفو عمومی مجازات‌های تبعی را زایل می‌کند، اما عفو خصوصی بر مجازات‌های تبعی بی‌تاثیر است.

^{۱۰} - مبداء.

^{۱۱} - مبداء.

^{۱۲} - فردی که محکومیت موثر داشته باشد قبل از سپری شدن مواعد این ماده نمی‌تواند از تعویق صدور حکم و یا تعلیق اجرای مجازات بهره‌بردار.

ماده ۲۶- حقوق اجتماعی موضوع این قانون به شرح زیر است:

الف- داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا؛

ب- عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام یا هیأت دولت و تصدی معاونت رییس جمهور؛

پ- تصدی ریاست قوه قضائیه، دادستانی کل کشور، ریاست دیوان عالی کشور و ریاست دیوان عدالت اداری؛

ت- انتخاب شدن یا عضویت در انجمن‌ها، شوراها، احزاب و جمعیت‌ها به موجب قانون یا با رأی مردم؛

ث- عضویت در هیات‌های منصفه و امناء و شوراهای حل اختلاف؛

ج- اشتغال به عنوان مدیر مسؤل یا سردبیر رسانه‌های گروهی؛

چ- استخدام و یا اشتغال در کلیه دستگاه‌های حکومتی اعم از قوای سه گانه و سازمان‌ها و شرکتهای وابسته به آنها،

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، نیروهای مسلح و سایر نهادهای تحت نظر رهبری، شهرداری‌ها و مؤسسات

مأمور به خدمات عمومی و دستگاههای مستلزم تصریح یا ذکر نام برای شمول قانون بر آنها؛

ح- اشتغال به عنوان وکیل دادگستری و تصدی دفاتر ثبت اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتریاری؛

خ- انتخاب شدن به سمت قیم، امین، متولی، ناظر یا متصدی موقوفات عام؛^۱

د- انتخاب شدن به سمت داوری یا کارشناسی در مراجع رسمی؛

ذ- استفاده از نشان‌های دولتی و عناوین افتخاری؛

ر- تأسیس، اداره یا عضویت^۲ در هیأت مدیره شرکت‌های دولتی، تعاونی و خصوصی یا ثبت نام تجارتي یا مؤسسه

آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و علمی.

تبصره ۱- مستخدمان دستگاههای حکومتی در صورت محرومیت از حقوق اجتماعی، خواه به عنوان مجازات اصلی و خواه

مجازات تکمیلی یا تبعی، حسب مورد در مدت مقرر در حکم یا قانون، از خدمت منفصل می‌شوند.

تبصره ۲- هر کس به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم گردد پس از گذشت مواعد^۳ مقرر در ماده (۲۵) این

قانون اعاده حیثیت می‌شود و آثار تبعی محکومیت وی زایل می‌گردد^۴ مگر در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده

که از حقوق مزبور به‌طور دائمی محروم می‌شود.

^۱ - شامل موقوفات خاص نمی‌شود.

^۲ - به ترتیب: مؤسس، مدیر و عضو.

^۳ - یعنی هفت، سه و یا دو سال.

^۴ - یعنی سوء سابقه رفع می‌شود.

نکات ماده ۲۶:

- حکم محکومیت کیفری باید از دادگاه صادر بشود؛
- حکم محکومیت قطعی در فقط جرایم عمدی باعث محرومیت از حقوق اجتماعی می شود؛
- محرومیت از حقوق اجتماعی قبل از اجرای حکم و یا بعد از انقضای مدت مرور زمان اجرا می شود؛
- اعاده حیثیت و رفع آثار تبعی: بعد از اجرای حکم و انقضای مدت تعیین شده در قانون خودبه خود از محرومیت رفع اثر می شود و نیازی به درخواست ندارد.

«مواد ۲۷ الی ۳۶ قانون مجازات، تدریس نشده اند»

فصل سوم - نحوه تعیین و اعمال مجازات‌ها

ماده ۲۷- مدت حبس از روزی آغاز می شود که محکوم، به موجب حکم قطعی لازم‌الاجراء حبس می گردد. در صورتی که فرد، پیش از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده مطرح بوده بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی در حکم محاسبه می شود. در صورتی که مجازات مورد حکم، شلاق تعزیری یا جزای نقدی باشد، هر روز بازداشت، معادل سه ضربه شلاق یا سیصد هزار (۳۰۰,۰۰۰) ریال است. چنانچه مجازات متعدد باشد به ترتیب نسبت به حبس، شلاق و جزای نقدی محاسبه می گردد.^۱

ماده ۲۸- کلیه مبالغ مذکور در این قانون و سایر قوانین از جمله مجازات نقدی، به تناسب نرخ تورم اعلام شده به وسیله بانک مرکزی هر سه سال یکبار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران تعدیل و در مورد احکامی که بعد از آن صادر می شود لازم‌الاجراء می گردد.

تعدیل مبالغ مذکور در قوانین: به تناسب نرخ تورم اعلام شده.

ماده ۲۹- هرگاه بازداشت بدل از جزای نقدی توأم با مجازات حبس باشد بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام حبس شروع می شود که از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نیست و در هر حال مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از سه سال تجاوز کند.

زمان شروع بازداشت بدل از جزای نقدی:	اگر توأم با حبس باشد: شروع از تاریخ اتمام حبس است؛ در این صورت از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نمی باشد؛
	اگر توأم با حبس نباشد: بلافاصله شروع می شود.

ماده ۳۰- منع از اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار معین مستلزم لغو جواز کار یا پروانه کسب، حرفه یا کار است مشروط به اینکه جرم به سبب اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار ارتکاب یابد یا آن اشتغال وقوع جرم را تسهیل نماید.

^۱ - این ماده شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی شود. رک. تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا.

ماده ۳۱- منع از رانندگی و تصدی وسیله نقلیه موتوری مستلزم ابطال گواهینامه و ممنوعیت از درخواست مجدد است.

ماده ۳۲- منع از اصدار چک مستلزم ابطال برگه‌های سفید دسته چک و انسداد حساب جاری و ممنوعیت از درخواست مجدد افتتاح حساب جاری است.

ماده ۳۳- منع از حمل اسلحه مجاز مستلزم ابطال پروانه حمل و توقیف سلاح است.

ماده ۳۴- منع از خروج اتباع ایران از کشور مستلزم ابطال گذرنامه و ممنوعیت از درخواست مجدد است.

ماده ۳۵- اخراج موقت یا دایم بیگانگان محکوم به مجازات از کشور پس از اجرای مجازات و با حکم دادگاه انجام می‌شود.

ماده ۳۶- حکم محکومیت قطعی در جرایم موجب حد محاربه و افساد فی الارض یا تعزیر تا درجه چهار و نیز کلاهبرداری بیش از یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال در صورتی که موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد در یکی از روزنامه‌های محلی در یک نوبت منتشر می‌شود.

تبصره- انتشار حکم محکومیت قطعی در جرایم زیر که میزان مال موضوع جرم ارتكابی، یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا بیش از آن باشد، الزامی است و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر می‌شود:

الف: رشاء و ارتشاء؛ **ب:** اختلاس؛

پ: اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری؛

ت: مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری؛

ث: تبانی در معاملات دولتی؛ **ج:** اخذ پورسانت در معاملات خارجی؛

چ: تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت؛ **ح:** جرایم گمرکی؛ **خ:** قاچاق کالا و ارز؛ **د:** جرایم مالیاتی؛

ذ: پولشویی؛ **ر:** اخلال در نظام اقتصادی کشور؛ **ز:** تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی.

حد محاربه، افساد فی الارض، تعزیر تا درجه ۴ و کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال: در صورتی که انتشار آنها موجب اخلال در نظم و امنیت نشود؛ در یکی از روزنامه های محلی - در یک نوبت منتشر می شود.	قسمت نخست ماده [صدر ماده]:	شرح ماده
موارد «الف» تا «ز» [معروف به جرایم اقتصادی]، یک میلیارد ریال و یا بیشتر از آن، در هر صورت [بدون قید و شرط]، در رسانه ملی [تلویزیون] یا یکی از روزنامه های کثیرالانتشار منتشر می شود.	قسمت دوم ماده [تبصره]:	۳۶

تخفیف مجازات

تعریف تخفیف

- تخفیف به معنای پایین آمدن از حداقل نیست؛ بلکه یک یا چند درجه پایین آوردن مجازات است که البته در حبس یک تا سه درجه و سایر مجازات های تعزیری یک یا دو درجه پایین آوردن مجازات است. لذا همواره در تخفیف باید از همان نوع مجازات از نظر درجه پایین بیاید اما در تبدیل نوع مجازات باید تغییر کند.
- به همین دلیل به موجب ماده ۳۷، تخفیف با تبدیل غیرقابل جمع هستند. یعنی نمی توان ابتدا درجه همان نوع را کاهش داد و بار دیگر آن مجازات را به نوع دیگر تبدیل کرد. (عبارت «تقلیل یا تبدیل» در ماده ۳۷).
- استثنائاً در بنده «ت» ماده ۳۷، در مورد سایر تعزیرات غیر از حبس، خواه همان نوع و خواه نوع دیگر باشد، قانونگذار از لفظ واحد تقلیل استفاده کرده است.

الزام و اختیار تخفیف

- اصل بر این است که کلیه تاسیسات ارفاقی، تخییری هستند؛ یعنی دادگاه حتی اگر تمام شرایط و جهات مخففه وجود داشته باشد، باز هم می تواند از اختیار خود استفاده نکرده و تخفیف ندهد؛
- دادن تخفیف همواره اختیاری است؛ اما ذکر جهات تخفیف همواره الزامی است. تبصره یک ماده ۳۸.

ملاک و مرجع تخفیف

- تخفیف یا تبدیل مشروط به آن است که به حال متهم [مجرم] مناسب تر باشد و تشخیص این امر با دادگاه است، به گونه ای که مجازات تخفیف یا تبدیل شده موجب اصلاح بشود، اگر چه طبق نظریه مشورتی اداره حقوقی، خود متهم باید تشخیص دهد که چه مجازاتی مناسب تر است، اما آمره بودن قوانین جزایی ایجاب می کند که مرجع تشخیص دادگاه باشد، اگر چه ملاک تشخیص حال متهم است.

جمع تخفیف

- چنانچه به استناد ماده ۳۸، یعنی کیفیات مخففه قضایی، دادگاه تخفیف دهد، می تواند بار دیگر به استناد یک ماده قانونی خاص نیز که دادگاه را ملزم به تخفیف کرده، باز هم مجازات را تخفیف دهد؛ لذا اصولاً کیفیات مخففه قضایی با کیفیات مخففه قانونی قابل جمع هستند. مگر آن که استثنائاً جهت تخفیف قانونی، نظیر جهت تخفیف قضایی باشد، یعنی علت هر دو تخفیف همانند هم باشد، که در این صورت، کیفیات مخففه قضایی (معاذیر قضایی) با کیفیات مخففه قانونی (معاذیر قانونی) غیرقابل جمع خواهند بود. (تبصره ۲ ماده ۳۸ ق.م.ا. و تبصره ماده ۷۱۹ تعزیرات).

ماده ۳۷- در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند^۱ مجازات تعزیری^۲ را به نحوی که به حال متهم^۳ مناسب‌تر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل^۴ کند:
الف- تقلیل حبس^۵ به میزان یک تا سه درجه؛

ب- تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار؛

پ- تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال؛

ت- تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع^۶ یا انواع دیگر^۷.

ماده ۳۸- جهات تخفیف عبارتند از:^۸

الف- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی^۹؛

ب- همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیای حاصله از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن؛

پ- اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه^{۱۰} شرافتمندانه در ارتکاب جرم؛

ت- اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی^{۱۱}؛

ث- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری^{۱۲}؛

ج- کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن^{۱۳}؛

چ- خفیف بودن زیان وارده به بزه‌دیده یا نتایج زیان بار جرم؛

ح- مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم.

تبصره ۱- دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند.

تبصره ۲- هرگاه نظیر جهات مندرج در این ماده^{۱۴} در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد، دادگاه نمی‌تواند^{۱۵} به موجب همان جهات، مجازات را دوباره تخفیف دهد.

تعدد مانع تخفیف نیست: تبصره
۳ ماده ۱۳۴؛
تکرار اصولاً مانع تخفیف نیست:
[ماده ۱۳۹]؛ بجز موضوع مواد
۶۶۶ و ۷۱۹ تعزیرات.

^۱ - نشان از اختیاری بودن تخفیف است.

^۲ - اطلاق دارد: نوع جرم تعزیری مهم نیست.

^۳ - کاربرد واژه «متهم» در اینجا اشتباه است و بایستی از لفظ «محکوم» استفاده بشود؛ چرا که در اینجا فرد مجرم و محکوم شده است که حال در مورد تخفیف مجازات او بحث می‌شود.

^۴ - غیرقابل جمع بودن تبدیل با تخفیف [تقلیل].

^۵ - تفاوت با بند «ت»: حبس، غیرقابل تبدیل است.

^۶ - منظور تقلیل است.

^۷ - منظور تبدیل است؛ اما باید بنابر ابتدای همین بند [بند «ت»]، آن را تقلیل دانست.

^۸ - کیفیات مخفیه [معاذیر] قضایی. - رک. ۵۰۷ تعزیرات.

^۹ - در جرایم غیرقابل گذشت.

^{۱۰} - انگیزه از عناصر روانی جرم نمی‌باشد و در تحقق جرم تاثیری ندارد - اما ممکن است موجب تخفیف باشد.

^{۱۱} - اعلام قبل از تعقیب - اقرار در حین تحقیق.

^{۱۲} - آسیب پذیری متهم.

^{۱۳} - رک. تبصره ۲ ماده ۷۱۹. تعزیرات؛ با این تبصره قابل جمع نمی‌باشند.

^{۱۴} - جهات مندرج در این ماده: یعنی کیفیات مخفیه قضایی.

^{۱۵} - یعنی غیرقابل جمع هستند.

ماده ۳۹-^۱ در جرایم تعزیری درجه‌های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف^۲ چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت،^۳ تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند.^۴

حکم معافیت از کیفر = درجه ۷ و ۸ + تشخیص اصلاح + فقدان سابقه مؤثر + گذشت شاکی + جبران ضرر یا تدارک ترتیبات.

انواع معاذیر

Ⓒ قانونی و قضایی؛

➤ معاذیر قضایی: تخفیف دهنده [تمام موارد ماده ۳۸] و معاف کننده [فقط ماده ۳۹].

➤ معاذیر قانونی: تخفیف دهنده [مانند ۵۲۱ و ۵۳۱ تعزیرات] و معاف کننده [۵۲۱، ۵۳۱ و ۵۰۷ تعزیرات].

ماده ۵۰۷: هرکس داخل دستجات مفسدین یا اشخاصی که علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور اقدام می‌کنند بوده و ریاست یا مرکزیتی نداشته باشد و قبل از تعقیب، قصد جنایت و اسامی اشخاصی را که در فتنه و فساد دخیل هستند، به مامورین دولتی اطلاع دهد و یا پس از شروع به تعقیب با مامورین دولتی همکاری مؤثری به عمل آورد از مجازات معاف^۵ و در صورتی که شخصاً مرتکب جرم دیگری شده باشد فقط به مجازات آن جرم محکوم خواهد شد.^۶

ماده ۵۳۱: اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد قبل شده‌اند هرگاه قبل از تعقیب به دولت اطلاع دهند و سایر مرتکبین را در صورت بودن، معرفی کنند یا بعد از تعقیب وسایل دستگیری آنها را فراهم نمایند حسب مورد در مجازات آنان تخفیف داده می‌شود و یا از مجازات معاف خواهند شد.^۷

ماده ۵۲۱: هرگاه اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد (۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) می‌شوند قبل از کشف قضیه، مامورین تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع نمایند یا در ضمن تعقیب به واسطه اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورند یا مامورین دولت را به نحو مؤثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کنند بنا به پیشنهاد رییس حوزه قضایی مربوط و موافقت دادگاه و یا با تشخیص دادگاه در مجازات آنان تخفیف متناسب داده می‌شود و حسب مورد از مجازات حبس معاف می‌شوند مگر آن که احراز شود قبل از دستگیری توبه کرده‌اند که در این صورت از کلیه مجازاتهای مذکور معاف خواهند شد.

^۱ - معاذیر قضایی معاف کننده. تاسیس جدید قانون جدید.

^۲ - ماده ۳۸.

^۳ - احراز مجرمیت: مطمئناً وی مجرم بوده است که قرار است مورد تخفیف قرار بگیرد.

^۴ - این ماده شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود. رک. تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا.

^۵ - معاذیر معاف کننده. - معاذیر قانونی به دو دسته معاف کننده تخفیف دهنده تقسیم می‌شوند.

^۶ - قبل از تعقیب: اطلاع - بعد از تعقیب: همکاری مؤثر

^۷ - معاذیر قانونی یا عذر قانونی: مخففه یا معاف کننده.

^۸ - معاذیر قانونی.

تعویق صدور حکم

- اولاً: همواره جایگاه تعویق بعد از احراز مجرمیت و قبل از صدور حکم است و به همین دلیل آنچه را که دادگاه می تواند به تعویق بیندازد، صدور حکم می باشد؛
- دوماً: تعویق مانند سایر تاسیسات ارفاقی دیگر، اختیاری است؛
- سوماً: تعویق صدور حکم در راستای اصل فردی کردن مجازات ها است؛ لذا وضعیت مجرم لحاظ می شود.
- چهارماً: تعویق مخصوص تعزیرات شش تا هشت است و مدت آن شش ماه تا دو سال می باشد.

نکته:

- حدود، قصاص و دیات مشمول تاسیسات ارفاقی نمی شوند.

رابطه مجازات تبعی با تعویق صدور حکم: بند «ت» ماده ۴۰:

- جرم ارتكابی سابق، مجازات تبعی [سابقه موثر] ندارد: تعلیق امکان دارد.
- جرم ارتكابی سابق، مجازات تبعی [سابقه موثر] دارد: تعلیق امکان ندارد.
- جرم ارتكابی سابق، مجازات تبعی [سابقه موثر] دارد، اما مواعد سپری شده است [فقدان سابقه]: تعلیق امکان دارد.

نکته:

- امکان صدور قرار تعویق، به صورت غیابی وجود ندارد: زیرا اصل فردی کردن نیازمند حضور مجرم است. تبصره یک ماده ۴۱.

ضمانت اجرای تعویق

- عدم رعایت دستور = نصف مدت اضافه شود یا لغو قرار تعویق؛
- ارتكاب جرم غیر از درجه ۸ = لغو قرار تعویق.

تعلیق تعقیب:	مجوزی برای دادستان است؛
تعویق صدور حکم:	از اختیارات دادگاه؛ در جرایم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸؛ به تاخیر انداختن حکم به مدت ۶ ماه تا ۲ سال؛
تعلیق اجرای حکم:	از اختیارات دادگاه؛ در جرایم تعزیری درجه ۳ تا ۸؛ به تاخیر انداختن اجرای مجازات به مدت ۱ تا ۵ سال.

فصل پنجم - تعویق صدور حکم

ماده ۴۰- در جرایم موجب تعزیر^۱ درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند^۲ پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه^۳ وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد:

الف- وجود جهات تخفیف؛^۴

ب- پیش‌بینی اصلاح مرتکب؛

پ- جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران؛

ت- فقدان سابقه کیفری مؤثر.

تبصره ۵- محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم، براساس ماده (۲۵) این قانون از حقوق اجتماعی محروم می‌کند.

ماده ۴۱- تعویق به شکل ساده یا مراقبتی است.

الف- در تعویق ساده مرتکب به طور کتبی متعهد می‌گردد، در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه، مرتکب جرمی نشود و از نحوه رفتار وی پیش‌بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نمی‌شود؛^۵

ب- در تعویق مراقبتی علاوه بر شرایط تعویق ساده، مرتکب متعهد می‌گردد دستورها و تدابیر مقرر شده به وسیله دادگاه را در مدت تعویق رعایت کند یا به موقع اجراء گذارد.^۶

تبصره ۱- دادگاه نمی‌تواند قرار تعویق صدور حکم را به صورت غیابی صادر کند.^۷

تبصره ۲- چنانچه متهم در بازداشت باشد، دادگاه پس از صدور قرار تعویق صدور حکم، بلافاصله دستور آزادی وی را صادر می‌نماید. دادگاه می‌تواند در این مورد تأمین مناسب^۸ اخذ نماید. در هر صورت اخذ تأمین نباید به بازداشت مرتکب منتهی گردد.^۹

^۱ - این ماده شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود. رک. تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا.

^۲ - ارفاقی = اختیاری؛ پس تعویق هم اختیاری است.

^۳ - اصل فردی کردن مجازات‌ها.

^۴ - جهات مندرج در ماده ۳۸.

^۵ - تعویق ساده = تعهد کتبی.

^۶ - رعایت دستور + اجرای تدابیر + تعهد کتبی = تعویق مراقبتی.

^۷ - چرا که اصل فردی کردن، نیازمند حضور مجرم است.

^۸ - قابل جمع بودن تعویق با تأمین.

^۹ - غیر قابل جمع بودن تعویق با بازداشت.

ماده ۴۲- تعویق مراقبتی همراه با تدابیر زیر است:

الف- حضور به موقع در زمان و مکان تعیین شده توسط مقام قضائی یا مددکار اجتماعی ناظر؛

ب- ارایه اطلاعات و اسناد و مدارک تسهیل کننده نظارت بر اجرای تعهدات محکوم برای مددکار اجتماعی؛

پ- اعلام هرگونه تغییر شغل، اقامتگاه یا جابه جایی در مدت کمتر از پانزده روز و ارایه گزارشی از آن به مددکار اجتماعی؛

ت- کسب اجازه از مقام قضایی به منظور مسافرت به خارج از کشور.

تبصره - تدابیر یاد شده می تواند از سوی دادگاه همراه با برخی تدابیر معاضدتی از قبیل معرفی مرتکب به نهادهای حمایتی باشد.

ماده ۴۳- در تعویق مراقبتی، دادگاه صادرکننده قرار **می تواند** با توجه به جرم ارتكابی و خصوصیات مرتکب و شرایط زندگی او **به نحوی که** در زندگی وی یا خانواده اش اختلال اساسی و عمده ایجاد نکند مرتکب را به اجرای یک یا چند مورد از دستورهای زیر در مدت تعویق، ملزم نماید:

الف- حرفه آموزی یا اشتغال به حرفه ای خاص؛ **ب-** اقامت یا عدم اقامت در مکان معین؛

پ- درمان بیماری یا ترک اعتیاد؛ **ت-** پرداخت نفقه افراد واجب النفقه؛

ث- خودداری از تصدی کلیه یا برخی از وسایل نقلیه موتوری؛

ج- خودداری از فعالیت حرفه ای مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل مؤثر در آن؛

چ- خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکا یا معاونان جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه دیده به تشخیص دادگاه؛

ح- گذراندن دوره یا دوره های خاص آموزش و یادگیری مهارت های اساسی زندگی یا شرکت در دوره های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی.

ماده ۴۴- در مدت تعویق، در صورت ارتكاب جرم موجب حد، قصاص، جنایات عمدی موجب دیه یا تعزیر تا درجه هفت،^۱ دادگاه به **لغو** قرار تعویق اقدام و **حکم محکومیت صادر** می کند.^۲ در صورت عدم اجرای دستورهای دادگاه، قاضی **می تواند** برای یک بار تا نصف مدت مقرر در قرار به مدت تعویق اضافه یا حکم محکومیت صادر کند.^۳

تبصره- در صورت الغای قرار تعویق و صدور حکم محکومیت، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات ممنوع است.^۴

ماده ۴۵- پس از گذشت مدت تعویق با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجرای دستورهای دادگاه، گزارش های مددکار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت مرتکب، دادگاه حسب مورد به تعیین کیفر یا صدور حکم معافیت از کیفر اقدام می کند.^۵

^۱ - یعنی هر جرمی به غیر از جرم تعزیری درجه ۸.

^۲ - اجرای مجازات جرم ارتكابی + مجازاتی که تعویق آن لغو شده است.

^۳ - ضمانت اجرای تعویق.

^۴ - غیرقابل جمع بودن، تعویق با تعلیق.

^۵ - این ماده شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی شود. رک. تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا.

تعليق اجرای مجازات^۱

- اولاً: باید تمامی شرایط تعویق وجود داشته باشد، تا بتوان قرار تعليق اجرای مجازات را صادر کرد؛
- دوماً: هم مطلق (تام) و هم نسبی است؛ در تعليق مطلق، اجرای تمام مجازات معلق می شود - در تعليق نسبی، اجرای قسمتی از مجازات معلق می شود و به دلیل اصل فوریت اجرای مجازات، ابتدا قسمت تعليق نشده باید اجرا بشود و سپس بعد از تحمل مجازات، قسمت دیگر تعليق خواهد شد.

اگر یک سوم از مجازات اجرا شود، دو حالت برای تعليق امکان دارد؛

۱. دادستان یا قاضی اجرای احکام از دادگاه تقاضای تعليق کند؛
 ۲. محکوم از طرق دادستان یا قاضی اجرای احکام درخواست تعليق نماید.
- لذا در این دو مورد برعکس تعليق نسبی که همان ابتدا تصمیم گیری می شود، تصمیم راجع به اعطای تعليق، بعد از اجرای یک سوم مجازات اتخاذ خواهد شد.

نکته:

- قرار تعليق هم ضمن حکم و هم موخر بر صدور حکم محکومیت می تواند صادر شود.

شرایط تعليق:

۱. وجود جهات تخفیف: [ماده ۳۸]؛
۲. پیش بینی اصلاح مرتکب؛
۳. جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران؛
۴. فقدان سابقه کیفری موثر. [ماده ۲۵]

ضمانت اجرای تعليق

- عدم رعایت دستور برای بار اول: یک تا دو سال اضافه شود یا لغو قرار تعليق؛
- عدم رعایت دستور برای بار دوم: برابر است با لغو قرار؛
- ارتکاب جرم غیر از درجه ۸ = لغو قرار و اجرای مجازات.

نکته:

- هرگاه اصولاً مجازات تبعی محکومیت یک مامور دولت انفصال باشد، چنانچه آن محکومیت تعليق شود دیگر موجب انفصال نخواهد بود. در واقع تعليق محکومیت مساوی است با عدم انفصال.

^۱ - ارفاقی = اختیاری؛ پس تعليق هم اختیاری است.

فصل ششم - تعلیق اجرای مجازات

ماده ۴۶- در جرایم تعزیری^۱ درجه سه تا هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام^۲ یا قسمتی^۳ از مجازات را از یک تا پنج سال معلق نماید. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یکسوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق نماید. همچنین محکوم می‌تواند پس از تحمل یکسوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید.

ماده ۴۷- صدور حکم و اجرای مجازات در مورد جرایم زیر و شروع به آنها قابل تعویق و تعلیق نیست:

الف- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور،^۴ خرابکاری در تأسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات؛

ب- جرایم سازمان‌یافته، سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار، آدم‌ربایی و اسیدپاشی؛

پ- قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر، جرایم علیه عفت عمومی،^۵ تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشا؛

ت- قاچاق عمده مواد مخدر یا روان‌گردان، مشروبات الکلی و سلاح و مهمات و قاچاق انسان؛

ث- تعزیر بدل از قصاص نفس،^۶ معاونت در قتل عمدی و محاربه و افساد فی الارض؛

ج- جرایم اقتصادی، با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال.

ماده ۴۸- تعلیق مجازات با رعایت مقررات مندرج در تعویق صدور حکم، ممکن است به طور ساده یا مراقبتی باشد.

ماده ۴۹- قرار تعلیق اجرای مجازات به وسیله دادگاه ضمن حکم محکومیت یا پس از^۷ صدور آن صادر می‌گردد. کسی

که اجرای حکم مجازات وی به طور کلی معلق شده است، اگر در بازداشت باشد فوری آزاد می‌گردد.

ماده ۵۰- چنانچه محکومی که مجازات او معلق شده است در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستورهای دادگاه

تبعیت نکند، دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند به درخواست دادستان یا قاضی اجرای احکام، برای بار اول یک

تا دو سال به مدت تعلیق اضافه یا قرار تعلیق را لغو نماید. تخلف از دستور دادگاه برای بار دوم، موجب الغای قرار

تعلیق و اجرای مجازات می‌شود.^۸

^۱ - این ماده شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود. رک. تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا.

^۲ - تعلیق مطلق.

^۳ - تعلیق نسبی.

^۴ - مانند تبلیغ علیه نظام - تهدید به بمب گذاری.

^۵ - مانند جرایم مادون زنا.

^۶ - مثال: ماده ۶۱۲. تعزیرات.

^۷ - موخر بر صدور حکم.

^۸ - ضمانت اجرای نقض دستور.

ماده ۵۱- تعلیق اجرای مجازات محکوم نسبت به حق مدعی خصوصی تأثیری ندارد و حکم پرداخت خسارت یا دیه در این موارد اجراء می‌شود.^۱

ماده ۵۲- هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب **جرم عمدی** موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت نشود، محکومیت تعلیقی بی‌اثر^۲ می‌شود.

ماده ۵۳- در صورتی که قسمتی از مجازات یا یکی از مجازات‌های مورد حکم معلق شود، مدت تعلیق از زمان خاتمه اجرای مجازات غیرمعلق محاسبه می‌گردد.^۳

تبصره - در مواردی که به موجب قوانین اداری و استخدامی، «محکومیت کیفری موجب انفصال است» در صورت تعلیق، «محکومیت معلق، موجب انفصال نمی‌گردد»، مگر آنکه در قانون تصریح یا قرار تعلیق لغو شود.

ماده ۵۴- هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق،^۴ مرتکب یکی از **جرایم عمدی** موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت شود، پس از قطعیت حکم اخیر، دادگاه قرار تعلیق را لغو و دستور اجرای حکم معلق را نیز صادر و مراتب را به دادگاه صادرکننده قرار تعلیق اعلام می‌کند. دادگاه به هنگام صدور قرار تعلیق به‌طور صریح به محکوم اعلام می‌کند که اگر در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرایم فوق شود، **علاوه** بر مجازات جرم اخیر، مجازات معلق نیز درباره وی اجراء می‌شود.^۵

ماده ۵۵- هرگاه **پس از صدور قرار تعلیق**، دادگاه احراز نماید که محکوم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر یا محکومیت‌های قطعی دیگری بوده است^۶ که در میان آنها محکومیت تعلیقی وجود داشته و **بدون توجه** به آن اجرای مجازات معلق شده است، قرار تعلیق را لغو می‌کند. دادستان یا قاضی اجرای احکام نیز موظف است در صورت اطلاع از موارد فوق، لغو تعلیق مجازات را از دادگاه درخواست نماید. حکم این ماده در مورد تعویق صدور حکم **فیز جاری** است.

^۱ - غیر قابل تعلیق بودن حق الناس.

^۲ - یعنی امحای از سجل کیفری.

^۳ - اصل فوریت اجرا.

^۴ - یعنی در مدت تعلیق.

^۵ - ضمانت اجرای ارتکاب جرم.

^۶ - یعنی کاشفیت.

نظام نیمه آزادی

فعالیت محکوم به حبس است که در طول مدت حبس در خارج از زندان انجام می دهد و نظارت بر این فعالیت ها با مراکز نیمه آزادی است.

شرایط صدور حکم نیمه آزادی عبارتند از:^۱

۱. حبس های درجات ۵، ۶ و ۷؛
۲. گذشت شاکی: زیرا بنا بر آن است که این فعالیت ها در جبران خسارت او موثر باشد؛
۳. رضایت محکوم: زیرا بنا بر آن است که فعالیت ها موجب اصلاح محکوم شود؛
۴. سپردن تامین مناسب: زیرا فعالیت خارج از زندان با بیم فرار یا تبانی محکوم مواجه است.

نکته:

در هر زمان از طول دوران حبس محکوم درخواست صدور حکم نیمه آزادی را می تواند انجام دهد.

فصل هفتم - نظام نیمه آزادی

ماده ۵۶- نظام نیمه آزادی، شیوه ای است که بر اساس آن محکوم می تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت های حرفه ای، آموزشی، حرفه آموزی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان^۲ انجام دهد. اجرای این فعالیت ها زیر نظر مراکز نیمه آزادی است که در سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می شود.

ماده ۵۷- در حبسهای تعزیری درجه پنج تا هفت دادگاه صادر کننده حکم قطعی می تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تامین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه ای، آموزشی، حرفه آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت خود او، تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد. همچنین محکوم می تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا نماید و دادگاه موظف به رسیدگی است.

^۱ - تمام این موارد، حتی با وجود همه شرایط، حق فرد، نیست، و صرفاً اختیار است.

^۲ - فعالیت در خارج از زندان = تا حدودی شبیه به زندان باز؛ اما تأسیس نظام نیمه آزادی چیزی غیر از زندان باز و نیمه باز است.

آزادی مشروط

🔴 دو نکته خیلی مهم؛

👉 **اولاً:** ملاک اعطای آزادی مشروط آن است که فرد برای اولین بار باشد که از آزادی مشروط استفاده می کند. لذا این امر که محکومیت وی به حبس برای اولین بار است یا خیر، مهم نمی باشد. لذا اگر کسی مرتکب جرایم متعدد و یا مرتکب تکرار جرم شده باشد، باز هم امکان استفاده از آزادی مشروط وجود دارد. مشروط به آن که در آن جرایم متعدد یا مکرر، قبلاً؛ از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد.

✍ **به عبارت دیگر:** ملاک آزادی مشروط = اولین بار استفاده از آزادی مشروط.

👉 **دوماً:** ملاک اعطای آزادی مشروط تعزیری بودن جرم نمی باشد، بلکه تعزیری بودن مجازات ملاک است؛ به همین دلیل است که اگر کسی مرتکب قتل عمد شود و به هر علت قصاص نشود و مجازات قصاص او به حبس تعزیری تبدیل شود، می تواند از آزادی مشروط استفاده کند. اگر چه جرم ارتكابی تعزیری نبوده، بلکه قتل عمد است.

✍ **به عبارت دیگر:** ملاک آزادی مشروط = تعزیری بودن حبس و نه تعزیری بودن جرم.

مقدار حبس	مدتی که باید سپری بشود	مدتی که باقی می ماند	استثناء
بیش از ده سال	پس از تحمل نصف	مابقی جز مدت آزادی مشروط است.	مدت مدت آزادی مشروط نمی تواند بیش از ۵ سال باشد.
کمتر از ده سال	پس از تحمل یک سوم	مابقی جز مدت آزادی مشروط است.	مدت مدت آزادی مشروط نمی تواند کمتر از یک سال باشد.

ضمانت اجرای اعطای آزادی مشروط

۱. بار اول عدم رعایت دستور = یک تا دو سال اضافه می شود؛
۲. بار دوم عدم رعایت دستور = بقیه حبس اجرا می شود؛
۳. ارتکاب جرم^۱ [هر جرمی غیر از تعزیر درجه ۸] = بقیه حبس اجرا می شود^۲ + مجازات جرم ارتكابی.

^۱ - منظور از جرم - جرایم عمدی است.

^۲ - مثلاً اگر کسی که ۲۰ سال حبس دارد، ۱۰ سال از آن را گذرانده باشد و به او آزادی مشروط داده باشند، [۵ سال]، اگر حتی در روز آخر آزادی مشروط مرتکب جرمی [هر جرمی مگر تعزیر درجه ۸] بشود، علاوه بر مجازات جرم جدید، مدت باقی مانده حبس او ده سال خواهد بود.

فصل هشتم - نظام آزادی مشروط

ماده ۵۸- در مورد محکومیت به حبس تعزیری،^۱ دادگاه صادر کننده حکم می‌تواند^۲ در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک‌سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادر کند:

الف- محکوم در مدت اجرای مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد.

ب- حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی، دیگر مرتکب جرمی نمی‌شود.

پ- به تشخیص دادگاه محکوم تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد.

ت- محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد.

انقضای مواعد فوق و همچنین مراتب مذکور در بندهای (الف) و (ب) این ماده پس از گزارش رئیس زندان محل به تأیید قاضی اجرای احکام می‌رسد. قاضی اجرای احکام موظف است مواعد مقرر و وضعیت زندانی را درباره تحقق شرایط مذکور بررسی و در صورت احراز آن، پیشنهاد آزادی مشروط را به دادگاه تقدیم نماید.^۳

ماده ۵۹- مدت آزادی مشروط شامل بقیه مدت مجازات می‌شود،^۴ لکن^۵ دادگاه می‌تواند مدت آن را تغییر دهد و در هر حال آزادی مشروط نمی‌تواند کمتر از یک سال و بیشتر از پنج سال باشد^۶ جز^۷ در مواردی که مدت باقیمانده کمتر از یک سال باشد که در این صورت مدت آزادی مشروط معادل بقیه مدت حبس است.

ماده ۶۰- دادگاه می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصیات روانی و شخصیت محکوم، او را در مدت آزادی مشروط، به اجرای دستورهای مندرج در قرار تعویق صدور حکم، ملزم کند.^۸ دادگاه، دستورهای مذکور و آثار عدم تبعیت از آنها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید را در حکم خود قید و به محکوم تفهیم می‌کند.

^۱ - و نه جرم تعزیری. مانند ماده ۶۱۲ تعزیرات.

^۲ - همه تاسیسات ارفاقی اختیاری می‌باشند.

^۳ - سیر شکلی: رییس زندان - قاضی اجرای احکام - دادگاه.

^۴ - اصل.

^۵ - استثناء.

^۶ - پنج سال، سقف است و قاضی بین یک تا ۵ سال مخیر است. لذا هر جایی که مدت باقی مانده ۵ سال و یا بیش از آن باشد، قاضی می‌تواند آن را کمتر از ۵ سال با رعایت حداقل یک سال تعیین کند.

^۷ - استثنای بر استثناء.

^۸ - آزادی مشروط مراقبتی. رک. مواد ۴۲ و ۴۳ همین قانون.

ماده ۶۱- هرگاه محکوم در مدت آزادی مشروط بدون عذر موجه از دستورهای دادگاه تبعیت نکند برای بار اول یک تا دو سال به مدت آزادی مشروط وی افزوده می‌شود. در صورت تکرار^۱ یا ارتکاب یکی از جرائم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت^۲، علاوه بر مجازات جرم جدید، مدت باقیمانده محکومیت نیز به اجراء در می‌آید، در غیر این صورت آزادی او قطعی می‌شود.^۳

ماده ۶۲- در جرایم تعزیری از **درجه پنج تا درجه هشت**، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی، محکوم به حبس را **بارضایت وی** در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه (سیستم) های الکترونیکی قرار دهد.^۴

تبصره- دادگاه در صورت لزوم می‌تواند محکوم را تابع تدابیر نظارتی یا دستورهای ذکر شده در تعویق مراقبتی قرار دهد.

ماده ۶۳- آیین نامه اجرایی مواد مربوط به نظام نیمه‌آزادی و آزادی مشروط ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون به وسیله سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

«مواد ۶۴ الی ۹۵ قانون مجازات، تدریس نشده اند»

فصل نهم - مجازات‌های جایگزین حبس

ماده ۶۴- مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود.

تبصره- دادگاه در ضمن حکم، به سنخیت و تناسب مجازات مورد حکم با شرایط و کیفیات مقرر در این ماده تصریح می‌کند. دادگاه نمی‌تواند به بیش از دو نوع از مجازات‌های جایگزین حکم دهد.

^۱ - تکرار عدم رعایت دستور.

^۲ - هر جرمی بجز جرم تعزیری درجه ۸.

^۳ - ضمانت اجرای آزادی مشروط.

^۴ - سامانه الکترونیکی = رضایت محکوم + شرایط تعویق مراقبتی + درجه ۵ تا ۸.

ماده ۶۵- مرتکبان **جرایم عمدی** که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند.

ماده ۶۶- مرتکبان **جرایم عمدی** که حداکثر مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند **مگر** اینکه به دلیل ارتکاب جرم عمدی دارای سابقه محکومیت کیفری به شرح زیر باشند و از اجرای آن پنج سال نگذشته باشد:

الف- بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا شلاق تعزیری؛

ب- یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت بیش از یک پنجم دیه.

ماده ۶۷- دادگاه می تواند مرتکبان **جرایم عمدی** را که حداکثر مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال حبس است به مجازات جایگزین حبس محکوم کند، در صورت وجود شرایط ماده (۶۶) این قانون اعمال مجازات های جایگزین حبس ممنوع است.

ماده ۶۸- مرتکبان **جرایم غیر عمدی** به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند **مگر** اینکه مجازات قانونی جرم ارتكابی بیش از دو سال حبس باشد که در این صورت حکم به مجازات جایگزین حبس، اختیاری است.

ماده ۶۹- مرتکبان جرایمی که **نوع یا میزان تعزیر آنها** در قوانین موضوعه تعیین نشده است به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند.

ماده ۷۰- دادگاه ضمن تعیین مجازات جایگزین، مدت مجازات حبس را نیز تعیین می کند تا در صورت **تعذر** اجرای مجازات جایگزین، **تخلف** از دستورها یا **عجز** از پرداخت جزای نقدی، مجازات حبس اجراء شود.

ماده ۷۱- اعمال مجازات های جایگزین حبس در مورد **جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ممنوع** است.

ماده ۷۲- تعدد جرایم عمدی که مجازات قانونی حداقل یکی از آنها بیش از شش ماه حبس باشد **مانع** از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس است.

ماده ۷۳- در جرایم عمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال حبس است **در صورت** تخفیف مجازات به کمتر از یک سال، دادگاه نمی تواند به مجازات جایگزین حبس حکم نماید.

ماده ۷۴- مقررات این فصل در مورد **احکام قطعی** که پیش از لازم‌الاجراء شدن این قانون صادر شده است اجراء نمی‌شود.

مقررات مجازات جایگزین حبس به احکام قطعی گذشته عطف نمی‌شود.

ماده ۷۵- همراه بودن سایر مجازات‌ها با مجازات حبس، مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس نیست. در این صورت دادگاه می‌تواند به مجازات‌های مذکور همزمان با مجازات جایگزین حبس حکم دهد.

ماده ۷۶- ملاک تعیین صلاحیت دادگاه و تجدیدنظرخواهی از حکم محکومیت به مجازات جایگزین حبس، مجازات قانونی جرم ارتكابی است.

ماده ۷۷- قاضی اجرای احکام می‌تواند با توجه به وضعیت محکوم و شرایط و آثار اجرای حکم، تشدید، تخفیف، تبدیل یا توقف موقت مجازات مورد حکم را به دادگاه صادرکننده رأی پیشنهاد کند. قاضی مذکور به تعداد لازم مددکار اجتماعی و مأمور مراقبت در اختیار دارد.

ماده ۷۸- محکوم در طول دوره محکومیت باید تغییراتی نظیر تغییر شغل و محل اقامت را که مانع یا مغل اجرای حکم باشد به قاضی اجرای احکام اطلاع دهد.

ماده ۷۹- تعیین انواع خدمات عمومی و دستگاهها و مؤسسات دولتی و عمومی پذیرنده محکومان و نحوه همکاری آنان با قاضی اجرای احکام و محکوم، به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون به وسیله وزارتخانه‌های کشور و دادگستری تهیه می‌شود و با تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیأت وزیران می‌رسد. مقررات این فصل پس از تصویب آیین‌نامه موضوع این ماده لازم‌الاجراء می‌شود.

ماده ۸۰- چنانچه رعایت مفاد حکم دادگاه از سوی محکوم حاکی از اصلاح رفتار وی باشد دادگاه می‌تواند به پیشنهاد قاضی اجرای احکام برای یک‌بار بقیه مدت مجازات را تا نصف آن تقلیل دهد.

ماده ۸۱- چنانچه محکوم از اجرای مفاد حکم یا دستورهای دادگاه تخلف نماید، به پیشنهاد قاضی اجرای احکام و رأی دادگاه برای بار نخست یک چهارم تا یک‌دوم به مجازات مورد حکم افزوده می‌شود و در صورت تکرار، مجازات حبس اجراء می‌گردد.

تبصره- دادگاه در متن حکم آثار تبعیت و تخلف از مفاد حکم را به طور صریح قید و به محکوم تفهیم می‌کند. قاضی اجرای احکام نیز در ضمن اجراء با رعایت مفاد حکم دادگاه و مقررات مربوط، نحوه نظارت و مراقبت بر محکوم را

مشخص می‌نماید.

وظایف قاضی صادرکننده؛	قید آثار تبعیت و تخلف از مفاد حکم و تفهیم به محکوم؛
وظایف قاضی اجراء؛	مشخص کردن مقررات مربوط به نحوه نظارت و مراقبت از محکوم.

ماده ۸۲- چنانچه اجرای تمام یا بخشی از مجازات‌های جایگزین حبس با مانعی مواجه گردد، مجازات مورد حکم یا بخش اجراء نشده آن بعد از رفع مانع اجراء می‌گردد. چنانچه مانع مذکور به واسطه رفتار عمدی محکوم و برای متوقف کردن مجازات ایجاد گردد مجازات اصلی اجراء می‌شود.

وجود مانع اجرای مجازات جایگزین حبس	غیرعمدی [مانند بیماری و حوادث غیرمترقبه]:	بعد از رفع مانع، مجازات اجرا می‌گردد؛
	عمدی از جانب محکوم [برای متوقف کردن مجازات]:	مجازات اصلی اجرا می‌گردد.

ماده ۸۳- دوره مراقبت دوره‌ای است که طی آن محکوم، به حکم دادگاه و تحت نظارت قاضی اجرای احکام به انجام یک یا چند مورد از دستورهای مندرج در تعویق مراقبتی به شرح ذیل محکوم می‌گردد:

- الف-** در جرایمی که مجازات قانونی آنها حداکثر سه ماه حبس است، تا شش ماه؛
- ب-** در جرایمی که مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است و جرائمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است، شش ماه تا یک سال؛
- پ-** در جرایمی که مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال است، یک تا دو سال؛
- ت-** در جرایم غیرعمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال است، دو تا چهار سال.

ماده ۸۴- خدمات عمومی رایگان، خدماتی است که با رضایت محکوم برای مدت معین به شرح ذیل مورد حکم واقع می‌شود و تحت نظارت قاضی اجرای احکام اجراء می‌گردد:

- الف-** جرایم موضوع بند(الف) ماده(۸۳) تا دویست و هفتاد ساعت؛
- ب-** جرایم موضوع بند(ب) ماده(۸۳) دویست و هفتاد تا پانصد و چهل ساعت؛
- پ-** جرایم موضوع بند(پ) ماده(۸۳) پانصد و چهل تا هزار و هشتاد ساعت؛
- ت-** جرایم موضوع بند(ت) ماده(۸۳) هزار و هشتاد تا دو هزار و صد و شصت ساعت؛

تبصره ۱- ساعات ارایه خدمت عمومی برای افراد شاغل بیش از چهار ساعت و برای افراد غیرشاغل بیش از هشت ساعت در روز نیست. در هر حال ساعات ارائه خدمت در روز نباید مانع امرار معاش متعارف محکوم شود.

تبصره ۲- حکم به ارایه خدمت عمومی مشروط به رعایت همه ضوابط و مقررات قانونی مربوط به آن خدمت از جمله شرایط کار زنان و نوجوانان، محافظت‌های فنی و بهداشتی و ضوابط خاص کارهای سخت و زیان‌آور است.

تبصره ۳- دادگاه نمی‌تواند به بیش از یک خدمت عمومی مقرر در آیین‌نامه موضوع این فصل حکم دهد. در هر حال در صورت عدم رضایت محکوم، به انجام خدمات عمومی، مجازات اصلی مورد حکم واقع می‌شود.

تبصره ۴- قاضی اجرای احکام می‌تواند بنا به وضع جسمانی و نیاز به خدمات پزشکی یا معذوریت‌های خانوادگی و مانند آنها، انجام خدمات عمومی را به طور موقت و حداکثر تا سه ماه در طول دوره، تعلیق نماید یا تبدیل آن را به مجازات جایگزین دیگر به دادگاه صادرکننده حکم پیشنهاد دهد.

ماده ۸۵- جزای نقدی روزانه عبارت است از یک هشتم تا یک چهارم درآمده روزانه محکوم که به شرح زیر مورد حکم واقع می شود و با نظارت اجرای احکام وصول می گردد:

الف- جرایم موضوع بند(الف) ماده(۸۳) تا یکصد و هشتاد روز؛

ب- جرایم موضوع بند(ب) ماده(۸۳) یکصد و هشتاد تا سیصد و شصت روز؛

پ- جرایم موضوع بند(پ) ماده(۸۳) سیصد و شصت تا هفتصد و بیست روز؛

ت- جرایم موضوع بند(ت) ماده(۸۳) هفتصد و بیست تا هزار و چهارصد و چهل روز.

تبصره- محکوم موظف است در پایان هر ماه ظرف ده روز مجموع جزای نقدی روزانه آن ماه را پرداخت نماید.

ماده ۸۶- میزان جزای نقدی جایگزین حبس به شرح زیر است:

الف- جرایم موضوع بند(الف) ماده(۸۳) تا نه میلیون (۹,۰۰۰,۰۰۰)ریال؛

ب- جرایم موضوع بند(ب) ماده(۸۳) از نه میلیون (۹,۰۰۰,۰۰۰)ریال تا هجده میلیون (۱۸,۰۰۰,۰۰۰)ریال؛

پ- جرایم موضوع بند(پ) ماده(۸۳) از هجده میلیون (۱۸,۰۰۰,۰۰۰)ریال تا سی و شش میلیون (۳۶,۰۰۰,۰۰۰)ریال؛

ت- جرایم موضوع بند(ت) ماده(۸۳) از سی و شش میلیون (۳۶,۰۰۰,۰۰۰)ریال تا هفتاد و دو میلیون (۷۲,۰۰۰,۰۰۰)ریال.

ماده ۸۷- دادگاه می تواند ضمن حکم به مجازات جایگزین حبس، با توجه به جرم ارتكابی و وضعیت محکوم، وی را به یک یا چند مورد از مجازات های تبعی و یا تکمیلی نیز محکوم نماید. در این صورت مدت مجازات مذکور نباید بیش از دو سال شود.^۱

فصل دهم - مجازات ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان

ماده ۸۸- درباره اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری می شوند و سن آنها در زمان ارتكاب، نه تا پانزده سال تمام شمسی است حسب مورد، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می کند:

الف- تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی با أخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان؛

تبصره- هرگاه دادگاه مصلحت بدانند می تواند حسب مورد از اشخاص مذکور در این بند تعهد به انجام اموری از قبیل موارد ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر را نیز أخذ نماید:

^۱ - ر.ک. تبصره یک ماده ۲۳ همین قانون.

- ۱- معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان؛
- ۲- فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی؛
- ۳- اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک؛
- ۴- جلوگیری از معاشرت و ارتباط مضر طفل یا نوجوان با اشخاص به تشخیص دادگاه؛
- ۵- جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محل‌های معین.

ب- تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند با الزام به انجام دستورهای مذکور در بند(الف) در صورت عدم صلاحیت والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا عدم دسترسی به آنها با رعایت مقررات ماده(۱۱۷۳)^۱ قانون مدنی؛

شرط تسلیم طفل به اشخاص
دیگر غیر از والدین:
عدم صلاحیت والدین یا عدم
دسترسی به آنها؛
قبول شخص واجد صلاحیت.

تبصره- تسلیم طفل به اشخاص واجد صلاحیت منوط به قبول آنان است.

پ- نصیحت به وسیله قاضی دادگاه؛

ت- اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم؛

ث- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در مورد جرائم تعزیری درجه یک تا پنج .

تبصره ۱- تصمیمات مذکور در بندهای(ت) و(ث) فقط درباره اطفال و نوجوانان دوازده تا پانزده سال قابل اجراء است. اعمال مقررات بند(ث) در مورد اطفال و نوجوانانی که جرائم موجب تعزیر درجه یک تا پنج را مرتکب شده اند، الزامی است.

تبصره ۲- هرگاه نابالغ مرتکب یکی از **جرائم موجب حد یا قصاص** گردد در صورتی که از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد به یکی از اقدامات مقرر در بندهای(ت) و(یا(ث) محکوم می‌شود و در غیراین صورت یکی از اقدامات مقرر در بندهای(الف) تا (پ) این ماده در مورد آنها اتخاذ می‌گردد.

تبصره ۳- در مورد تصمیمات مورد اشاره در بندهای(الف) و(ب) این ماده، دادگاه اطفال و نوجوانان **می‌تواند** با توجه به تحقیقات به عمل آمده و همچنین گزارش‌های مددکاران اجتماعی از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او، هر چند بار که مصلحت طفل یا نوجوان اقتضاء کند در تصمیم خود تجدیدنظر نماید.

^۱ - ماده ۱۱۷۳ ق.م. هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست ، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد ، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای رئیس حوزه قضائی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند اتخاذ کند. - موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است :

۱- اعتیاد زیان آور به الکل ، مواد مخدر و قمار . ۲- اشتها به فساد اخلاقی و فحشاء . ۳- ابتلا به بیماریهای روانی با تشخیص پزشکی قانونی . ۴- سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشاء، تکدی گری و قاچاق . ۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف.

ماده ۸۹- درباره نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری می‌شوند و سن آنها در زمان ارتکاب، **بین پانزده تا هجده سال** تمام شمسی^۱ است مجازات‌های زیر اجراء می‌شود:

الف- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از دو تا پنج سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه یک تا سه است.

ب- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از یک تا سه سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه چهار است.

پ- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال یا پرداخت جزای نقدی از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا انجام یکصد و هشتاد تا هفتصد و بیست ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه پنج است.

ت- پرداخت جزای نقدی از یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا انجام شصت تا یکصد و هشتاد ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه شش است.

ث- پرداخت جزای نقدی تا یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه هفت و هشت است.

تبصره ۱- ساعات ارایه خدمات عمومی، بیش از چهار ساعت در روز نیست.

تبصره ۲- دادگاه می‌تواند با توجه به وضع متهم و جرم ارتكابی، به جای صدور حکم به مجازات نگهداری یا جزای نقدی موضوع بندهای (الف) تا (پ) این ماده، به اقامت در منزل در ساعاتی که دادگاه معین می‌کند یا به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت در دو روز آخر هفته حسب مورد برای سه ماه تا پنج سال حکم دهد.

^۱ - ملاک سن: حین ارتکاب جرم بر اساس سال خورشیدی است.

ماده ۹۰- دادگاه **می‌تواند** با توجه به گزارش‌های رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت **یک بار** در رأی خود تجدیدنظر کند و مدت نگهداری را **تا یک سوم تقلیل** دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل نماید. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدیدنظر **در صورتی** اتخاذ می‌شود که طفل یا نوجوان حداقل یک پنجم از مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. رأی دادگاه در این مورد قطعی است. این امر مانع استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی با تحقق شرایط آنها نیست.

ماده ۹۱- در جرایم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام‌شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند.

تبصره- دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل **می‌تواند** نظر پزشکی قانونی را استعلام یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند.

ماده ۹۲- در جرایمی که مستلزم **پرداخت دیه یا هر ضمان مالی** دیگری است، دادگاه اطفال و نوجوانان مطابق مقررات مربوط به پرداخت دیه و خسارت حکم می‌کند.

ماده ۹۳- دادگاه **می‌تواند** در صورت احراز جهات تخفیف، مجازات‌ها را تا نصف حداقل تقلیل دهد و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را به اقدام دیگری تبدیل نماید.^۱

ماده ۹۴- دادگاه **می‌تواند** در مورد تمام جرایم تعزیری^۲ ارتكابی توسط نوجوانان، صدور حکم را به **تعویق** اندازد یا اجرای مجازات را **معلق** کند.

ماده ۹۵- محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان **فاقد آثار کیفری** است.

^۱ - این ماده شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود. رک. تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا.

^۲ - این ماده نیز شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود. رک. تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا.

جهات سقوط مجازات

عفو

الف) عفو عمومی

این عفو به موجب قانون و توسط قانونگذار ایجاد می شود و به همین دلیل قانون عفو عمومی همواره عطف به ماسبق می شود و برعکس سایر قوانین اثر آن در گذشته نیز هست: مانند قانون عفو عمومی دارندگان سلاح که به تمام کسانی که تا قبل از تصویب این قانون دارای سلاح یا حامل سلاح بودند عفو می شد.

با تصویب قانون عفو عمومی مزامل ذیل واقع می شوند:

۱. تعقیب موقوف می شود؛
۲. اگر فرد در مرحله محاکمه باشد، دادرسی موقوف می شود؛
۳. اگر در مرحله اجرای مجازات باشد، اجرا موقوف می شود. و البته همراه آن از محکومیت فرد نیز رفع اثر می گردد. یعنی آثار محکومیت زایل شده و دیگر سوء سابقه محسوب نخواهد شد.

چند نکته:

- عفو عمومی محدود به جرایم تعزیری است.
- عفو اعم از عمومی یا خصوصی در حق الناس تاثیر ندارد. لذا جبران ضرر یا پرداخت دیه به قوت خود باقی است.
- به استناد ماده ۹۸، عفو همه آثار محکومیت را زایل می کند؛ منظور از عفو در این ماده، صرفاً عفو عمومی است؛ زیرا جمع ماده ۹۸ با تبصره ۳ ماده ۲۵، اقتضا می نماید که عفو خصوصی، هیچگاه آثار محکومیت را زایل نکند، بلکه حتی زمان اعطای عفو خصوصی مبداء مجازات های تبعی یعنی زمان شروع محرومیت از حقوق اجتماعی است. لذا عفو عمومی مجازات تبعی را زایل می کند، اما عفو خصوصی بر مجازات های تبعی بی تاثیر است.

ب) عفو قصاصی [یا تخفیف قصاصی]^۱

پیشنهاد ریس قوه قضاییه + اختیار مقام رهبری + محدودیت در موازین اسلامی: [۱. اساساً در آن جرم اجازه عفو داده نشده است مانند عفو محارب، ۲. اجازه عفو به اشخاصی غیر از مقام رهبری داده شده است مانند عفو اولیای دم در قتل عمد].

فصل یازدهم - سقوط مجازات

مبحث اول - عفو

ماده ۹۶- عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلام پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه با مقام رهبری است.

ماده ۹۷- عفو عمومی که به موجب قانون در جرایم موجب تعزیر اعطاء می شود، تعقیب و دادرسی را موقوف می کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات موقوف و آثار محکومیت نیز زایل^۲ می شود.

ماده ۹۸- عفو،^۳ همه آثار محکومیت را منتفی می کند لکن تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان دیده ندارد.

نسخ قانون

قانون ناسخ در واقع قانون جرم زدا است؛ به این معنا که با زدودن وصف مجرمانه مجازات رفتار ارتكابی ساقط می شود. لذا نسخ به تناسب مرحله ای که واقع می شود موجب موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرا خواهد شد.

مبحث دوم - نسخ قانون

ماده ۹۹- نسخ قانون، تعقیب و اجرای مجازات را موقوف می کند. آثار نسخ قوانین کیفری به شرح مندرج در ماده (۱۰) این قانون است.

^۱ - مقام رهبری می تواند یک سری از محکومین به حبس را کاملاً عفو نکنند، بلکه یک تا دو درجه مجازات آنها را تخفیف بدهد.

^۲ - رفع اثر از محکومیت: یعنی محکومیت سابقه محسوب نمی شود.

^۳ - منظور عفو عمومی است.

گذشت شاکی

- در جرایم غیرقابل گذشت، گذشت شاکی فقط در میزان مجازات تاثیر دارد و به استناد بند الف ماده ۳۸، می تواند موجب تخفیف شود. اما هیچ گاه شروع به اجرای مجازات یا شروع به تعقیب یا رسیدگی را نمی تواند موقوف کند. اما برعکس در جرایم قابل گذشت، گذشت شاکی موجب سقوط مجازات است؛ یعنی اساساً شروع به اجرا نیز صورت نمی گیرد.
- اصل بر این است که گذشت شاکی در حدود تاثیر ندارد؛ زیرا حدود جنبه حق الهی دارد اما استثنائاً در حد قذف که حق الناسی است و در حد سرقت که قبل از شکایت نزد دادگاه (قبل از مرافعه نزد قاضی) حق الناسی بوده و بعد از شکایت حق الهی می شود در قسمت حق الناسی گذشت شاکی تاثیر دارد. یعنی گذشت مال باخته قبل از شکایت. لذا غیر از این دو استثناء گذشت شاکی موجب سقوط حد نخواهد بود.

گذشت مشروط یا معلق

- در جرایم غیرقابل گذشت، گذشت مشروط و معلق تاثیر ندارد. اما در جرایم قابل گذشت اگر آن شرط یا آن معلق علیه در گذشته تحقق یافته باشد، آن گذشت مشروط و معلق معتبر است و به همین دلیل، حتی در جرایم غیرقابل گذشت، چنین گذشتی می تواند موجب تخفیف شود. اما استثنائاً اگر شرط یا معلق علیه، مربوط به آینده بود اگرچه تعقیب و رسیدگی و صدور حکم را نمی تواند موقوف کند، ولی در مرحله اجرای مجازات، اجرا صورت نمی گیرد مادامی که آن شرط یا معلق علیه در آینده تحقق یابد.
- گذشت مشروط یا معلق = وقوع شرط یا وقوع معلق علیه در گذشته = سقوط مجازات.
- گذشت مشروط یا معلق + جرم قابل گذشت + تحقق شرط یا معلق علیه در آینده = سقوط مجازات.

نکات:

- اگر شاکیان متعدد باشند، با یک شکایت نیز تعقیب و رسیدگی شروع می شود، اما برای گذشت، یعنی برای موقوفی تعقیب، موقوفی رسیدگی یا موقوفی اجرا، همه شاکیان باید گذشت کنند.
- حق گذشت قابل انتقال است و با همین شرایط فوق الذکر به ورثه نیز منتقل می شود.

اعلام گذشت در جرایم قابل گذشت:	قبل از صدور حکم قطعی:	تعقیب موقوف می شود: ماده ۱۰۰ ق.م.ا؛
	بعد از صدور حکم قطعی:	اجرای حکم موقوف می شود: ماده ۱۰۰ ق.م.ا؛
اعلام گذشت در جرایم غیرقابل گذشت:	قبل از صدور حکم قطعی:	از جهات تخفیف است: ماده ۳۸ ق.م.ا؛
	بعد از صدور حکم قطعی:	در میزان مجازات بازنگری می شود.

جرایم قابل گذشت مصرع در ماده ۱۰۴

۱. سوء استفاده از ضعف نفس اشخاص؛
۲. توهین ساده؛^۱
۳. سقط جنین عمدی؛
۴. امتناع از تحویل دادن طفل سپرده شده؛
۵. رها کردن طفل؛
۶. عدم پرداخت نفقه [قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱]؛
۷. افشای اسرار؛
۸. تهدید به دادن یا اخذ نوشته یا سند؛
۹. تهدید به ضررهای نفسی، شرفی، مالی یا افشای سر؛
۱۰. احراق اشیای منقول؛
۱۱. تخریب ساده؛
۱۲. کشتن حیواناتی که شکار آن ها ممنوع است. [حلال گوشت]؛
۱۳. احراق یا تخریب اسناد غیردولتی؛
۱۴. سرقت آب یا تخریب محصولات؛
۱۵. تخریب یا قطع اصله نخل خرما؛
۱۶. تخریب محیط زیست، تصرف عدوانی و مزاحمت یا ممانعت از حق؛
۱۷. تصرف به قهر و غلبه در ملک دیگری؛
۱۸. ورود به عنف به منزل دیگری؛
۱۹. افترای ساده؛
۲۰. نشر اکاذیب؛
۲۱. افترای عملی؛
۲۲. هجو دیگری یا انتشار هجویه؛
۲۳. جرایم تعزیری کتاب دیات؛
۲۴. حد قذف؛
۲۵. جرایم قوانین خاص.

^۱ - در مقابل توهین مشدده.

مبحث سوم - گذشت شاکی

ماده ۱۰۰- در جرایم تعزیری قابل گذشت، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی حسب مورد موجب موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات است.^۱

تبصره ۱- جرایم قابل گذشت، جرایمی می‌باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است.

تبصره ۲- جرایم غیرقابل گذشت، جرایمی می‌باشند که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع^۲ به تعقیب و رسیدگی و ادامه آنها و اجرای مجازات تأثیری ندارد.

تبصره ۳- مقررات راجع به گذشت شاکی، در مورد مجازات‌های قصاص نفس و عضو، حد کذف و حدسرق همان است که در کتاب دوم «حدود» و سوم «قصاص» این قانون ذکر شده است. گذشت شاکی در سایر حدود تأثیری در سقوط و تخفیف مجازات ندارد.

ماده ۱۰۱- گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق در صورتی ترتیب اثر داده می‌شود که آن شرط یا معلق‌علیه تحقق یافته باشد. همچنین عدول از گذشت، مسموع نیست.

تبصره ۱- گذشت مشروط یا معلق مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم نیست، ولی اجرای مجازات در جرایم قابل گذشت منوط به عدم تحقق شرط یا معلق‌علیه است. **در این صورت**، محکوم‌علیه با قرار تأمین مناسب آزاد می‌شود.

تبصره ۲- تأثیر گذشت قیم اتفاقی، منوط به تأیید دادستان است.^۳

➤ اگر گذشت معلق باشد + معلق علیه تحقق نیافته باشد + حکم صادر شده باشد = در جرایم قابل گذشت محکوم با قرار تأمین آزاد می‌شود.

ماده ۱۰۲- هرگاه متضررین از جرم، متعدد باشند تعقیب جزایی با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده‌اند.

تبصره- حق گذشت، به وراث قانونی متضرر از جرم، منتقل و در صورت گذشت همگی وراث حسب مورد تعقیب، رسیدگی یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد.

گذشت انحصالی در مقابل گذشت	وراث:	شروع: با شکایت مورث؛ موقوفی: با گذشت همه وارثین.
مجموعی؛ متضررین متعدد:	سایر متضررین:	شروع: با شکایت حداقل یکی از متضررین؛ موقوفی: با رضایت همه شکات.

ماده ۱۰۳- چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیرقابل گذشت محسوب می‌شود^۴ مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد.

^۱ - گذشت در جرایم غیرقابل گذشت، از جهات تخفیف است. رک. بند الف ماده ۳۸.

^۲ - شروع به تعقیب - شروع به رسیدگی - شروع به اجرای مجازات.

^۳ - از نظر رعایت مصلحت. برای دیدن مواردی که قیم موقت تعیین می‌شود رک. ماده ۷۰ آیین دادرسی کیفری.

^۴ - اصل بر حیثیت عمومی است.

ماده ۱۰۴- علاوه بر جرایم تعزیری مندرج در کتاب دیات و فصل حد کذف این قانون و جرایمی که به موجب قوانین خاص قابل گذشت می‌باشند، جرایم مندرج در قسمت اخیر ماده (۵۹۶) و مواد (۶۰۸)، (۶۲۲)، (۶۳۲)، (۶۳۳)، (۶۴۲)، (۶۴۸)، (۶۶۸)، (۶۶۹)، (۶۷۶)، (۶۷۷)، (۶۷۹)، (۶۸۲)، (۶۸۴)، (۶۸۵)، (۶۹۰)، (۶۹۲)، (۶۹۴)، (۶۹۷)، (۶۹۸)، (۶۹۹) و (۷۰۰) از کتاب پنجم «تعزیرات» نیز قابل گذشت محسوب می‌شوند.

مرور زمان

- **مرور زمان سه نوع است:** مرور زمان تعقیب، مرور زمان رسیدگی و مرور زمان اجرا؛
- **مرور زمان تعقیب:** مبدأ آن وقوع جرم و پایان آن شروع نشدن تعقیب علی رغم سپری شدن مدت است؛
- **مرور زمان صدور حکم:** مبدأ آن آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی و پایان آن صادر نشدن حکم قطعی علی رغم سپری شدن مدت است.
- **مرور زمان اجرای حکم:** مبدأ آن صدور حکم قطعی و پایان آن اجرا نشدن حکم است علی رغم آن که مدت سپری شده است.

مرور زمان و قرار اناطه

- **در مرور زمان تعقیب، امکان صدور قرار اناطه وجود دارد و به همین دلیل است که از لحظه ای که رسیدگی دادگاه کیفری متوقف می‌شود و منوط می‌شود به تعیین تکلیف در دادگاه حقوقی، مادامی که دادگاه حقوقی، هنوز تعیین تکلیف نکرده، این مدت جزو مرور زمان حساب نمی‌شود.** اما از لحظه ای که دادگاه حقوقی تعیین تکلیف کرد، یعنی رای قطعی صادر شد، مدت مرور زمان احتساب می‌شود.
- **لذا اگر دادگاه کیفری بعد از بازگشت از اناطه اقدام نکند، و مدت ها سپری شود، مشمول مرور زمان تعقیب خواهد شد.**

استثنائات سپری شدن مدت های قانونی

۱. در جرایم قابل تعزیری گذشت، یک سال از تاریخ اطلاع شکایت نکند، مشمول مرور زمان می‌شود: یعنی حق شکایت او ساقط می‌گردد؛
۲. اگر شاکی تحت سلطه متهم است، مثلاً ربوده یا توقیف غیرقانونی شده است و یا به هر دلیلی که خارج از اختیار اوست، نمی‌تواند طرح شکایت کند، چون در اینجا اگر چه شاکی مطلع شده، اما مانعی برای طرح شکایت ایجاد شده است از زمان بر طرف شدن مانع، مدت یک سال احتساب می‌شود.
۳. فوت شاکی در مدت یک سال؛ که در این صورت، اصل بر این است که او می‌خواسته شکایت کند و لذا حق شکایت به ورثه او منتقل می‌شود که شش ماه از تاریخ وفات باید شکایت کند.

نکته:

- هر جایی که اجرای مجازات موکول به گذشت مدت شود: مدت مرور زمان از زمان انقضای مدت است؛
- هر جایی که اجرای مجازات مانعی برای اجرا به وجود آید: مدت مرور زمان از زمان رفع مانع است.

قاطع مرور زمان

- ⊖ قاطع مرور زمان دو حالت دارد: تعدد شرکا و معاونین - تعدد محکومیت:
- در هر دو حالت، اگر یکی از شمول مرور زمان خارج شود، همه موارد نیز خارج خواهند شد.
- منظور از همه موارد یعنی مابقی شرکا و معاونین یا مابقی محکومیت ها.

نکته:

- ⊖ چنانچه به دلیل ارتکاب جرم یا عدم رعایت دستور در مدت تعلیق یا مدت آزادی مشروط، قرار یا حکم لغو شود، چون بعد از لغو باید اجرای مجازات صورت گیرد، اگر از زمان لغو، هنوز اجرا شروع نشده، این فاصله زمانی جزو مدت مرور زمان احتساب می شود.

مقوق فصوصی در مرور زمان

- ⊖ در مرور زمان یک اصل و یک استثناء وجود دارد:
- اصل: آن است که مانند تمام جهات سقوط مجازات، حق الناس به قوت خود باقی است و ضرر و زیان مدعی خصوصی باید جبران شود؛
- استثناء: آن است که بعد از آن که دادگاه کیفری مرور زمان را احراز کرد، مطالبه ضرر و زیان باید به موجب یک دعوای خصوصی در دادگاه حقوقی طرح شود و دادگاه کیفری به آن رسیدگی نخواهد کرد.

مرور زمان شکایت [ماده ۱۰۶]:	یک سال از تاریخ اطلاع بزه دیده - یا شش ماه پس از فوت وی؛
مرور زمان تعقیب [ماده ۱۰۵]:	از زمان وقوع جرم مدت مقرر سپری شده و هیچ اقدام تعقیبی صورت نگرفته است؛ از آخرین اقدام تعقیبی مدت مقرر سپری شده و حکم صادر نشده است.
مرور زمان اجرا [ماده ۱۰۷]:	از تاریخ قطعیت حکم به شرط سپری شدن مدت مقرر در ماده ۱۰۷ ق.م.ا.
مبدا شروع مرور زمان در مورد اناطه: از تاریخ قطعیت رای مرجعی که رسیدگی دادگاه جزایی منوط به صدور رای آن مرجع است.	

مبحث چهارم - مرور زمان

ماده ۱۰۵- مرور زمان، در صورتی تعقیب جرایم موجب تعزیر^۱ را موقوف می‌کند که از تاریخ وقوع جرم^۲ تا انقضای مواعد زیر تعقیب نشده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی^۳ تا انقضای این مواعد به صدور حکم قطعی منتهی نگردیده باشد:

الف- جرایم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای پانزده سال؛

ب- جرایم تعزیری درجه چهار با انقضای ده سال؛

پ- جرایم تعزیری درجه پنج با انقضای هفت سال؛

ت- جرایم تعزیری درجه شش با انقضای پنج سال؛

ث- جرایم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای سه سال.

تبصره ۱- اقدام تعقیبی یا تحقیقی، اقدامی است که مقامات قضایی در اجرای یک وظیفه قانونی از قبیل احضار، جلب، بازجویی، استماع اظهارات شهود و مطلعان، تحقیقات یا معاینه محلی و نیابت قضایی انجام می‌دهند.

تبصره ۲- در مورد صدور قرار اناطه، مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است، شروع می‌شود.

ماده ۱۰۶- در جرایم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می‌شود مگر اینکه تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع^۴ محاسبه می‌شود. هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضای مدت مذکور فوت کند و دلیلی بر صرف نظر وی از طرح شکایت نباشد^۵ هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت دارد.

تبصره- غیر از مواردی که شاکی تحت سلطه متهم بوده، در صورتی به شکایت وی یا ورثه او رسیدگی می‌شود که جرم موضوع شکایت طبق ماده (۱۰۵) این قانون مشمول مرور زمان نشده باشد.

^۱ - این ماده شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود. رک. تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا.

^۲ - مبدأ.

^۳ - مبدأ.

^۴ - مبدأ.

^۵ - مفروض این است که وی از شکایت صرف نظر نکرده است.

ماده ۱۰۷- مرور زمان، اجرای احکام قطعی تعزیری را موقوف می کند و مدت آن از تاریخ قطعیت حکم^۱ به قرار زیر است:

الف- جرایم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای بیست سال؛ **ب-** جرایم تعزیری درجه چهار با انقضای پانزده سال؛

پ- جرایم تعزیری درجه پنج با انقضای ده سال؛ **ت-** جرایم تعزیری درجه شش با انقضای هفت سال؛

ث- جرایم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای پنج سال.

تبصره ۱- اگر اجرای تمام یا بقیه مجازات موکول به گذشتن مدت یا رفع مانعی باشد، مرور زمان از تاریخ انقضای آن مدت یا رفع مانع محاسبه می شود.

تبصره ۲- مرور زمان اجرای احکام دادگاههای خارج از کشور درباره اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه های قانونی، مشمول مقررات این ماده است.

➡ **خلاصه ماده:** در صورتی که از تاریخ قطعی شدن حکم تا انقضای مهلت مقرر که برای مرور زمان لازم است

حکم اجرا نشده باشد، اجرای حکم متوقف می شود؛

➡ **دقت شود:** مدت مرور زمان اجرای حکم یک درجه بیشتر از مدت مرور زمان تعقیب و صدور حکم است.

ماده ۱۰۸- هرگاه اجرای مجازات، شروع ولی به هر علت قطع شود، تاریخ شروع مرور زمان، تاریخ قطع اجرای^۲

مجازات است و در مواردی که بیش از یک نوبت قطع شود شروع مرور زمان از تاریخ آخرین انقطاع^۳ است مگر

اینکه اجرای مجازات بر اثر رفتار عمدی محکوم قطع شده باشد که در این صورت مرور زمان اعمال نمی شود.

قطع اجرای مجازات و تاثیر آن بر احتساب مرور زمان:

قطع به هر علت:	برای یکبار قطع شود: شروع تاریخ مرور زمان تاریخ اجرای مجازات است؛
	قطع در زمان های متعدد: شروع تاریخ مرور زمان از آخرین انقطاعی اجرای مجازات است؛
قطع به علت (فتار) عمدی محکوم:	عدم اجرا و محاسبه مرور زمان.

^۱ - مبدأ مرور زمان اجرا.

^۲ - مبدأ.

^۳ - مبدأ.

ماده ۱۰۹- جرایم ذیل مشمول مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات نمی‌شوند:

الف- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور؛^۱

ب- جرایم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرایم موضوع تبصره ماده (۳۶)^۲ این قانون با رعایت مبلغ مقرر در آن ماده؛

پ- جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر.

ماده ۱۱۰- هرگاه در مورد یک شخص به موجب حکم یا احکامی محکومیت‌های قطعی متعدد صادر شود، شروع به

اجرای هر یک از محکومیت‌ها، نسبت به دیگر محکومیت‌ها، قاطع مرور زمان است.

➤ **شرح ماده:** اگر به محکوم آزادی مشروط بدهند یا اجرای مجازات او را معلق کنند، از زمان لغو آزادی مشروط یا

لغو قرار تعلیق مرور زمان محاسبه می‌شود.

ماده ۱۱۱- در موارد تعلیق اجرای مجازات یا اعطای آزادی مشروط در صورت لغو قرار تعلیق یا حکم آزادی

مشروط، مبدأ مرور زمان، تاریخ لغو قرار یا حکم است.

ماده ۱۱۲- قطع مرور زمان، مطلق^۳ است و نسبت به کلیه شرکا و معاونان اعم از آنکه تعقیب شده یا نشده باشند، اعمال

می‌شود هر چند تعقیب فقط درباره یکی از آنها شروع شده باشد. همچنین شروع به اجرای حکم در مورد برخی از شرکا یا

معاونان جرم قاطع مرور زمان نسبت به دیگر محکومان است.

ماده ۱۱۳- موقوف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات، مانع از استیفای حقوق مدعی خصوصی نیست و

متضرر از جرم می‌تواند دعوی خصوصی را در مرجع صالح اقامه نماید.

^۱ - مصادیق آن: جرایم مصرح در مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ تعزیرات.

^۲ - تبصره ماده ۳۶ همین قانون: انتشار حکم محکومیت قطعی در جرایم زیر که میزان مال موضوع جرم ارتكابی، یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا بیش از آن باشد، الزامی است و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر می‌شود:

الف- رشاء و ارتشاء؛ ب- اختلاس؛ پ- اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری؛

ت- مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری؛ ث- تبانی در معاملات دولتی؛ ج- اخذ پورسانت در معاملات خارجی؛

چ- تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت؛ ح- جرایم گمرکی؛ خ- قاچاق کالا و ارز؛ د- جرایم مالیاتی؛ ذ- پولشویی؛

ر- اخلال در نظام اقتصادی کشور؛ ز- تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی.

^۳ - یعنی به همه تسری پیدا می‌کند؛ یعنی عدم احتساب مرور زمان به همه سرایت پیدا می‌کند.

توبه

الف) در جرایم مدی

۱. اگر مرتکب قبل از اثبات جرم حدی توبه کند، توبه موجب سقوط حد است؛
۲. اگر بعد از اثبات جرم حدی توبه کند، مشروط به آن که شیوه اثبات، اقرار خود شخص باشد، دادگاه توسط رییس قوه قضاییه از طریق رهبری درخواست عفو می کند.

توبه در حدود	قبل از اثبات	حد ساقط می شود؛ استثنای آن قذف است.
	بعد از اثبات	اگر با اقرار مجرم باشد، عفو رهبری؛ استثنای آن قذف است.

نکات:

- چنانچه حتی قبل از اثبات فرد توبه کرده باشد، اما جرم ارتكابی قذف باشد، حد قذف به دلیل حق الناس بودن ساقط نخواهد شد؛
- نفس توبه به تنهایی ملاک سقوط مجازات نیست، مگر آن که با ندامت و اصلاح مجرم همراه شده باشد.
- در تجاوز به عنف [اعم از زنا یا لواط]، توبه موجب سقوط مجازات می شود. و در نتیجه حد اعدام ساقط می گردد؛ بنابراین توبه صرفاً موجب تبدیل حد اعدام به حبس یا شلاق درجه ۶ و یا هردوی آن ها می شود.

ب) تعزیرات

۱. در تعزیرات درجه یک تا پنج، توبه موجب تخفیف مجازات است [اختیاری]؛
۲. در تعزیرات درجه ۶، ۷ و ۸، توبه موجب سقوط مجازات تعزیری است [الزامی].

نکته:

- سقوط همواره الزامی و قهری است، در حالی که تخفیف از باب توبه جنبه اختیاری دارد.

تجاوز به عنف دو حالت دارد:

۱. اگر عنف با توسل به خشونت فیزیکی باشد، عنوان مجرمانه زنای به عنف است؛
۲. چنانچه عدم رضایت زن وجود داشته باشد، مثلاً در حالت بی هوشی، مستی یا از طریق اغفال زنا ارتکاب یابد، عنوان مجرمانه در حکم زنای به عنف خواهد بود. (تبصره ۲ ماده ۲۲۴ ق.م.ا).

دو اصل در توبه

- اصل بر این است که در حدود حق الناسی اعم از ديه، قصاص و قذف، توبه پذیرفته نمی شود؛
- اصل بر عدم پذیرش توبه محارب است [۱۱۶]، استثنای آن: توبه محارب قبل از سلطه یا قبل از دستگیری، موجب سقوط حد محاربه می شود [تبصره یک ماده ۱۱۴].

تظاهر به توبه^۱

تظاهر به توبه، دارای ضمانت اجرا است؛

- در جرایم مستوجب حد، با احراز تظاهر به توبه، حدی که ساقط شده بود، اجرا می شود؛
- در جرایم تعزیری، پس از احراز تظاهر به توبه، مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می شود. لذا تظاهر به توبه هیچگاه موجب تشدید تعزیر نمی شود.

مطرح کردن توبه

- توبه در تمامی مراحل دادرسی می تواند مطرح شود؛ مشروط به آن که هنوز حکم قطعی نشده باشد.

اعتراض به تأثیرات توبه

- دادستان می تواند به هر یک از تأثیرات توبه اعم از سقوط یا تخفیف اعتراض کند؛
- مرجع طرح این اعتراض، دادگاه تجدیدنظر است.
- نکته: دادستان نمی تواند به نفس توبه اعتراض کند.

غیرقابل جمع بودن توبه با تکرار جرم

- توبه با تکرار جرم غیرقابل جمع می باشد؛ لذا مرتکب جرایم تعزیری مکرر، نمی تواند ادعای توبه نماید. اما توبه در تعدد جرم قابل پذیرش است. تبصره یک ماده ۱۱۵؛
- دقت شود: تکرار و یا تعدد در جرایم حدی، مانع پذیرش توبه نمی باشد.

منصوصات شرعی و توبه

- در مواقعی که جرم تعزیری منصوص شرعی باشد، یعنی علاوه بر حرام بودن و مستوجب تعزیر بودن، نوع و مقدار تعزیر نیز در شرع تعیین شده باشد، چنانچه مرتکب توبه نماید، مشمول مقررات توبه نخواهد شد و توبه وی پذیرفته نمی شود. مانند خوابیدن تحت یک پوشش - و طی زوجه بر خلاف رضایت در ماه رمضان. تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا.

^۱ - نفساً جرم نمی باشد؛ اما دکرترین به آن «جرم علیه عدالت» می گویند.

مبحث پنجم - توبه مجرم

ماده ۱۱۴- در جرایم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرایم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رییس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید.

تبصره ۱- توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است.

تبصره ۲- در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال^۱ بزه‌دیده انجام گیرد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این ماده به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دوی آنها محکوم می‌شود.

ماده ۱۱۵- در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرایم موجب تعزیر دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید.

تبصره ۱- مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرایم تعزیری در مورد آنها اعمال می‌شود، جاری نمی‌گردد.^۲

تبصره ۲- اطلاق مقررات این ماده و همچنین بند (ب) ماده (۷) و بندهای (الف) و (ب) ماده (۸) و مواد (۲۷)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۵)، (۴۶)، (۹۳)، (۹۴) و (۱۰۵) این قانون شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود.

ماده ۱۱۶- دیه، قصاص، حد قذف و محاربه با توبه ساقط نمی‌گردد.^۳

ماده ۱۱۷- در مواردی که توبه مرتکب، موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفاء نمی‌شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی و مجازات اجراء می‌گردد. در این مورد چنانچه مجازات از نوع تعزیر باشد مرتکب به حداکثر^۴ مجازات تعزیری محکوم می‌شود.^۵

ماده ۱۱۸- متهم می‌تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارایه نماید.

ماده ۱۱۹- چنانچه دادستان مخالف سقوط یا تخفیف^۶ مجازات باشد، می‌تواند به مرجع تجدیدنظر اعتراض کند.^۷

^۱ - اغفال: در حکم زنا به عنف؛ تبصره ۲ ماده ۲۲۴ ق.م.ا.

^۲ - غیر قابل جمع بودن توبه با تکرار جرایم تعزیری.

^۳ - این ماده اصل، و تبصره یک ماده ۱۱۴ استثنای آن است.

^۴ - توجه: حداکثر به معنای تشدید نمی‌باشد.

^۵ - ضمانت اجرای تظاهر به توبه.

^۶ - تخفیف یا سقوط، تاثیرات توبه هستند.

^۷ - اعتراض دادستان به تاثیرات توبه، نه خود توبه.

قاعده درأ

⊖ با وجود شک مجازات ساقط می شود. زیرا شبهه موجب عدم اثبات جرم است؛ محل شک یکی از موارد ذیل می تواند باشد؛

۱. شبهه در وقوع جرم: یعنی اتفاق افتادن جرم در عالم خارج؛
 ۲. شبهه در شرایط تحقق جرم: یعنی تردید نسبت به عناصر متشکله جرم؛
 ۳. شبهه نسبت به مسئولیت کیفری: یعنی تردید در قابلیت انتساب جرم.
- هر یک از موارد فوق مادامی که دلیلی بر نفی شبهه وجود نداشته باشد، یعنی اگر دلیل قدر متیقنی ارایه نشود، به صرف شبهه مجازات ساقط خواهد بود.

دو نکته:

- ⊖ در حدود اصل بر این است که صرف شبهه بدون آن که تحصیل دلیل لازم باشد، مجازات را ساقط می کند؛ یعنی جرم ثابت نمی شود.
- استثناء: در محاربه، افساد فی الارض، سرقت حدی و قذف، صرف شبهه موجب سقوط مجازات نمی شود. بلکه نیاز به تحصیل دلیل دارد.
- ⊖ تصریح قاعده درأ در حدود و قصاص است، اما در تعزیرات نیز وجود دارد.

مبحث ششم - اعمال قاعده درأ

ماده ۱۲۰- هرگاه وقوع جرم^۱ یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی شود.^۲

ماده ۱۲۱- در جرایم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی شود.

^۱ - جرم اطلاق دارد.

^۲ - یعنی مجازات ساقط می شود.

تعدد جرم

تعدد مادی

❶ اگر چند جرم ارتکاب یابد که یکی مقدمه دیگری باشد، اصل بر این است که صرف مقدمه بودن یک جرم برای جرم دیگر نفی تعدد نمی کند؛ یعنی همچنان تعدد مادی است. مگر آن که استثنائاً بین جرم مقدم و جرم موخر ملازمه وجود داشته باشد.

❷ یعنی وقوع جرم موخر بدون جرم مقدم امکان نداشته است. در این صورت جرم مقدم، چون مقدمه لازم شده است، موجب نفی تعدد می شود و دیگر تعدد مادی محسوب نشده، بلکه جرم واحدی است که مرتکب به مجازات جرم موخر می رسد.

نکته:

❶ اگر در جرایم حدی، یکی مقدمه لازم دیگری باشد، باز هم مقدمه لازم بودن، نفی تعدد می کند، که اصطلاحاً قانونگذار از عبارت «در راستای هم بودن جرایم» استفاده کرده است. و مرتکب به مجازات حدی اشد محکوم می شود. مانند تفخیز در هنگام لواط – که فرد صرفاً به مجازات لواط مکوم می گردد.

♣ اصل: مقدمه بودن نفی تعدد نمی کند؛

♣ استثناء: مقدمه لازم بودن نفی تعدد می کند.

❶ اگر کسی از ارتکاب چند جرم، یک هدف واحد داشته باشد، این هدف واحد نفی تعدد نمی کند و همچنان جرایم ارتكابی تعدد مادی محسوب می شود. مانند آن که فردی چندین مدرک را برای یک هدف واحد [خروج از کشور] جعل کند – این جعل ها، جمل های متعدد محسوب می شود.

مثال:

❶ مثال های مقدمه بودن جرایم در مالیتی که مقدمه لازم نیستند و بنابراین تعدد مادی محسوب می شوند:

❶ تهیه سلاح غیرمجاز و ارتکاب قتل؛

❶ جعل و استفاده از سند مجعول؛

❶ ورود غیرمجاز به کشور برای جاسوسی؛

❶ ربودن برای تجاوز به عنف؛

❶ ربودن همراه با توقیف غیرقانونی.

❶ مثال های مقدمه لازم:

❶ استعمال مواد مخدر و داشتن مواد مخدر؛

❶ وارد کردن کالای قاچاق و حمل کالای قاچاق؛

❶ ورود غیرمجاز و سرقت.

اصل اجتماع اسباب

⊖ در حدود، در فرض تعدد جرایم حدی، اصل بر اجتماع اسباب است؛ یعنی هر جرم حدی که یک سبب مستقل محسوب می شود با جرایم حدی دیگر تداخل نمی کند و بنابراین همه جرایم با هم جمع می شوند. مانند آن که فرد مرتکب شرب خمر، سرقت حدی و زنا شده باشد که در این صورت طبق اصل اجتماع اسباب به تعداد جرایم حدی ارتكابی مجازات خواهد شد.

➤ اصل: تعدد جرم حدی = تعدد مجازات حدی؛

➤ استثناءً اگر هم نوع و هم مجازات جرایم حدی یکسان باشد، در این صورت تداخل اسباب ایجاد می شود و بنابراین صرفاً یک حد جاری خواهد شد: مانند آن که کسی چند بار شرب خمر کند. که در این صورت فقط یک حد جاری می شود.

➤ استثناء: تعدد جرایم حدی هم نوع = نفی تعدد و اجرای حد واحد.

استثناء بر استثناء

⊖ اگر مجازات یکی از چند جرم حدی اعدام، و مجازات سایر زناها جلد باشد، جلد در اعدام تداخل می کند و فقط اعدام اجرا می شود؛ همچنین است اگر مجازات یکی رجم باشد. که در این صورت نیز فقط رجم اجرا می شود.

➤ تداخل مجازات ها = جلد در اعدام و جلد در رجم تداخل می کند. در نتیجه: فقط اعدام و فقط رجم اجرا خواهد شد.

➤ در جرایم حدی، حبس و تبعید نیز در اعدام تداخل می کند و لذا فقط اعدام اجرا می شود.

تعدد مد قذف

➤ از آنجایی که قذف یک حد حق الناسی است، به تعداد افرادی که قذف شده اند حق الناس ایجاد شده و باید حد اجرا شود. و در اینجا هم نوع بودن اهمیتی ندارد.

تقدم اجرای قصاص بر مدود در تعدد مادی

⊖ اصل بر فوریت و تقدم اجرای حدود است. مگر در موارد ذیل که استثناءً اجرای قصاص مقدم می شود؛

۱. اجرای حد موضوع قصاص را از بین ببرد: مانند حد قطع دست در سرقت؛

۲. اجرای حد موجب تاخیر در قصاص بشود؛

۳. مجنی علیه یا اولیاء دم فوراً اجرای قصاص را مطالبه کرده باشند. و یا راجع به تبدیل قصاص به دیه یا گذشت از قصاص فوراً تصمیم گرفته باشند.

تعدد معنوی

- تعدد معنوی یعنی فعل واحد که دارای عناوین مجرمانه متعدد شده است. لذا ملاک تشخیص تعدد معنوی، واحد بودن رفتار هر دو جرم است و نه واحد بودن عنصر مادی آن‌ها.
- مثلاً اگر چه عنصر مادی توهین با عنصر مادی تمرد از نظر قانون متفاوت است؛ اما گاهی رفتاری که در عالم خارج انجام می‌شود، یک رفتار اما در بردارنده هر دو عنوان است. مثلاً ترک کردن مافوق بعد از آن که دستور داده است. این رفتار ترک کردن، هم توهین آمیز است و هم نشانگر عدم اطاعت، یعنی تمرد. بنابراین رفتار ترک کردن مافوق دو عنوان پیدا کرده است: تمرد و توهین. لذا تعدد معنوی است.
- گاهی رفتار واحد در یک جرم مرکب مطرح است: مثلاً در کلاهبرداری فرد با استفاده از سند مجعول، در واقع توسل به وسایل متقلبانه کرده است. لذا هر دو یکی است و دلالت بر یک رفتار می‌کند. اگر چه با بُرده شدن مال این رفتار واحد هم عنوان کلاهبرداری پیدا کرده و هم عنوان استفاده از سند مجعول. لذا کلاهبرداری و استفاده از سند مجعول تعدد معنوی است در حالی که اگر خود این فرد سند را جعل نیز کرده بود، چون رفتار جعل، ساختن یا تغییر دادن است و هیچ ارتباطی به رفتار کلاهبرداری که توسل پیدا کردن است ندارد، رفتار واحد محسوب نمی‌شود. لذا رابطه جعل با کلاهبرداری، تعدد مادی است.
- رابطه جعل با استفاده از سند مجعول، تعدد مادی است؛ زیرا رفتار جعل با رفتار استفاده از سند مجعول تفاوت دارد و رفتار واحد محسوب نمی‌شود.

استثنا، در تعدد معنوی

- اگر فعل واحد دارای دو عنوان باشد، اما صرفاً یک عنوان تعزیری بوده و عنوان دیگر، حدی، قصاصی یا دیه باشد، تعدد معنوی منتفی بوده و به جای حکم تعدد معنوی که اجرای مجازات اشد است باید جمع مجازات‌ها صورت گیرد.
- ✍ مثال (۱): ایراد ضرب منجر به سقط جنین. که یک رفتار بوده (مثلاً لگد زدن) اما دو عنوان پیدا کرده است: یک عنوان سقط جنین که تعزیری است و یک عنوان ایراد ضرب که قصاص یا دیه است. و لذا هر دو مجازات با هم جمع می‌شود.
- ✍ مثال (۲): مانند تشکیل مرکز فساد و فحشا و قوادی: که در واقع یک رفتار است، یعنی جمع کردن افراد برای زنا یا لواط. اما دو عنوان دارد: یکی تعزیری و یکی حدی. و لذا هر دو مجازات جمع می‌شود.

تعیین مجازات در تعدد مادی

۱. کمتر از سه جرم: تعیین حداکثر هر یک؛

۲. بیش از سه جرم: حداکثر + تا نصف.

👉 در این دو مورد فقط اشد اجرا می شود. یعنی در تعدد مادی جمع مجازات وجود ندارد.

👉 جرایم تعزیری: تعدد مادی، مجازات ثابت: کمتر از سه جرم: بیش از سه جرم:

تبصره یک ماده ۱۳۴:

رفتار واحد - نتایج متعدد

👉 چنانچه یک رفتار واحد بعد از وقوع نتایجی را ایجاد کند که آن نتایج نیز به طور مستقل هر یک وصف مجرمانه دارد، به تعداد نتایج مستقلی که موخر بر آن رفتار واحد ایجاد شده اند، جرم مستقل و مجزا محسوب می شود. و لذا بین این نتایج مجرمانه تعدد مادی شکل می گیرد، اگرچه رفتاری که این نتایج را ایجاد کرد، یک رفتار واحد بوده است. برخلاف تعدد معنوی که در آن اگر چه رفتار واحد است اما همزمان با ارتکاب رفتار عناوین متعددی مترتب شده است.

👉 رفتار واحد + عناوین متعدد = همزمان با فعل واحد = تعدد معنوی

👉 رفتار واحد + نتایج متعدد = موخر بر فعل واحد = تعدد مادی

👉 اگر کسی شروع به سرقت از مکانی نماید و سپس در مکان دیگر مرتکب سرقت تام شود، از آنجا که رفتار شروع به سرقت، رفتاری جدا و مستقل از رفتار سرقت تام است، بین شروع به سرقت او و سرقت تام، تعدد مادی شکل می گیرد. زیرا رفتار شروع به سرقت، اثبات ید است و رفتار سرقت تام، بردن مال غیر. مگر آن که در یک سرقت واحد این دو عنوان ایجاد شود که از آنجا که هر سرقت تامی از مرحله شروع به سرقت عبور می کند، صرفاً به مجازات سرقت تام محکوم می شود؛ زیرا شروع به سرقت مقدمه لازم است.

نکته:

👉 اگر جرایم ارتكابی که هر یک جرم مستقل بوده اند و در ظاهر تعدد مادی هستند به نحوی باشند که قانونگذار آن ها را در یک ماده قانونی بیان کرده است، در این صورت مقررات تعدد مادی اعمال نمی شود و صرفاً همان مجازات مندرج در آن ماده باید اعمال شود. زیرا مجموع جرایم ارتكابی در قانون عنوان خاص داشته است. لذا همان مجازات قانونی باید اجرا شود. مانند ورود غیرمجاز و سرقت (ماده ۶۵۶)، فرار از زندان و تخریب در (ماده ۵۴۷)، سرقت آب و تخریب محصولات (ماه ۶۸۴). قانون مجازات - کتاب پنجم.

اولویت اجرا

⊖ اگر یک رفتار واحد دارای دو عنوان شده است که یک عنوان تعزیری است و عنوان دیگر حدی یا قصاصی، در این صورت به جهت اصل فوریت اجرای حدود یا قصاص ابتدا باید حد یا قصاص اجرا شود؛ مگر آن که استثنائاً سه شرط با هم جمع شوند که در این صورت تعزیر ابتدا اجرا خواهد شد؛

۱. آن عنوان حدی یا قصاصی سالب حیات باشد؛

۲. تعزیر، حق الناس یا معین [منصوص] شرعی باشد؛

۳. اجرای تعزیر، موجب تاخیر در اجرای حد یا قصاص نشود.

به طور خلاصه

➤ رفتار واحد: تعزیر + حد = اصل فوریت اجرای حد؛ مگر در صورت وجود سه شرط فوق؛

➤ رفتار واحد: تعزیر + قصاص = اصل فوریت اجرای قصاص؛ مگر در صورت وجود سه شرط فوق.

نکته:

⊖ هرگاه جرایم هم جنس باشند، که منظور از جنس مشابه داشتن، آن است که رفتار آن ها یعنی عملیات اجرایی آن ها مانند هم است، اگرچه عنوان آن ها با هم تفاوت دارد؛ برای مثال حد و تعزیر می توانند گاهی جنس مشابه داشته باشند؛ یعنی رفتار سرقت حدی با رفتار سرقت تعزیری یکسان است^۱ زیرا رفتار هر دو ربودن است، اگر چه عنصر مادی آن ها که علاوه بر رفتار اوضاع و احوال را نیز شامل می شود، با هم تفاوت دارد و یا زنا با جرم روابط نامشروع که رفتار از یک جنس است، اگرچه باز هم عنوان مجرمانه متفاوت است. در این موارد فقط حد اجرا می شود و تعزیر ساقط می گردد. استثنائاً در حد قذف اگر دلالت بر توهین به دیگری کند، مجازات ها جمع می شود و هم حد قذف و هم تعزیر توهین اجرا خواهد شد. اگرچه جنس قذف با توهین یکی است. تبصره ماده ۱۳۵.

به طور خلاصه:

➤ جرایم با جنس مشابه: حد اجرا می شود + سقوط تعزیر = [اصل]

➤ استثناء: حد قذف + توهین به دیگری = جمع حد + تعزیر.

^۱ - دقت شود: عنصر مادی سرقت حدی با عنصر مادی سرقت تعزیری متفاوت است.

شرح تبصره ۳ ماده ۱۳۴

اصل بر قابل جمع بودن تشدید با تخفیف است. لذا کیفیات مشدده با مخففه قابل جمع اند و به همین دلیل هم در تعدد و هم در تکرار، امکان تخفیف دادن وجود دارد؛ اگرچه تعدد و تکرار کیفیات مشدده عام هستند اما باز هم با تخفیف قابل جمع هستند. تبصره ۳ ماده ۱۳۴.

شیوه امتساب تخفیف

در جرایم دارای حداقل و حداکثر: تا میانگین حداقل و حداکثر را تعیین می کنیم؛
در جرایمی که مجازات ثابت دارند [فاقد حداقل و حداکثر]: تا نصف آن مجازات ثابت حق تخفیف دادن وجود دارد.

شرح تبصره ۴ ماده ۱۳۴

مقررات تعدد در درجات ۷ و ۸ اجرا نمی شود و بنابراین به جای اعمال این مقررات باید از جمع مجازات ها استفاده کرد.
به این صورت که:
درجه ۷ و ۸ = با هم جمع می شوند؛
درجه ۷ و ۸ = با سایر درجات [۱ تا ۶] نیز جمع می شوند.

فصل پنجم - تعدد جرم

ماده ۱۳۱- در جرایم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای ^۲ عناوین مجرمانه متعدد باشد، ^۳ مرتکب به مجازات اشد محکوم می شود.

مثال: همزمانی سرقت گردنبند + کشف حجاب.

ماده ۱۳۲- در جرایم موجب حد، تعدد جرم، موجب تعدد مجازات است ^۴ مگر در مواردی که جرایم ارتكابی و نیز مجازات آنها یکسان باشد. ^۵

تبصره ۱- چنانچه مرتکب به اعدام و حبس یا اعدام و تبعید محکوم گردد، تنها اعدام اجراء می شود.

تبصره ۲- چنانچه دو یا چند جرم حدی در راستای هم و در یک واقعه ^۶ باشند، فقط مجازات اشد اجراء می شود؛ مانند تفخیز ^۷ در هنگام لواط که تنها مجازات لواط ^۸ اجراء می شود. ^۹

تبصره ۳- اگر مرد و زنی چند بار با یکدیگر مرتکب زنا شوند، چنانچه مجازات اعدام و جلد یا رجم و جلد ثابت باشد، تنها اعدام یا رجم حسب مورد اجراء می شود.

تبصره ۴- چنانچه قذف، نسبت به دو یا چند نفر باشد، دو یا چند مجازات اجراء می گردد.

ماده ۱۳۳- در تعدد جرایم موجب حد و قصاص، مجازات‌ها جمع می شود. ^{۱۰} لکن چنانچه مجازات حدی، موضوع قصاص را از بین ببرد یا موجب تأخیر در اجرای قصاص گردد، اجرای قصاص، مقدم است ^{۱۱} و در صورت عدم مطالبه فوری اجرای قصاص یا گذشت یا تبدیل به دیه، مجازات حدی اجراء ^{۱۲} می شود.

^۱ - تعدد معنوی [تعدد اعتباری].

^۲ - همزمان با فعل واحد.

^۳ - هر دو جرم تعزیری باشد.

^۴ - تعدد مادی در حدود: اجتماع اسباب.

^۵ - استثنای تداخل اسباب.

^۶ - یعنی مقدمه لازم.

^۷ - مقدمه لازم.

^۸ - موخر.

^۹ - مقدم لازم در حدود = مجازات اشد. / - مقدمه لازم در تعزیرات = مجازات جرم موخر.

^{۱۰} - اصل اجتماع اسباب.

^{۱۱} - استثنای تقدم قصاص.

^{۱۲} - اصل فوریت اجرای حدود.

اولویت اجرای قصاص:	مجازات حدی موضوع قصاص را از بین ببرد؛
	مجازات حدی موجب تاخیر در اجرای قصاص گردد.
اولویت اجرای حد:	عدم مطالبه فوری اجرای قصاص؛
	گذشت مجنی علیه یا اولیای دم؛
	تبدیل مجازات قصاص به دیه.

ماده ۱۳۴-^۱ در جرایم موجب تعزیر هرگاه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد دادگاه برای هر یک از آن جرایم حداکثر مجازات مقرر را حکم می کند و هرگاه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی مشروط به اینکه از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز نکند،^۲ تعیین می نماید. در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد قابل اجراء است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیرقابل اجراء شود، مجازات اشد بعدی اجراء می گردد.

در هر مورد که مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد،^۳ اگر جرایم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد تا یک چهارم و اگر جرایم ارتكابی بیش از سه جرم باشد تا نصف مجازات مقرر قانونی به اصل آن اضافه می گردد.

مجازات جرایم تعزیری دارای اقل و اکثر:	سه جرم و کمتر از آن؛	حداکثر مجازات مقرر: مجازات اشد اجرا می شود یا اشد بعدی.
	بیش از سه جرم؛	به شرطی که از حداکثر بعلاوه نصف تجاوز نکند: اشد اجرا می شود یا اشد بعدی.

تبصره ۱- در صورتی که از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود،^۴ طبق مقررات فوق عمل می شود.^۵

جرم	نتیجه (۱)؛
	نتیجه (۲)؛
	نتیجه ...

تبصره ۲- در صورتی که مجموع جرایم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد،^۶ مقررات تعدد جرم، اعمال نمی شود و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می گردد.^۷

یک عنوان مجرمانه	جرم
	جرم

^۱ - تعدد مادی.

^۲ - حداکثر تا نصف.

^۳ - جرایم تعزیری با مجازات ثابت.

^۴ - موخر بر رفتار واحد.

^۵ - یعنی طبق تعدد مادی برخورد می شود.

^۶ - یعنی این جرایم در یک ماده قانونی جمع شده است. ر.ک. زیرنویس ماده ۵۸۸ تعزیرات.

^۷ - ر.ک. مواد: ۶۸۴، ۵۴۷ و ۶۵۶ قانون تعزیرات.

تبصره ۳- در تعدد^۱ جرم در صورت وجود جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند^۲ مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر و چنانچه مجازات، فاقد حداقل و حداکثر باشد تا نصف آن تقلیل دهد.

تخفیف تا میانگین حداقل و حداکثر؛	دارای اقل و اکثر؛	تخفیف در تعدد جرم:
تا نصف میزان مجازات آن می‌تواند تخفیف داده شود.	فاقد اقل و اکثر؛	

تبصره ۴- مقررات تعدد جرم در مورد جرایم تعزیری درجه‌های هفت و هشت اجراء نمی‌شود.^۳ این مجازات‌ها با هم و نیز با مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش جمع می‌گردد.^۴

ماده ۱۳۵- در تعدد جرایم موجب حد و تعزیر و نیز جرایم موجب قصاص و تعزیر مجازات‌ها جمع و ابتدا حد یا قصاص اجرا می‌شود^۵ مگر حد یا قصاص، سالب حیات و تعزیر، حق‌الناس یا تعزیر معین شرعی باشد و موجب تأخیر اجرای حد نیز نشود که در این صورت ابتدا تعزیر اجراء می‌گردد.^۶

تبصره- در صورتی که جرم حدی از جنس جرم تعزیری باشد^۷ مانند سرقت حدی و سرقت غیرحدی یا مانند زنا و روابط نامشروع کمتر از زنا، مرتکب فقط به مجازات حدی محکوم می‌شود و مجازات تعزیری ساقط می‌گردد، مگر در حد قذف که اگر قذف نسبت به شخصی و دشنام به دیگری باشد، مرتکب به هر دو مجازات محکوم می‌شود.

^۱ - کیفیات مشدده عام.

^۲ - ارفاقی = اختیاری.

^۳ - یعنی تعیین حداکثر و اشد نمی‌شود.

^۴ - استثنای جمع مجازات‌ها.

^۵ - اصل فوریت اجرای حد یا قصاص.

^۶ - استثنای تقدم تعزیر بر حد یا قصاص.

^۷ - جنس مشابه داشتن. معیار این که دو جرم از یک جنس باشند، رفتار مجرم است، نه عنصر مادی.

تکرار جرم^۱

◉ ملاک تکرار: صدور حکم محکومیت قطعی است و این صرفنظر از آن است که آن حکم قطعی اجرا شده باشد یا خیر. اما چنانچه بعد از محکومیت قطعی یکی از دو حالت ذیل ایجاد شود؛

۱. اعاده حیثیت صورت گیرد؛

۲. مشمول مرور زمان شود.

➤ در این دو حالت چون سابقه جرم از بین می رود، هر جرمی بعد از اعاده حیثیت یا بعد از شمول مرور زمان ارتکاب یابد، گویی که مرتبه اول است و لذا تکرار جرم ایجاد نمی کند.

نکته:

➤ مقررات تکرار جرم در مورد درجات ۷ و ۸ اعمال نمی شود.

➤ همچنین جرایم سیاسی مطبوعاتی^۲ و جرایم اطفال نیز، مشمول مقررات تکرار جرم نمی شود.

تکرار، کیفیات مشدده عام

◉ تکرار نیز از کیفیات مشدده عام است و به همین دلیل بدون آن که ارتباطی به شخص مجرم یا اوضاع و احوال جرم داشته باشد، صرفاً به دلیل ارتکاب بعد از محومیت قطعی موجب تشدید می شود.

➤ به موازات تعدد و تکرار به عنوان کیفیات مشدده عام، کیفیات مشدده خاص نیز وجود دارد. که بر دو نوع است:

۱. کیفیت مشدده خاص شخصی: که علت تشدید، شخص مجرم و سمت وی می باشد. مثلاً مأمور دولت بودن در کلاهبرداری. کلاهبرداری را به کلاهبرداری مشدده می نماید؛

۲. کیفیت مشدده خاص نوعی یا عینی: که علت تشدید، اوضاع و احوال حاکم بر جرم است. مانند مسلحانه بودن یا مقرون به آزار بودن در سرقت. که آن را تبدیل به سرقت مشدده می کند.

تکرار در مدود

➤ اولاً: ملاک اجرای حد است؛

➤ دوماً: باید جرم حدی تکرار شده از یک نوع باشد؛

➤ سوماً: اگر سه بار حد اجرا شده باشد، از باب تکرار، مجازات اعدام اجرا می شود.

^۱ - موجب تشدید مجازات می شود.

^۲ - چرا که مجرم سیاسی مطبوعاتی نفع شخصی را دنبال نمی کند. بنابراین مجازات وی تشدید نمی شود.

⊖ اگر سابقه دو فقره محکومیت قطعی، به جرایم درجه یک تا ۶ وجود داشته باشد (زیرا این درجات محکومیت های قطعی مشمول تکرار محسوب می شوند) اگر برای بار سوم شخص مرتکب جرم درجه یک تا شش شود، دیگر امکان تخفیف وجود ندارد. بنابراین عدم امکان تخفیف در تکرار نیازمند جمع دو شرط است:

۱. اولاً محکومیت قطعی سه فقره یا بیش از آن باشد؛
۲. دوماً آن محکومیت های قطعی سابق همگی از درجات یک تا شش باشند.

فصل ششم - تکرار جرم

ماده ۱۳۶- هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع^۱ جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری^۲ گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است.

ماده ۱۳۷- هر کس به موجب حکم قطعی^۳ به یکی از مجازات های تعزیری از درجه یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات،^۴ مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش^۵ دیگری گردد، به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می شود.

ماده ۱۳۸- مقررات مربوط به تکرار جرم در جرایم سیاسی و مطبوعاتی و جرایم اطفال اعمال نمی شود.^۶

ماده ۱۳۹- در تکرار جرایم تعزیری در صورت وجود جهات تخفیف به شرح زیر عمل می شود:^۷

الف- چنانچه مجازات قانونی دارای حداقل و حداکثر باشد، دادگاه می تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر مجازات تقلیل دهد.

ب- چنانچه مجازات، ثابت یا فاقد حداقل باشد، دادگاه می تواند مجازات مرتکب را تا نصف مجازات مقرر تقلیل دهد.
تبصره- چنانچه مرتکب دارای سه فقره محکومیت قطعی مشمول مقررات تکرار جرم یا بیشتر از آن باشد، مقررات تخفیف اعمال نمی شود.

تقلیل تا میانگین حداقل و حداکثر؛	دارای اقل و اکثر؛	تخفیف در تکرار جرایم تعزیری:
تا نصف میزان مجازات آن می تواند تقلیل داده شود.	فاقد اقل و اکثر؛	

^۱ - مجازات های حدی آنها یک نوع است.

^۲ - ملاک در حدود، اجرا است.

^۳ - ملاک تکرار در تعزیرات.

^۴ - بعد از اعاده حیثیت یا بعد از مشمول مرور زمان شدن، بار اول محسوب می شود و تکرار نیست.

^۵ - درجات ۷ و ۸ مشمول تکرار نمی شود.

^۶ - بعلاوه تعزیر درجه ۷ و ۸.

^۷ - تکرار مانع تخفیف نیست.

صلاحیت

◉ صلاحیت در قواین (ای: الف) قلمرو مکانی (ب) قلمرو زمانی

قلمرو قواین در مکان

صلاحیت سرزمینی:

- ◉ هر جرمی در قلمرو ایران واقع شود، اعم از قلمرو زمینی، هوایی یا دریایی، در صلاحیت محاکم ایران است. اما استثنائاً در مورد هواپیما و کشتی، دو معیار باید رعایت شود؛
- الف) قبل از بسته شدن درب هواپیما: قلمرویی که هواپیما در آن قرار دارد. مثلاً کشور ایران صالح است.
- ب) بعد از بسته شدن درب هواپیما: قانون پرچم حاکم می شود و پرچم هر کشوری که وجود دارد، تعیین کننده صلاحیت محاکم آن کشور است. همینگونه است در مورد کشتی ها که باید بین قبل از بارگیری و بعد از آن، همانند هواپیما تفکیک قایل شد.

قسمتی از جرم در ایران - نتیجه جرم در ایران

- ◉ چنانچه ارتکاب جرم به نحوی باشد که یا قسمتی از آن در ایران بوده و یا آن که قسمتی از آن در خارج از ایران بوده و نتیجه در ایران واقع شده است، همین که بخشی از جرم یا نتیجه جرم در ایران واقع شده، دادگاه های ایران صالح هستند که اصطلاحاً به آن «در حکم جرم واقع شده در ایران» گفته می شود.

صلاحیت شخصی:

- ◉ یعنی ملاک تابعیت است و صرف ایرانی بودن موجب می شود که دادگاه های ایران صالح باشند. این صلاحیت بر دو نوع است: صلاحیت شخصی فعال و صلاحیت شخصی منفعل.

صلاحیت شخصی فعال

- ◉ یعنی ملاک ایرانی بودن مجرم است؛ اگر فرد ایرانی، خارج از ایران مرتکب جرم شود، با جمع سه شرط در دادگاه های ایران قابل محاکمه و مجازات است:
- ۱. جرم قابل تعزیر به موجب قانون ایران نیز جرم باشد؛
- ۲. به دلیل اصل منع محاکمه مجدد و اصل منع مجازات مضاعف، آن فرد در کشور دیگر محاکمه نشده باشد. زیرا اگر محاکمه شده و تبرعه شده باشد یا آن که محاکمه شده و تمام یا بخشی از مجازات اجرا شده باشد در این صورت دوباره قابل محاکمه و مجازات در ایران نخواهد بود؛
- ۳. جرم ارتكابی در خارج از ایران، مشمول منع تعقیب، موقوفی تعقیب، موقوفی اجرا یا سقوط مجازات نباشد.

نکته:

➤ اگر جرم ارتكابی شرعی باشد، یعنی غیر از جرایم تعزیری همین که طبق قانون ایران جرم است، کافی است و در ایران قابل محاکمه و مجازات می باشد.

صلاحیت شفصی منفعل

➤ اگر بزه دیده ایرانی باشد، اگرچه در خارج از ایران بزه دیده شده است، باز هم طبق قانون ایران، در دادگاه های ایران به آن جرم رسیدگی می شود.

⊖ برای محاکمه و مجازات دو شرط باید جمع شود:

۱. در ایران آن عمل جرم باشد؛
۲. در کشور دیگر محاکمه نشده باشد. لذا اگر محاکمه شد، خواه تبرعه شود و خواه تمام یا بخشی از مجازات اجرا شود، دیگر در ایران قابل محاکمه و مجازات نمی باشد.

➤ **استثناء:** اگر جرم علیه ایرانی، از جرایم شرعی، مانند مستوجب قصاص، دیه یا حد باشد حتی اگر فرد خارجی در خارج از ایران محاکمه شود و مجازات گردد، باز هم در ایران محاکمه خواهد شد و مجازات شرعی اجرا می شود.

صلاحیت جهانی:

⊖ چنانچه شخص مرتکب جرمی شود که به موجب معاهدات بین المللی یا قوانین خاص در هر کشوری یافت شود، محاکمه خواهد شد، اگر در ایران نیز یافت شود، ایران می تواند محاکمه و مجازات کند؛ زیرا جرایم بین المللی هستند، یعنی همه کشورهای جهان یا برخی از آن ها دارای صلاحیت رسیدگی بوده اند.

صلاحیت واقعی یا حمایتی یا حفاظتی:

⊖ در جرایم مندرج در ماده ۵، که جنبه جرایم حاکمیتی و امنیتی دارند ایرانی یا غیر ایرانی بودن مجرم مهم نیست، یعنی تابعیت ملاک نمی باشد. هم چنین داخل یا خارج از ایران ارتكاب یافتن مهم نیست و در هر حال این جرایم طبق قانون ایران رسیدگی می شوند:

➤ **الف)** در مورد مستخدمان دولت: مشروط به آن که جرم ارتكابی در رابطه با شغل و وظیفه باشد؛

➤ **ب)** ماموران سیاسی، کنسولی یا وابستگان دولت: هر چند از مصونیت سیاسی برخوردار باشند.

فصل دوم - قلمرو اجرای قوانین جزایی در مکان

ماده ۳- قوانین جزایی ایران درباره کلیه اشخاصی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌شود^۱ مگر آنکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۴- هرگاه قسمتی از جرم یا نتیجه آن در قلمرو حاکمیت ایران واقع شود در حکم جرم واقع شده در جمهوری اسلامی ایران است.

ماده ۵- هر شخص ایرانی یا غیرایرانی^۲ که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران^۴ مرتکب یکی از جرایم زیر یا جرایم مقرر در قوانین خاص گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود و هرگاه رسیدگی به این جرائم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازات‌های تعزیری، میزان محکومیت اجراء شده را محاسبه می‌کند:^۵

الف- اقدام علیه نظام، امنیت داخلی یا خارجی، تمامیت ارضی یا استقلال جمهوری اسلامی ایران؛

ب- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط مقام رهبری^۶ یا استفاده از آن؛

پ- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط رسمی رییس جمهور، رییس قوه قضاییه، رییس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رییس مجلس خبرگان، رییس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، اعضای شورای نگهبان، رییس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزرا یا معاونان رییس جمهور یا استفاده از آنها؛

ت- جعل آرای مراجع قضایی یا اجراییه‌های صادره از این مراجع یا سایر مراجع قانونی و یا استفاده از آنها؛

ث- جعل اسکناس رایج یا اسناد تعهدآور بانکی ایران و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق مشارکت صادرشده یا تضمین شده از طرف دولت یا تهیه یا ترویج سکه قلب در مورد مسکوکات رایج داخل.

ماده ۶- به جرایم مستخدمان دولت اعم از ایرانی یا غیرایرانی که در رابطه با شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب شده‌اند و به جرایم مأموران سیاسی و کنسولی و دیگر وابستگان دولت ایران که از مصونیت سیاسی برخوردارند طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می‌شود.^۷

^۱ - صلاحیت سرزمینی.

^۲ - صلاحیت واقعی.

^۳ - تابعیت مهم نیست.

^۴ - قلمرو مهم نیست.

^۵ - منع مجازات مضاعف.

^۶ - دستخط ربطی به سمت رهبری ندارد. یعنی مشمول دستخط شخصی او نیز می‌شود.

^۷ - عدم اهمیت تابعیت و قلمرو.

ماده ۷- علاوه بر موارد مذکور در مواد فوق هریک از **اتباع ایران**^۱ در خارج از کشور مرتکب جرمی شود،^۲ در صورتی که در ایران **یافت**^۳ و یا به ایران **اعاده** گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود مشروط بر اینکه:

الف- رفتار ارتكابی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران جرم باشد.

ب- در صورتی که جرم ارتكابی از **جرایم موجب تعزیر** باشد،^۴ متهم در محل وقوع جرم **محاکمه و تبرئه نشده**^۵ یا در صورت محکومیت، مجازات **کلاً یا بعضاً** درباره او **اجراء نشده**^۶ باشد.

پ- طبق قوانین ایران موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد.

ماده ۸- هرگاه شخص غیرایرانی در خارج از ایران **علیه شخصی ایرانی**^۷ یا **علیه کشور ایران** مرتکب جرمی به جز جرایم مذکور در مواد قبل شود و در ایران **یافت** و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود، مشروط بر اینکه:

الف- متهم **در جرایم موجب تعزیر** در محل وقوع جرم، **محاکمه و تبرئه نشده** یا در صورت محکومیت، مجازات **کلاً یا بعضاً** درباره او **اجراء نشده** باشد.

ب- رفتار ارتكابی **در جرایم موجب تعزیر** به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع، **جرم باشد**.^۹

ماده ۹- مرتکب جرایمی که به موجب قانون خاص یا عهدنامه‌ها و مقررات بین‌المللی **در هر کشوری یافت شود**^{۱۰} در همان کشور محاکمه می‌شود، اگر در ایران یافت شود^{۱۱} طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌گردد.

۱ - صلاحیت شخصی.

۲ - فعال. - صلاحیت شخصی فعال = مجرم ایرانی.

۳ - یافت شدن به معنای دستگیری نیست: یعنی می‌توان به طور غیابی رسیدگی کرد. - کافی است در ایران یافت بشود اما دستگیر نشده باشد.

۴ - شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود. رک. تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا.

۵ - اصل منع محاکمه مجدد.

۶ - اصل منع مجازات مضاعف.

۷ - صلاحیت شخصی منفعل.

۸ - بزه دیده ایرانی است.

۹ - موارد «الف» و «ب» این ماده نیز شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود. رک. تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا.

۱۰ - صلاحیت جهانی.

۱۱ - ممکن است که این عمل در همه دنیا جرم نباشد؛ یعنی ممکن است یک عمل به موجب معاهده بین‌المللی بین چند کشور جرم شناخته شود.

عطف به ماسبق نشدن

⊖ اگر قانون ماهوی باشد، یعنی ماهیت آن دلالت بر تحقق جرم یا نوع و میزان مجازات نماید اصل بر این است که عطف به ماسبق نمی شود یعنی به رفتار های گذشته تسری پیدا نمی کند و آثار آن قانون نسبت به رفتار های آینده است.

➡ اما اگر قانون شکلی باشد اصل بر این است که عطف به ماسبق می شود.

استثنائات وارد بر اصل عطف به ماسبق نشدن

⊖ در موارد زیر اصل حاکم بودن قانون زمان وقوع جرم رعایت نمی شود و اگرچه جرم در زمان قانون سابق ارتکاب یافته است، قانون لاحق ماهوی استثنائاً به آن جرایم نیز تسری پیدا می کند، یعنی استثنائاً قانون جدید به جرایم ارتكابی در زمان قانون سابق عطف می شود که عبارتند از:

۱. **قانون لاحق جرم زدا باشد:** یعنی عملی که در قانون سابق جرم بوده، دیگر مجازات نداشته، یعنی جرم محسوب نشود. و یا دیگر اقدام تامینی یا تربیتی نداشته باشد. که در این صورت قانون جدید به گذشته عطف شده و آن رفتار ارتكابی دیگر جرم نیست؛

۲. **قانون لاحق مبتنی بر تخفیف باشد:** یعنی درجه مجازات در قانون جدید تقلیل یافته باشد؛

۳. **قانون لاحق مساعد باشد:** یعنی قانون جدید در بردارنده ارفاق باشد. خواه مانند آن که در قانون جدید امکان تبدیل، تعلیق، تعویق و مانند آن پیش بینی شده باشد و خواه آن که نحوه تعیین مجازات مساعدتر شده باشد. برای مثال: جرم ارتكابی که در زمان قانون سابق مجازات تبعی داشته، در زمان قانون جدید مجازات تبعی آن حذف شده و به جای آن مجازات تکمیلی مقرر شده باشد. از آنجا که مجازات تکمیلی اختیاری است، نسبت به قانون سابق که مجازات تبعی الزامی بوده، مساعدتر محسوب می شود. لذا به گذشته عطف می گردد.

نکته:

⊖ در قانون لاحق مبتنی بر تخفیف به دو روش درخواست تخفیف صورت می گیرد:

۱. قاضی اجرای احکام از دادگاه صادر کننده حکم درخواست می کند؛

۲. خود محکوم درخواست می نماید.

➡ در هر دو حالت فوق بعد از انجام این ترتیبات شکلی، دادگاه مکلف است با توجه به قانون جدید مجازات را تخفیف دهد. زیرا قانون خفیف به همه جرایم گذشته عطف می شود.

^۱ - در این ماده بر خلاف سایر مواد: به اعاده مجرم اشاره نشده است.

⊖ اگر قانون جدید در مورد اطفال اقدام تامینی را حذف کرده است، و یا آن را تخفیف داده است، ولی یا سرپرست می تواند، عطف شدن قانون جدید را درخواست کند. و باز هم دادگاه مکلف است قانون جدید را اعمال نماید.

استثنای بر استثنا

✍ اگرچه قانون جدید خفیف به گذشته عطف می شود، اما در یک مورد استثنایی قانون جدید حتی اگر خفیف باشد عطف نمی شود و همان مجازات سابق، هرچند شدیدتر باید اجرا شود. و آن موردی است که قانون سابق برای یک مدت معین یا یک مورد خاص بوده است، مثلاً قانون سابق برای جرم احتکار در زمان جنگ مجازات اعدام مقرر کرده بود، سپس قانون جدید مجازات احتکار را ده سال حبس مقرر کرد، در اینجا اگرچه قانون جدید خفیف تر است اما چون قانون سابق در مورد زمان جنگ و در یک مورد خاص بوده است، همان قانون سابق شدیدتر باید اجرا بشود.

⊖ اگر قانون لاحق برای جرم مجازات شرعی مقرر کند، در حالی که همان جرم در قانون سابق مجازات شرعی نداشته است، همواره قانون جدید دارای مجازات شرعی به تمام جرایم ارتكابی در زمان قانون سابق عطف می شود؛ لذا قتل ارتكابی در قبل از انقلاب مجازات اعدام داشته و بعد از انقلاب مجازات شرعی قصاص مقرر شده و لذا تمام قتل های ارتكابی در قانون سابق نیز مشمول مجازات قصاص در قانون جدید می شوند^۱ که در خصوص قصاص رای وحدت رویه نیز مبنی بر عطف به ما سبق شدن آن صادر شده است.^۲

قوانین تفسیری

⊖ قانون تفسیری جدید از آنجا که یک قانون جدید مستقل محسوب نمی شود، بلکه توضیح بیشتر همان قانون سابق است همواره به گذشته عطف می شود. هرچند آن قانون تفسیری جدید جنبه شدیدتری داشته باشد.

➡ زمان لازم الاجرا شدن قانون تفسیری، از همان زمان قانون سابق است.

^۱ - حق قصاص به اولیای دم می رسد: می توانند قصاص کنند یا از آن صرف نظر کنند، و در صورت گذشت از قصاص، دیه بگیرند یا نگیرند.

^۲ - عطف به ما سبق شدن سایر مجازات های شرعی، به موجب قانون است.

⊖ اصل بر این است که قوانین شکلی جدید به تمام جرایم سابق عطف می شوند اعم از قوانین مربوط به

تشکیلات قضایی و صلاحیت دادگاه ها، شیوه دادرسی، مرور زمان و ادله اثبات؛

⊕ البته در مورد ادله اثبات تا قبل از اجرای حکم قانون جدید عطف می شود. اما اگر اجرای حکم

شروع شد، قانون شکلی جدید که راجع به ادله اثبات است، دیگر عطف نمی شود و حکم به همان

شکل قانون سابق باید اجرا شود.

فصل سوم - قلمرو اجرای قوانین جزایی در زمان

ماده ۱۰- در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است^۱ و مرتکب هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل را نمی توان به موجب قانون مؤخر^۲ به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد لکن چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای^۳ مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی یا از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود نسبت به جرایم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی، مؤثر است.^۴ هرگاه به موجب قانون سابق، حکم قطعی لازم الاجراء صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل می شود:

الف- اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده است به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود،^۵ حکم قطعی اجراء نمی شود و اگر در جریان اجراء باشد اجرای آن موقوف می شود. در این موارد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجراء شده است هیچ گونه اثر کیفری بر آن مترتب نیست.

ب- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق، تخفیف یابد، قاضی اجرای احکام موظف است قبل از شروع به اجراء یا در حین اجراء از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند. محکوم نیز می تواند از دادگاه صادرکننده حکم، تخفیف مجازات را تقاضا نماید. دادگاه صادرکننده حکم با لحاظ قانون لاحق، مجازات قبلی را تخفیف می دهد. مقررات این بند در مورد اقدام تأمینی و تربیتی که در مورد اطفال بزهکار اجراء می شود نیز جاری است. در این صورت ولی یا سرپرست وی نیز می تواند تخفیف اقدام تأمینی و تربیتی را تقاضا نماید.

تبصره - مقررات فوق در مورد قوانینی که برای مدت معین و یا موارد خاص وضع شده است، مگر به تصریح قانون لاحق، اعمال نمی شود.

۱ - اصل قانون زمان وقوع جرم.

۲ - قانون مؤخر: یعنی قانون لاحق.

۳ - قانون جرم زدا.

۴ - یعنی عطف می شود.

۵ - یعنی اگر قانون جرم زدا باشد. [نسخ شود].

ماده ۱۱- قوانین زیر نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء می شود:^۱

الف- قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت؛

ب- قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم؛^۲

پ- قوانین مربوط به شیوه دادرسی؛

ت- قوانین مربوط به مرور زمان.

تبصره - در صورتی که در مورد بند(ب) حکم قطعی صادر شده باشد، پرونده برای بررسی به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می شود.

مواد ۱۲ و ۱۳ قانون مجازات، تدریس نشده اند.

فصل چهارم - قانونی بودن مجازاتها و دادرسی کیفری

ماده ۱۲- حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد.

ماده ۱۳- حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسؤولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می شود.

^۱ - اصل عطف به ماسبق شدن قوانین شکلی.

^۲ - پس از اجرای حکم تأثیری ندارد.

ادله اثبات جرم

اقرار

❶ اصل بر این است که دلایل شرعی که دارای موضوعت نیز می باشند بر علم قاضی اولویت دارند؛

❷ اولاً دلیل شرعی آن دلایلی است که در موازین فقهی به عنوان دلایل اثبات کننده یک جرم خاص به آن ها تصریح شده است؛

❸ دوماً موضوعیت داشتن یعنی آن جرم به دلیلی خارج از آن دلایل شرعی اساساً قابل اثبات نیست. یعنی دلیل اثبات کنند حصری است. (موضوعیت = محصور بودن). لذا اگر دو شرط شرعی و موضوعیت داشتن با هم جمع شود، بر علم قاضی اولویت دارد مادامی که علم قاضی مغایر با آن نباشد. لذا استثنائاً اگر علم قاضی بر خلاف دلیل شرعی موضوعیت دار بود علم قاضی اولویت پیدا خواهد کرد.

نکته:

❶ چنانچه دلیل موضوعیت دارد، اما فاقد شرایط است از آنجا که برای قابل استناد بودن دلیل موضوعیت داشتن کافی نیست، بلکه شرایط نیز باید جمع شود. مثلاً اگر چه اقرار موضوعیت دارد اما شرایط را نیز باید دارا باشد، یعنی مقرون به واقع باشد، اگر «الف» اقرار کرد اما فاقد شرایط بود، دلیل اقرار تنزل پیدا کرده و به عنوان اماره محسوب می شود و چنانچه با سایر قراین و امارات توأم گردد می تواند از باب علم قاضی مستند حکم قرار گیرد.

نکته

❶ اگر بعد از اجرای حکم ثابت شود که آن دلیلی که به عنوان دلیل اثبات کننده جرم بوده باطل است، مثلاً شهادت، دروغ بوده است: در این صورت ارایه کننده آن دلیل، خواه شاهد باشد و خواه ادا کننده سوگند باشد و خواه شاکی باشد، از آنجا که او سبب اقوا در اجرای آن حکم بوده است، خود وی ضامن خواهد بود و برای مثال شهود کذب در قتل عمد، قصاص می شود و تعزیر شهادت کذب نیز به قوت خود باقی است.

نکته:

❶ اقرار کننده باید شرایط عامه مسئولیت را داشته باشد؛ یعنی عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

❷ همچنین اقرار قابل توکیل نمی باشد و نمی توان به دیگری وکالت داد که جای خود شخص اقرار کند حتی اگر خود شخص محجور باشد نیز اظهارات ولی یا قیم او جایگاه اقرار را نخواهد داشت.

شرایط اقرار

۱. روشن و بدون ابهام باشد؛
۲. منجز باشد؛
۳. معلق و مشروط نباشد؛
۴. مقرون به واقع باشد.

اقرار سفیه و ورشکسته:

۱. نسبت به جرم نافذ است؛
۲. نسبت به ضمان مالی معتبر نمی باشد.

نکته:

☞ چنانچه قراین و امارات بر خلاف اقرار وجود داشته باشد، دادگاه مکلف است این قراین و امارات مغایر را در رای تصریح نماید.

تعداد اقرار

☞ اصل بر کفایت یک مرتبه اقرار است و کیفری یا جنبه غیر کیفری بودن جرم تاثیر ندارد؛ لذا هم مجازات و هم ضمان مالی را اصل بر این است که با یک مرتبه اقرار می توان ثابت کرد؛
☞ در مواردی که تعدد اقرار لازم است، اقرار های متعدد را حتی در یک جلسه نیز می توان اخذ کرد.

انکار اقرار

☞ انکار بعد از اقرار مسموع نیست؛ یعنی موجب سقوط مجازات نمی شود؛
☞ استثناء: جرم موجب رجم یا حد قتل (زنا یا لواط = صد ضربه شلاق) (سایر جرایم = حبس درجه پنج).

شهادت شهود

☞ شهادت شهود؛ شارع معتبر بداند + حجیت داشته باشد - مفید علم بودن.
☞ اگر شهادت معتبر است، یعنی در شرع مجوز اثبات جرم با آن داده شده و علاوه بر آن حجیت نیز دارد، یعنی حتی اگر هیچ دلیل دیگری نباشد باز هم می توان به آن استناد کرد، در این صورت دادگاه می تواند مبادرت به صدور رای نماید. اگرچه شهادت ادا شده، مفید علم نباشد. یعنی برای مقام قضایی حصول علم نکرده باشد.

نکته:

❖ اگر شرایط شهادت وجود نداشته باشد، به اماره قضایی تبدیل می شود و در قالب علم قاضی قابل استناد است.

دو مرحله در شهادت

❖ ملاک شرایط شهادت، زمان ادای شهادت است؛ نه زمان تحمل شهادت، یعنی در زمان دیدن وقوع جرم، لازم نیست شخص شرایط شاهد را دارا بوده باشد.

پند نکته:

❖ اگر شاهد خصومت دارد اما به نفع طرف شهادت می دهد، استثنائاً علی رغم وجود خصومت شهادت قابل پذیرش است.

❖ در مورد مجنون ادواری، شرط افاقه باید هم در زمان تحمل و هم در زمان ادای شهادت باشد.

❖ اگر در زمان تحمل، فرد نابالغ ممیز است، اما در زمان ادا، بالغ است، شهادت معتبر است.

عادل بودن شاهد

❖ یعنی گناه کبیره انجام ندهد، اصرار بر گناه صغیره نداشته باشد، اشتها به فسق نداشته باشد و مادامی که خلاف آن ثابت نشده فرد عادل محسوب می شود.

نکته:

❖ اگر شهود متعدد باشند، دو شرط باید جمع شود تا بتوان به آن شهادت استناد نمود:

۱. وحدت موضوع بین شهادت ها وجود داشته باشد: یعنی بر آنچه در عالم خارج واقع شده، مثلاً کشتن،

به طور یکسان شهادت دهند؛

۲. خصوصیات موثر در اثبات ماهیت جرم به صورت یکسان بیان شود. اگرچه سایر خصوصیات با هم

تطبیق نداشته باشد. برای مثال خصوصیتی که بر عمدی بودن قتل دلالت می کند یکسان باشد، اگرچه

سایر اوضاع و احوال در مفاد اظهارات شهود یکسان بیان نشود.

شرایط شهادت

- شهادت باید یقینی، حسی و متعارف باشد؛
- اولاً: یقینی یعنی مبادی حدسی نباشد؛
- دوماً: حسی یعنی مستقیماً دیده باشد و لذا مبادی قریب به حس از شمول شهادت خارج است. مانند دیدن فیلم وقوع جرم؛
- سوماً: متعارف باشد یعنی یک ضابطه نوعی عرفی آن را تایید کند.

دو نکته:

- در تعارض بین دو شهادت شرعی به استناد قاعده «الدلیلان اذا تعارضا تساقطا» هر دو شهادت ساقط می شوند و دیگر هیچکدام معتبر نمی باشد.
- اگر علم برخلاف شهادت باشد، دیگر شهادت معتبر نیست و علم قاضی مبنای صدور حکم خواهد بود.

شهادت بر شهادت

- در شهادت بر شهادت باید:
- اولاً کسی که می گوید وقوع جرم را دیده، خود مستقیم آن را دیده باشد؛
- دوماً شاهد بر شاهد بیان کردن آن اظهارات را دیده باشد.
- با جمع این دو شرط شهادت بر شهادت تلقی می شود و یکی از دو حالت ذیل اعتبار دارد:
- ۱. شاهد اصلی فوت کرده؛
- ۲. حضور شاهد اصلی امکانپذیر نمی باشد.

نکته:

- فقط قصاص، دیه و ضمان مالی با شهادت بر شهادت قابل اثبات است؛
- جرایم تعزیری و حدی با شهادت بر شهادت قابل اثبات نمی باشند.

شهادت بر شهادت شاهد فرع

- شهادت بر شهادت شاهد فرع معتبر نیست؛ یعنی آن کسی که در مقام شهادت حضور پیدا کرده، بین وی و شاهد اصلی نیز یک واسطه وجود داشته است که در این صورت نمی تواند هیچ جرمی را اثبات کند.
- لذا صرفاً شهادت بر شهادت شاهد اصلی که بدون واسطه و مستقیماً بوده است معتبر می باشد.

تأثیر انکار شهادت بر شهود فرع

👉 شاهد اصلی:

👉 قبل از صدور رای انکار کند؛ گواهی شهود فرع معتبر نمی باشد.

👉 بعد از صدور رای انکار کند؛ گواهی شهود فرع معتبر است.

نکته:

👉 شهادت با لزوم حضور شاهد ملازمه ندارد و لذا به صورت کتبی، صوتی یا تصویری زنده یا ضبط شده نیز استماع شهادت امکانپذیر است.

جرح شهود

👉 جرح شاهد باید قبل از ادای شهادت صورت گیرد؛

👉 استثناء: اگر موجبات جرح بعد از ادای شهادت معلوم شد، حتی بعد از ادا نیز تا قبل از صدور حکم جرح امکان دارد.

👉 در اثبات جرح یا تعدیل کسی که گواهی بر عادل بودن یا گواهی بر عادل نبودن می دهد، لازم نیست علت یعنی اسباب جرح یا تعدیل را بیان کند. بلکه مطلق گواهی دادن کفایت می کند.

👉 حسن ظاهر ملاک عدالت نبوده و علم شاهدهی که در مقام جرح یا تعدیل است به این که فرد عدالت دارد یا خیر – باید وجود داشته باشد.

اعاده شهادت بعد از رجوع

👉 اصل بر مسموع بودن رجوع از شهادت قبل از اجرای مجازات است و بنابراین اگر شاهد شهادت خود را پس گرفت، دیگر نمی تواند مجدداً در همان موضوع شهادت دهد. یعنی اعاده شهادت بعد از رجوع مسموع نیست.

نکته:

👉 اصل بر شهادت دو مرد است؛

👉 استثناء: دیه با شهادت یک مرد و دو زن نیز قابل اثبات است.

مواردی که شهود بر زنا یا لواط قذف می شهود:

➤ در دو صورت شهادت شهود بر زنا یا لواط موجب حد قذف می شود:

۱. مبادی حسی نبوده: یعنی شاهد مشاهده نکرده باشد؛
۲. تعداد شهود کافی نباشد. که در این صورت بر شهودی که قبل از آن که تعداد به حد نصاب برسد مثلاً قبل از آنکه چهار شاهد تکمیل شود، ادای شهادت کرده اند حد قذف جاری خواهد شد.

سوگند

➤ سوگند فقط نسبت به طرفین دعوا یا قائم مقام آن ها موثر است؛ لذا بر خلاف شهادت که به همه افراد تعمیم پیدا می کند، سوگند آثار محدود به طرفین دعوا دارد.

کاربرد سوگند

➤ فقط قصاص، دیه، ارش^۱ یا ضرر و زیان مالی با سوگند قابل اثبات است. لذا جرایم حادی و تعزیری را نمی توان با سوگند اثبات کرد.

کاربرد سوگند در دعوی مالی

- در جرایمی که موجب دیه هستند یا آن که مقصود از طرح یک دعوا جنبه مالی آن است مانند شبهه عمداً خطای محض، اثبات جنبه مالی بدون جنبه کیفری به شکل زیر امکان دارد:
- شهادت یک مرد یا شهادت دو زن + سوگند؛ یعنی سوگند به شهادت ضمیمه می شود و جنبه مالی را اثبات می کند.

نکته:

➤ بینه شرعی یعنی شهادت دو مرد: که به جای شهادت یک مرد به ضمیمه سوگند یا شهادت دو زن به ضمیمه سوگند می تواند جنبه مالی را اثبات کند.

^۱ - در اینجا تنها تفاوت با شهادت بر شهادت، ثبوت ارش است.

⊖ علم قاضی باید دارای شرایط زیر باشد:

۱. علم نوعی باشد؛ یعنی اگر مجموع قراین و امارات را نزد هر مقام قضایی ارایه کنند به طور متعارف وی نیز حصول علم خواهد کرد؛
۲. مستند علم بین باشد؛ یعنی منشأ تحصیل علم معین و مشخص باشد. که در این صورت علم قاضی دلیل اثبات کننده محسوب می شود. لذا علم های استنباطی که مربوط به شخص قاضی است، یعنی به جای نوعی، شخصی است و مستند معین ندارد، دلیل اثبات جرم محسوب نمی شود.

ترتیب ادله در صورت تعارض

⊖ ترتیب ادله اثبات در صورت تعارض به شرح زیر است:

۱. اقرار؛

۲. شهادت؛

۳. سوگند (قسامه)؛

➔ البته این ترتیب تا زمانی است که علم قاضی با ادله فوق الذکر تعارض پیدا نکند؛

✍ زیرا در صورت تعارض، علم قاضی بر همه ادله حاکم می شود. که اصطلاحاً به آن نظام دلایل معنوی می گویند که ملاک اقناع وجدان قضایی است. برعکس نظام ادله قانونی که ملاک دلایل تصریح شده در قانون است، و نه علم قاضی.

فصل اول - مواد عمومی

بخش پنجم - ادله اثبات در امور کیفری

ماده ۱۶۰- ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است. تبصره- احکام و شرایط قسامه که برای اثبات یا نفی قصاص و دیه معتبر است، مطابق مقررات مذکور در کتاب قصاص و دیات این قانون می باشد.

ماده ۱۶۱- در مواردی که دعوی کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارد، اثبات می شود، قاضی به استناد آنها رأی صادر می کند مگر اینکه علم به خلاف آن داشته باشد.

ماده ۱۶۲- هرگاه ادله ای که موضوعیت دارد فاقد شرایط شرعی و قانونی لازم باشد، می تواند به عنوان اماره قضایی مورد استناد قرار گیرد^۱ مشروط بر اینکه همراه با قراین و امارات دیگر، موجب علم قاضی شود.

^۱ - سقوط دلیل: از دلیل به اماره.

ماده ۱۶۳- اگر پس از اجرای حکم، دلیل اثبات کننده جرم باطل گردد، مانند آنکه در دادگاه مشخص شود^۱ که مجرم، شخص دیگری بوده یا اینکه جرم رخ نداده است و متهم به علت اجرای حکم، دچار آسیب بدنی، جانی یا خسارت مالی شده باشد،^۲ کسانی که ایراد آسیب یا خسارت مذکور، مستند به آنان است، اعم از ادا کننده سوگند، شاکی یا شاهد^۳ حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه یا تعزیر مقرر در قانون و جبران خسارت مالی محکوم می شوند.

فصل دوم - اقرار

ماده ۱۶۴- اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است.

ماده ۱۶۵- اظهارات وکیل علیه موکل و ولی و قیم علیه مؤلی علیه اقرار محسوب نمی شود.

تبصره- اقرار به ارتکاب جرم قابل توکیل نیست.^۴

ماده ۱۶۶- اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره نیز واقع می شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.

ماده ۱۶۷- اقرار باید منجز باشد و اقرار معلق و مشروط معتبر نیست.

ماده ۱۶۸- اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.^۵

ماده ۱۶۹- اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی أخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد نماید.

ماده ۱۷۰- اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشگسته، نسبت به امور کیفری نافذ است، اما نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم معتبر نیست.

ماده ۱۷۱- هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی رسد، مگر اینکه با بررسی قاضی رسیدگی کننده قراین و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد که در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می دهد و قراین و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می کند.

^۱ - کاشفیت = سبب اقوا.

^۲ - سبب اقوا.

^۳ - در فقه به چنین شهادتی «شاهد زور» می گویند: برگرفته از تزویر - نه اجبار.

^۴ - اقرار قائم به شخص است.

^۵ - شرایط عامه مسئولیت.

ماده ۱۷۲- در کلیه جرایم، یکبار اقرار کافی است، مگر در جرایم زیر که نصاب آن به شرح زیر است:^۱

الف- چهار بار در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه؛

ب- دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد.

تبصره ۱- برای اثبات جنبه غیر کیفری کلیه جرایم، یکبار اقرار کافی است.

تبصره ۲- در مواردی که تعدد اقرار شرط است، اقرار می تواند در **یک یا چند جلسه** انجام شود.

ماده ۱۷۳- انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست^۲ به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن رجم یا حد قتل است که در این صورت در هر مرحله، **ولو در حین اجراء** مجازات مزبور ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در غیر آنها حبس تعزیری درجه پنج ثابت می گردد.

فصل سوم - شهادت

ماده ۱۷۴- شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی است.

ماده ۱۷۵- شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت^۳ دانسته است اعم از آن که مفید علم باشد یا نباشد.

ماده ۱۷۶- در صورتی که شاهد **واجد شرایط شهادت شرعی نباشد**، اظهارات او استماع می شود. تشخیص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی در حدود **اماره قضایی**^۴ با دادگاه است.

ماده ۱۷۷- شاهد شرعی در **زمان ادای شهادت** باید شرایط زیر را دارا باشد:

الف- بلوغ؛ ب- عقل؛ پ- ایمان؛ ت- عدالت؛ ث- طهارت مولد؛ ج- ذی نفع نبودن در موضوع؛

چ- نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها؛ ح- عدم اشتغال به تکدی؛ خ- ولگرد نبودن

تبصره ۱- شرایط موضوع این ماده باید توسط قاضی احراز شود.

تبصره ۲- در مورد شرط خصومت، هرگاه شهادت شاهد **به نفع طرف** مورد خصومت باشد، پذیرفته می شود.

^۱ - اصل کفایت واحد بودن اقرار.

^۲ - مسموع نیست.

^۳ - حجیت: یعنی قابلیت استناد.

^۴ - سقوط دلیل: از دلیل به اماره.

- ماده ۱۷۸-** شهادت مجنون ادواری در حال افاقه پذیرفته می‌شود مشروط بر آنکه **تحمل شهادت نیز در حال افاقه** بوده باشد.^۱
- ماده ۱۷۹-** هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت، غیربالغ ممیز باشد، اما در **زمان ادای شهادت** به سن **بلوغ** برسد، شهادت او معتبر است.
- ماده ۱۸۰-** شهادت اشخاص غیرعادی، مانند فراموشکار و ساهی به عنوان شهادت شرعی معتبر نیست مگر آنکه قاضی به عدم فراموشی، سهو و امثال آن در مورد شهادت علم داشته باشد.
- ماده ۱۸۱-** عادل کسی است که در نظر قاضی یا شخصی که بر عدالت وی گواهی می‌دهد، اهل معصیت نباشد. شهادت شخصی که اشتهار به فسق داشته باشد، مرتکب گناه کبیره شود یا بر گناه صغیره اصرار داشته باشد **ناحراز** تغییر در اعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی، پذیرفته نمی‌شود.
- ماده ۱۸۲-** در شهادت شرعی، در صورت تعدد شهود، **وحدت موضوع** شهادت ضروری است و باید مفاد شهادت‌ها در **خصوصیات مؤثر در اثبات جرم** یکسان باشد. هرگاه اختلاف مفاد شهادت‌ها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند، شهادت شرعی محسوب نمی‌شود.
- ماده ۱۸۳-** شهادت باید از روی قطع و یقین به نحوی که مستند به امور **حسی** و از طریق **متعارف** باشد، اداء شود.
- ماده ۱۸۴-** شهادت باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره واقع شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.
- ماده ۱۸۵-** در صورت وجود تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ یک معتبر نیست.^۲
- ماده ۱۸۶-** چنانچه حضور شاهد **متعذر** باشد، گواهی به صورت مکتوب، صوتی - تصویری زنده و یا ضبط شده، با **احراز شرایط و صحت انتساب**، معتبر است.

^۱ - هم زمان تحمل و هم زمان ادای شهادت.

^۲ - الدیلان اذا تعارضا تساقطا.

ماده ۱۸۷- در شهادت شرعی نباید علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد.^۱ هرگاه قراین و امارات بر خلاف مفاد شهادت شرعی باشد، دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و در صورتی که به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل کند، شهادت معتبر نیست.

ماده ۱۸۸- شهادت بر شهادت شرعی در صورتی معتبر است که شاهد اصلی فوت نموده و یا به علت غیبت، بیماری و امثال آن، حضور وی متعذر باشد.

تبصره ۱- شاهد بر شهادت شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای شاهد اصلی باشد.

تبصره ۲- شهادت بر شهادت شاهد فرع، معتبر نیست.

ماده ۱۸۹- جرایم موجب حد و تعزیر با شهادت بر شهادت اثبات نمی‌شود لکن قصاص، دیه و ضمان مالی با آن قابل اثبات است.

ماده ۱۹۰- در صورتی که شاهد اصلی، پس از اقامه شهادت به وسیله شهود فرع و پیش از صدور رأی، منکر شهادت شود، گواهی شهود فرع از اعتبار ساقط می‌شود اما بر انکار پس از صدور حکم، اثری مترتب نیست.

ماده ۱۹۱- شاهد شرعی قابل جرح و تعدیل است. جرح شاهد عبارت از شهادت بر فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرر کرده است و تعدیل شاهد عبارت از شهادت بر وجود شرایط مذکور برای شاهد شرعی است.

ماده ۱۹۲- قاضی مکلف است حق جرح و تعدیل شهود را به طرفین اعلام کند.

ماده ۱۹۳- جرح شاهد شرعی باید پیش از ادای شهادت به عمل آید مگر آنکه موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود. در این صورت، جرح تا پیش از صدور حکم به عمل می‌آید و در هر حال دادگاه مکلف است به موضوع جرح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند.

ماده ۱۹۴- در صورت رد شاهد شرعی از سوی قاضی یا جرح وی، مدعی صلاحیت شاهد می‌تواند برای اثبات آن دلیل اقامه کند.

^۱ - اصل: تقدم شهادت بر علم - استثنای آن: علم مخالف شهادت باشد.

^۲ - پس از ادای شهادت.

ماده ۱۹۵- در اثبات جرح یا تعدیل شاهد، ذکر اسباب آن لازم نیست و گواهی مطلق به تعدیل یا جرح، کفایت می کند مشروط بر آنکه شاهد دارای شرایط شرعی باشد.

تبصره- در اثبات یا نفی عدالت، علم شاهد به عدالت یا فقدان آن لازم است و حسن ظاهر به تنهایی برای احراز عدالت کافی نیست.

ماده ۱۹۶- هرگاه گواهی شهود معرفی شده در اثبات جرح یا تعدیل شاهد با یکدیگر معارض باشد از اعتبار ساقط است.^۱

ماده ۱۹۷- هرگاه دادگاه، شهود معرفی شده را واجد شرایط قانونی تشخیص دهد، شهادت را می پذیرد و در غیر این صورت، شهادت را شهادت شرعی محسوب نمی کند و اگر از وضعیت آنها اطلاع نداشته باشد تا زمان احراز شرایط و کشف وضعیت که نباید بیش از ده روز طول بکشد، رسیدگی را متوقف و پس از آن، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می کند مگر اینکه به نظر قاضی احراز شرایط در مدت ده روز ممکن نباشد.

ماده ۱۹۸- رجوع از شهادت شرعی، قبل از اجرای مجازات موجب سلب اعتبار شهادت می شود^۲ و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نیست.

ماده ۱۹۹- نصاب شهادت در کلیه جرایم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفضیح و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می گردد. برای اثبات زناى موجب حد جلد، تراشیدن و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق، ثابت می شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.

ماده ۲۰۰- در خصوص شهادت بر زنا یا لواط، شاهد باید حضوری^۳ عملی را که زنا یا لواط با آن محقق می شود دیده باشد و هرگاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند شهادت در خصوص زنا یا لواط، قذف محسوب می شود و موجب حد است.

^۱ - الدیلان اذا تعارضا تساقطا.

^۲ - رجوع از شهادت مسموع است. اما اعاده مسموع نیست.

^۳ - مبادی حسی.

فصل چهارم - سوگند

ماده ۲۰۱- سوگند عبارت از گواه قراردادن خداوند بر درستی گفتار ادا کننده سوگند است.

ماده ۲۰۲- ادا کننده سوگند باید عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

ماده ۲۰۳- سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله والله، بالله، تالله یا نام خداوند متعال به سایر زبانها ادا شود و در صورت نیاز به تغلیظ و قبول ادا کننده سوگند، دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان، مکان، الفاظ و مانند آنها تعیین می کند. **در هر صورت**، بین مسلمان و غیرمسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال تفاوتی وجود ندارد.

ماده ۲۰۴- سوگند باید مطابق با ادعا، صریح در مقصود و بدون هرگونه ابهام باشد و از روی قطع و یقین ادا شود.

ماده ۲۰۵- سوگند باید با لفظ باشد و در صورت تعذر، با نوشتن یا اشاره‌ای که روشن در مقصود باشد، ادا شود.

ماده ۲۰۶- در مواردی که اشاره، مفهوم نباشد یا قاضی به زبان شخصی که سوگند یاد می کند، آشنا نباشد و یا ادا کننده سوگند قادر به تکلم نباشد، دادگاه به وسیله مترجم یا متخصص امر، مراد وی را کشف می کند.

ماده ۲۰۷- سوگند فقط نسبت به **طرفین دعوی و قائم مقام آنها** مؤثر است.

ماده ۲۰۸- حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی شود لکن قصاص، دیه، ارش^۱ و ضرر و زیان ناشی از جرایم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می گردد.

ماده ۲۰۹- هرگاه در دعاوی مالی مانند دیه جنایات و همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است مانند جنایت خطایی و شبه عمدی موجب دیه، برای مدعی خصوصی امکان اقامه **بینه شرعی**^۲ نباشد، وی می تواند با معرفی یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه یک سوگند، ادعای خود را فقط از جنبه مالی اثبات کند.

تبصره- در موارد مذکور در این ماده، **ابتداء شاهد** واجد شرایط شهادت می دهد و سپس سوگند توسط مدعی اداء می شود.^۳

^۱ - ارش: تنها تفاوت با شهادت بر شهادت در ثبوت.

^۲ - بینه شرعی: یعنی شهادت دو مرد.

^۳ - چون سوگند، ضمیمه شهادت و متعاقب آن است.

ماده ۲۱۰- هرگاه ثابت شود سوگند، دروغ و یا اداءکننده سوگند فاقد شرایط قانونی بوده است، به سوگند مزبور ترتیب اثر داده نمی‌شود.

فصل پنجم - علم قاضی

ماده ۲۱۱- علم قاضی عبارت از یقین حاصل از **مستندات** بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قراین و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند.

تبصره- مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قراین و امارات که نوعاً علم آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال مجرد علم استنباطی^۱ که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد.

ماده ۲۱۲- در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند.^۲ چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آنها رأی صادر می‌شود.

ماده ۲۱۳- در تعارض سایر ادله با یکدیگر، اقرار بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند مقدم است. همچنین شهادت شرعی بر قسامه و سوگند تقدم دارد.

«مواد ۲۱۴ الی ۲۱۵ قانون مجازات، تدریس نشدند.»

بخش ششم - مسائل متفرقه

ماده ۲۱۴- مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را و در صورت عدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید. هرگاه از حیث جزایی وجهی برعهده مجرم تعلق گیرد، استرداد اموال یا تأدیه خسارت مدعیان خصوصی بر آن مقدم است.

^۱ - خروج موضوعی از علم قاضی.

^۲ - ادله معنوی.

ماده ۲۱۵-۱ بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود. درمورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین می‌کند. همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد وی جریان دارد به تقاضای ذی‌نفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور را صادر نماید:

الف- وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

ب- اشیاء و اموال، بلامعارض باشد.

پ- جزء اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.

در کلیه امور جزایی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوفی تعقیب متهم باشد، در مورد اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است، باید رأی مبنی بر استرداد، ضبط یا معدوم شدن آن صادر نماید.

تبصره ۱- متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می‌تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت کند و طبق مقررات در دادگاههای جزائی شکایت خود را تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید هرچند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزایی قابل شکایت نباشد.

تبصره ۲- مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت است یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن می‌گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نیست و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع‌الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته می‌شود و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهائی در صندوق دادگستری به‌عنوان امانت نگهداری می‌گردد.

ماده ۲۱۶- اجرای احکام حدود، قصاص و تعزیرات براساس آیین‌نامه‌ای است که تا شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط رییس قوه قضاییه تهیه، تصویب و ابلاغ می‌شود.



^۱ - ر.ک. مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.